

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228980

UNIVERSAL
LIBRARY

هو العزیز

گلستان شریعت دوم



سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَعْلَمُ كُنَّا لَا أَلَمَّا عَلِمْنَا أَنْتَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

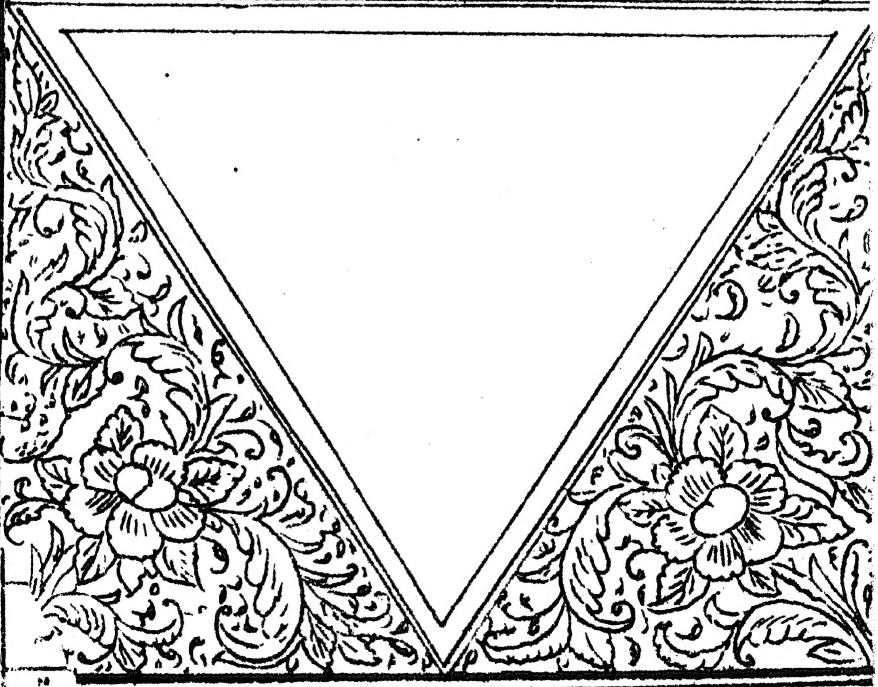
از ازل تا ابد جمیع حمد و ستایش از برای خداست و انا بنا قادر آنکه فعال
لنا یزید از معفات اوست بچانه هم در ذات و هم در صفات ذات اوست
علل از سنگ گوهر از صدف و روز از شب پدید آورد انسان را بر دیگران
بفضل و فضیلت ایمان سرفراز کرد و کتابی اعظم القدر همچو قرآن مجید را بر رسول
کریم از برای هدایت و نجات ما نازل فرمود با فصاحت و بلاغی که آردون یک سو
مثل آن مضامی اکمل و شعرای اجل را عاجز نمود و لغت بیغایت و لایانیت صید
در اسنود که رسول آخر الزمان است از برای هدایت و رحمت عالمیان آمد
و شریعتی حاوی مراتب چهارگانه را آورد چه رسول که هر حرفش وحی - امر و نهی

سراسر مروی چه رسول که سیرش معراج و سیرش قرآن - چه رسول که مقامش محمود
 و کلامش انصاح و کتابش معجزه و یدان - چه رسول که آفتاب هدایت نبور وجودش
 همیشه تابان و بی زوال - ائمت مرجمه اش مورد مراحم خاص پروردگار دوزخ و جلال
 وجهه منقبت از برائے اهل بیت و مهاجرین و انصار و دوست که حاملان وحی
 و روایان حدیث و حامیان دین متین بوده اند - **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ**
الْأَمِيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَا بَعْدَ مَا بَعْدَ رُوحِ بَدْوَةٍ اول این انشائی فیض آماسی که مشتمل
 بر عریضیات و مراسلات است خود حضرت مصنف علیه الرحمته که قبله گاه راقم الحروف
 در کتابی آنرا فراهم آورده و یک نقل آن بدست کاتبی نویسانده بودند و یک نقل
 دیگر راقم الحروف هم کرده بود تا آنکه بقلب طبع آمد و آن عریضیات و مراسلات
 را آن حضرت در زمان صدارت در سنه کلان فارسی بلده نگاشته بودند - ولیکن
 این حصه دوم را خاکسار جمع کرده است باین طور که حسب الاجازت آنحضرت رقت
 او آخر عمر شریف موسوم به اجتهاد اعزّه را که تلف نشده بودند با شفقت نامه جات مؤید
 این احقر الانام فراهم آوردم و هر یک رفته را که تازه می نگاشته در این کتاب
 میگردم تا آنکه رفته رفته یکصد و هشتاد و سه (۱۷۳) رقه درین نامه فراهم آمد اگرچه
 این تعداد بسیار کم است زیرا که بیشتر اشعار و عبارات اواخر او را در طبع عریض
 بسبب بی احتیاطی و دوستان و شاگردان جمع نشدند و بجای متفرق بر ایشان ماندند
 حتی که بعضی چه بسا قلم و شرا و آخر عمر هم از دست غفلت بنده تیرمه مرض تلف

رفته و دوج دیوان و این نام برگشته و لیکن هر قدر کلام که باقی مانده و فراموش آمده خیلی
 عزیز الوجود است نام این انشای دلکشای را گلستان شریفانه ام که تاریخچی هست
 پس از وفات آنحضرت بخاطر فاترم وارد شد - تمام این انشای جانفزای برشته حصه
 شغل است و حصه سوم هم هیچ کرده این بنده است که با جازت در رضای آنحضرت
 فراموش آورده بودم فقط ۴ - محرم الحرام ۱۲۸۵

الراتم

محمد عبد الواجد عفی عنه سرزند حضرت مصنف مرحوم مددگار اول
 فارسی گورنمنٹ ہائے اسکول چادرگھاٹ واقع حیدرآباد دکن



کتابخانه	نسخه	کتاب	نسخه	کتاب	نسخه	کتاب	نسخه	کتابخانه
۱	۲۱۱	۱۲	۲۳۹	۵۰	۲	۲	۲	۱
۳۶	۲۱۱	۱۲	۲۳۹	۵۰	عزیز القدر	عزیز القدر	عزیز القدر	عزیز القدر
۳۸	۲۱۳	۱	۲۴۰	۵۱	کوته	کوته	کوته	کوته
۳۹	۲۱۵	۱۴	۲۴۰	۵۹	لوز	لوز	لوز	لوز
۴۰	۲۱۶	صحنه	۲۴۰	۶۰	اتحانی	اتحانی	اتحانی	اتحانی
۴۱	۲۱۹	صحنه	۲۴۰	۶۱	صحنه	صحنه	صحنه	صحنه
۴۲	۲۱۹	صحنه	۲۴۲	۶۲	موصوفه	موصوفه	موصوفه	موصوفه
۴۳	۲۲۰	صحنه	۲۴۵	۶۳	بگور	بگور	بگور	بگور
۴۴	۲۲۳	۱۰	۲۴۵	۶۴	طبعی	طبعی	طبعی	طبعی
۴۵	۲۲۶	۳	۲۵۴	۶۵	مربوع	مربوع	مربوع	مربوع
۴۶	۲۲۰	۲	۲۵۴	۶۶	داوین	داوین	داوین	داوین
۴۷	۲۳۰	۶	۲۵۵	۶۷	ارشاود	ارشاود	ارشاود	ارشاود
۴۸	۲۳۰	۱۱	۲۵۶	۶۸	معارف	معارف	معارف	معارف
۴۹	۲۳۲	۵	۲۶۰	۶۹	تکلیف	تکلیف	تکلیف	تکلیف
۵۰	۲۶۲	۲	۲۶۲	۷۰	رافعت	رافعت	رافعت	رافعت
۵۱	۲۳۵	۳	۲۶۳	۷۱	جانکاه	جانکاه	جانکاه	جانکاه
۵۲	۲۳۵	۲	دو صد	دو صد	دو صد	دو صد	دو صد	دو صد
۵۳	۲۳۶	۱۱	باد	باد	باد	باد	باد	باد
۵۴	۱۳۰	۷	بوکر	بوکر	بوکر	بوکر	بوکر	بوکر
۵۵	۲۳۶	۲	عرفیه	عرفیه	عرفیه	عرفیه	عرفیه	عرفیه
۵۶	۲۳۱	۵	مبارکت	مبارکت	مبارکت	مبارکت	مبارکت	مبارکت

شماره

حصہ دوم
گلستانِ نثر
مصنف

ایمان محمد عبد العلی والہ علیہ الرحمہ

حصہ دوم کتاب مستطاب گلستان شتر مشتمل

بر رقعات کہ با عرہ واجبا طراز تحریر پذیرفته

بسم اللہ الرحمن الرحیم

رقعہ (۱) بنام مولوی سید حسین صاحب بکرمی مخاٹنوی بآداب الملک بہار
گرامی جناب دامت مکرمتکم نامہ فیض نشان باارمغان و نشین رسید۔
و این اسرودہ جان ایام ناخوشی را پیام خوشوقتی رسانید۔ ارمغان اطفال
دبستان را حسب فرمان دیدم۔ و برخی شتر و نظم آن را بمنزلان نظر سنجیدم۔
کتاب خوبی ست از برای طفلان۔ و خوبیش خاصہ از جہت اشتمال ست بروز مرہ
ایران۔ گفتار میرزا در دسی کیفیت بادہ صافی ست۔ و رساندن دماغ ہوش
را کافی۔ چون صاحب کتاب را روی خطاب بسوی بتدیان ست۔ ز منتہیان
مضبو تکلموا الناس علی قدر عقولہم ندیشید فی۔ و اگر جائے پست و بلند می بنظر آید

دیده ازان پوشیدنی - آرمی عمارت بلند است در باغ و پست گزارش
 مذاکه بحکم الما مورع و ر بوده است از مقوله الدین النصیر انگاشته - و منظر
 دیگر در باره گزارش رنده روانداشته باد - بالجملة ارمان در خور آن است که هر چه
 زود تر مطبوع و هدیه تعلیم غزه صاحب طبع شود - عزیزان مدرسه را با زحمات
 خیرخواهی ما چه قدر ادای شکر گرامی بایند نمود - و چنانچه حقوق تربیت سامی
 بایند بود - و نیز در قائله شکر سوسی شهر سعادت برد + هر که کنشکر
 زیادت برد + نه تا جزوار ارمان با پاسخ نامه تقدیرشان بخد مت میرسد
 دیگر دستور سخن تالیف میرزا سنجر اصفهانی که بموسط معتمد صاحب سر رشته تعلیم
 بمن لایعلم رسیده - انشاء الله بفرصت آفرام دیده - رای ناقص خود را عرض
 خواهم داد - زیاده مکرمت زیاد

ایضا

رقعه ۲

گرامی جناب دامت مکرمتکم دستور سخن تالیف میرزا سنجر ایرانی روکش
 از تنگ مانی است رای بنده در اکثر مطاب این کتاب بارای صواب مولانا علی
 صاحب طوبی و میرزا قربان علی بیگ صاحب سالک که تقریظی و تحریری از
 برای این نامه پرداخته اند متفق است الا در بعضی مسائل که یکی ازان تفرد
 فیما بین دال و ذال است درین مقام خام مولف چنانکه مذکور متقدیم انگاشته
 اگر مذہب متاخرین هم که جمعی بر تخصیص و برخی بر نسخ قاعده قدیمه رفته اند نگارش

نموده هر آینه نظر بجن تحقیق این رساله احسن بود و بیتی از سخن کاشانی که خدا
 بیافرید یاد آمد چون مناسب مقتضای حال بود درین محل ثبت میشود و متاع
 کفر و دین بی مشتری نیست و گروهی آن گروهی این پسندند و دیگر این
 قانون افادت مشحون چون دستور سخن نام یافته و دستورات که سخن بے
 مرکبات کلامیه نمیشود پس میباید که بمصداق نام خود از بحث نخیات نیز خالی
 نباشد تا طلبه را آگهی از مباحث کلمه و کلام هر دو حاصل شده هم صیانت ذهن
 از خطای لفظی رود و هم نگه داشت گفتار از ایرای از انجا که هر مامور بے
 معذور خواند چشم آن ست که والد کور فهم را درین گزارش مجبور است زیاد که بیشتر

رقعه (ب) بموسی حکیم ابا خا بهادر عشق تخلص در کلان مصنف

بحضرت اخوی ابوسی مرتبت دامت برکاته پس از نیایش گزارش آنکه رقعہ جناب
 منشی غلام محمد صاحب موسوم سامی موزع شانتزد هم ماه حال این شعر حالی بیاد
 بنده داد و عذر ستمی خواست که خون در جگر مگرد و میخواست تلافی کند
 آزرده ترم کرد چند اینکه آنرا بتامل خواندم بشگفت در ماندم چه جواب ناشافی سائل
 را بابرادر او ادا نمودن و در انمیان بعنوان دیگر در گفتگو و نمودن ندانم بیتی بر
 مصلحت بوده است درین اثنا در خصوص نسبت معلومه گفتار سی و قرار یکدیگر فیما بین
 ما و همیشه صاحب معظّمه مکرمه جناب منشی صاحب فقه آن همه رویداد هر آینه مکشوف

خاطر موصوف بوده باشد لاجرم باید که پاسخ نامه ام را بر طبق آنچه اینک شنیده و دیده آمد بر است قلمی بنویسند و بر راه راست بفرستند اما جوابیکه تشنه کامان را سرمای سیرابی باشد نه سربابی هر چند من یتاب و توان ناسپاس در حمایت بزرگان و یارگیران نیستم مگر در عالم منت همنی طرف ثانی متحمل چندین بار گران نیستم خلاصه اگر اکنون جناب منشی صاحب را سر این کار خیر بفهمید خوش است نه بفهمایش بیگانه و خویشش همانا کردن آن مقصد و بازگاری و سزاواری است و گر نه کدام مجبوری و ناچارسی رفته اند بعد ملاحظه بنا بر لحاظ مناسب بجناب منشی صاحب فرستاده آید و این معنی نیز بوضوح گراید که فرستاده مترصد خدا صفا دع ما که در جواب را منتظر میباشد آئینده مع صلاح ما به نیست کان صلاح شماست زیاده تسلیم -

رعه ۴۵ بنام صدر مدرس صاحب رسه تعلیم المعلمین

درمند نوازا - بنده بسبب بیدرت و پائی از روز ما موری بربستان تعلیم المعلمین یک روز چاق نبوده ام چه بنده خانه از مدرسه دور و عمر بنده نزدیک به چهل پنج ماه و در مدرسه و بار اخراجات گنج در گنج نه یارای سوارسی و نه پای را بسیاری بس که از عهد طفلی کوچه گردی در آفتاب چون آفتاب عادت ندارم و راه را بی گنج بپارفتن نیارم چاشت که خود را پیاده تا مدرسه میرسانم سه شنبه حواس

بان تا شعلای یکسر پریشان و شام که از آنجا بر میگردد در پرده رنگ زرد
 در دوسرا کار با مان میشود و لاجرم هر وقت بروقت بمدرسه نتوانم رسید
 و شرمندم ام که مرا گناه مدرسی چه قدر زحمت جانگاه میباید کشید که نه کار را
 چست توانم کرد و نه خود را تند رست ناچار بعد نیایش گزاری شست که یا اصفا
 بنده در خور خرج سواری منظور باد یا بنده بتبدیل عهده فراخور معیشت ازین خدمت
 معذور باد امید که این ملتسمه در جناب معتمد تعلیمات زاد عنایت و بدان گرامی
 وسیله بهایون ملاحظه حضرت صدرالمهام دام دولته بگذرد تا خادم مدد و محام
 بکام دل رسانند و یا بکار دیگرم در خور گزراں پرورشش گردانند همانا رع
 فکر هر کس بقدر همت اوست و سه کار عالی قدردان هر یکی باندازه رتبت
 اوست پیداست که این نمکپور و ده دیرینه دیرینه نمکپور و ده کیت و کش و روش
 او را حال چیت اگر نفس چند در عاے این در دولت بکام دوستان گذرا
 و جو هر فدویت را بعرض ملازمان آصفی آستان رساند چه شود و بدین مایه
 سودش از گره آسمان چه رود کار بعنایت ست و باقی بهانه -

ایضا

رقعه {ه}

جناب صدر مدرس صاحب مدرسه تعلیم المعلمین دامت کرمته - بعضی حضرات
 که بدادن امتحان می آیند سفارش می آزند و چا پلوسی می کنند که این کار

در اختیار شماست اگر در باره شان رعایت کنم خلاف دیانت کرده باشم
و اگر نکنم دل مردم را آزرده باشم در شق اول از جواب دادن بخداوند نعمت
و خدای خالق گزینست و در شق ثانوی از اقامدن بر زبان ضلایق چاره و تدبیر
نست با فریفته جان که از دست اهل غرض دلفگارم ناچار گزارشش پرد از
استان کلام که مجلسی از راستان بجهت امتحان مقرر شود تا دیگر عیاری
سفارشی بیارن نبود امید که این ملتسمه را بحضرت معتمد تعلیمات گذرانیده بندوبست
و لخواه گردانیده آید زیاده چه گزارش نماید -

رقعه (۶) ایضاً

والا پایگاه با دامت فیوضه - من میدست و پا در خط چچا و فی ازدوری
دبستان نالان بوده ام اکنون که مدرسه بسواد شهر نقل کرده تا قوت رفتار
از صبا دادم نکند چگونگی آنجا تو انهم رسید تا دستم بود به سواری گرایه حاضر بود
میشدم و از یک هفته که پیاده آمد و شد میکنم در دسر و آبله پاد و داز نهادم
بر آورد و چون نقش قدم از پا س در آورد درین حالت غیر از اینکه رخصت
خاص یک ماه برای بندوبست بعضی امور و تیمار طبع رنجور بگیرم دیگر از این و
مانده چه می آید چون از آغاز ملازمت تا بغایت التماس رخصتی از سر کار عالی
نکردم امید که از پذیرائی التماس نا کام بزرگرم زیاده چه عرض رود -

رقعه (۷) بنام حکیم محی الدین شریف خان بهادر

سپهر شرف را خشنده درمی و بحر حکمت را ارزنده در جناب فیضاب حکیم
 محی الدین شریف خان بهادر مدد و ره - سبحان الله وقتی بوده که کمتر
 دیدمی یکروز بے دیدار و لغو روز از گریبان شب بدمد اکنون طرفه روزگار سست
 کار صفحہ دیدہ را ورق نامہ انجام میدهد و سبب و مبادت از حد گذشت
 و آسمان نفسی بمراد دل مشتاقان نگشت مسبب الاسباب سببی روزی اجاب
 کند که حجاب دوری با پردہ می دیده بدل شود بالجمله عازم آن درگاه حمیدینی
 پادشاه که از خانوادہ سادہ نامی و زنندہ این نامہ سادہ بخدمت گرامی اند
 فرزندانک عارف و از اعراف معارف راقم اشیم و درین دریای پر آشوب
 و مصائب زرد و جانب در تیم اند چون والدین ما جدین و برادر بزرگتر این سلالہ
 پاکان بعارضہ سل سلسلہ زندگی را گسیلیدہ اند ایشان بگمان آنکہ درین سلسلہ این
 این مرض جان گسل تسلی پیدا کردہ دست تو سل بدامان آن میجای زمان گوشہ
 امان است چون سوزن ناتوان زده چشم التفاتی دارند پارس سرشته توقع
 تدبیر یکہ مد نظر ایشان ست کارکنان تقدیر سر کلاوہ اش را بر ہم نگذارند
 فطوبی لباب کبیت العتیق + حوالیہ من کل فج عمیق + ثانیاً استماع حادثہ
 جانفرسای صاحبزادہ نوجوان دل این مخلص بیلتوان را بسرنیچہ الم افشرد آری

ع این ماتم سخت است که گویند جوان مرد خداوند غفور آن مرحوم مبرور را
در گروه صالحین شافین و پس ماندگان را بزمه صابرین مبشرین محشور گردان
درین وادی غم نخلص هم بمقدم آن محسن قدیم کمی از قدما میفرماید

جهان چیت ماتم سرائے درو	نشسته دوسه ماتمی رو برو
جگر پاره چند بر خوان او	جگر خواره چند بهمان او

اعنی نخلص زاده دومی محمد عبدالحمید غفر له که در حین برآمدن از وطن یک نیم
ساله بود بچهار روزه بیماری برسام در هنگام جوانی آنجهانی شد ارحم الراحمین
او را رحمت و مادر از ضاوت سلیم مرحمت کناد ثنائاً ترصد با صد وثوق آنکه با اقتضا
شیمه بزرگان کرشمه سیحائی در کار رسید موصوف فرموده شود و نیز باشد عا
رسم و راه قدیمانه نخلص دیرینه را در تصور نموده شود ملازمت عالییه نخلص بدر
عالیه واقع کونتهی رمبول بر عهده مددکاری اول علاقه فارسی ست و غریبنا
سرکویه باغچه که به انگیزی گاردن لین نویسنده در خطه زیدلنی ست
زیاده ایام بگام باد و السلام بالوف الاحترام -

رقعه { ۸ } بنام آقا ابوالحسن پروف نظام کالج

سیدی و مولائی آقا سید ابوالحسن صاحب طباطبائی زادم رحمتکم
انبه پیوندی عنایتی ملازمان عالی بست دانه بوصول پیوست و لبشکر را

بشکر عطاوت و شیرینی منت بهم بست چون بنده صبح امر و ساعت بهشت آماده
رفتن مدرسہ بودم قلم را همان دم بعرض شکریہ شیرین کام نمودم قصور معاف
و عذر مایہ و فور الطاف باد

رقعہ { ۹ } بنام ملا عبد القیوم صاحب دینی کمشنر العام برادر و مصنف

غیر از القدر ذی المناقب ملا عبد القیوم صاحب حماد اللہ الواسع تفسیر فتح الرحمن
کہ درج مطلوبہ این مدرسہ بابت کتب دینیہ بود منور زیر سید جلوه افروز منی ظوہ
کار و پروردہ انتظارست ظاہر بہر سیدن این کتاب نایاب از انکہ مستقلاً بقاء
طبع کمتر آردہ بسے دشوارست لهذا فتح الباب مدعا را رائے السیر و رائے نزدیک
تر اندیشیدہ ام کہ اگر بجائے تفسیر مطلوب قرآن مطبوع مطبع ہاشمی کہ محتوی بر
تفاسیر ثلاثہ اعنی جلالین و فتح الرحمن و ترجمہ اردو زبان ست و الحق این قرآن
در صحت بیقرین و در صنعت طبع و نشین و مجلد این فرقان بے بہا را بہت روپیہ
بہا نشان میدہند از بلکہ یا جائے دیگر بہر سائیدہ ابلاغ خواہند نمود دیگر اقتضای
بہ تفسیر متقل فتح الرحمن نخواہد بود اما نظر بایجاز جلالین و غیرہ از یک جلد بیضاوی
شریف و نیز تفسیر پارہ عم مولانا شاہ عبد الغنی ز قدس سرہ گزینیت لهذا
تکلیف میرود کہ از قرآن مطبع ہاشمی و تفسیر پارہ عم مولانا سی دہلوی دو تانسخہ
و از بیضاوی شریف یک جلد ہر قدر زود تر تواند طلبیدہ مطلوب را بہا طالبان

رسانند اما بعنوانیکه تفسیر پاره عم و بیضاوسی شریف در صحت و صنعت طبع
مطبوع طابع باشند زیاده چه بزرگوارم جز اینکه غم دین خور که غم غم دین
همه غم ما فرو ترازین است والسلام والا کرام -

رقعه (۱۰) بنام نواب فیروز حسین خان بهادر

از عالیجناب فیضآب نواب فیروز حسین خان بهادر دام نصرت و دوله
استدعا دارم که خدام مدوخی نام این احقر الانام نسلک شرکاء
کتب خانه عام اهل اسلام مدراس ممنون عواطف عیمه خواهند نمود پس
از وقوع این شرکت فهرست کتب خانه موصوفه را مع کتاب قلمی فارسی
منتخب الشعرا سی متاخرین برسم ضیافت طبع بنده و اله اصحابت میجان بایده
احسان خود اعنی میر عابد علی خان صاحب که از اعز و حیدر آباد و از طلبه مدرسه
العالیه سرکار عالی اندر مسل خواهند نمود بمضمون این شعر خودم ۵ مرغ
چمنم لیک وطن رفته زیادم ۶ زاندم که مرا خانه صیاد وطن شد مسقط الراس
بنده مدراس ست و از عهد امیر الکریم فردوس آرا مگاه نواب والا جا و ابا غنچه نیکخوار
آن سرکار عالی تبار و نیز در او اکل بنیاد کتب خانه موصوفه یک از شرکاء
طبقه قدیمه اش بوده ام تا آنکه پس از رحلت حضرت خلد مکان نواب غلام
غوث خان بهادر حسب الطلب محمد اعظم علیخان مرحوم که جد مادری بنده بودند

بلده حیدرآباد صانها الله عن الفساد اقاده وازان باز به پابندی قید تعلق
 نتوانستم از اینجا برخیزم حال چند سال است که مدرس علاقه فارسی و غیره
 مدرسه العالیه و درین علاقه مددگار اول ایچ پی ماسن صاحب مدرسه
 آن مدرسه میباشم و از اعراف معارف بنده در احاطه ملا فیض اساس حضرت میر
 مهدی الحسینی المتخلص بـ ثاقب و جناب حکیم محی الدین شریف خان صاحب
 دامت برکاتهما هستند خلاصه العرض منتخب الشعرا می مطلوب رابعه فراغ
 بر سبیل چاپار انگریزی واپس پس از آن ترسیل گلستان مطبوع مصر
 ملتمس خواهم نمود و حسب ضابطه قدیمه رقعہ متضمن طلب هر ماهه بکتابخانه موصوفه
 خواهم رسانید بعنوان پیشگی سه رویه کمپنی را در وجه شراکت یک ساله کتابخانه
 بحساب ماهی چار آن جناب میر عابد علی خان صاحب از جانب بنده خواهند گردانید
 امید که ملازمان والا این نقد محقر را از من قلیل البضاعت بمعرض قبول رسانیده
 التماس مرار و نحو خواهند گردانید زیاده فیروز سی روز افزون باد -

رقعه {۱} بنام راجه علی منوهر بهادر مهاراج نواز و نت

راجه راجگان والا گوهر گوهر مجد و اجلال کان گوهر فضل و کمال زاد اقبال
 اسی راجه منوهر الیک احسان از دست راعی هم راجگی و هم دکن جان از دست
 نظم متفرقات با نیت و کنون جمعیت دل مای پریشان از دست

ملا عبد القیوم برادرزاده من مستهام اند و متوسل آن فخر راجگان کرام ایشان
مردی عالم و هنرور اند و ذات راجه مربی اهل علم و هنر و در چشم دارم که او چندی
مذکور منطور نظر التفات ملازمان خواهند بود و جوهر دانش و بنیش ایشان
هر آئینه بر آئینه خاطر مهرشان جلوه خواهد نمود زیاده ایام کاملانی مستدام باد-

رقعه (۱۲) بنام پسر پی مادن صاحب بهادر صدر مدرس عالیہ

آن پیک نا مور که رسید از دیار دوست	آورد حرز جان ز خط شکار دوست
خوش میزدنشان جمال و جلال یا	خوش میکند حکایت غزو و قار دوست

خدمت عالی صدر مدرس صاحب مدرسته عالیہ عرض میشود که رای صواب
آرامی نواب سوتمن جنگ بهادر بجو کیفیت طینه جناب کپتن کلارک صاحب
نسبت بطلبه این مدرسه در باب تلقین صلوة و تعلیم قرآنی گویا وحی آسمانی
طالب العلم مسلمانی که صفحہ دل او از نقش مسائل کتاب اللہ ساده است در
معنی مسلمانان نتوان خواند گو بصورت مسلمان زاده است در نظر این
بے بصیر بتدیان مدرسه به نسبت منتہیان مرین تسلیم را محتاج ترانچہ گزارندگان
نماز را باید سخت پاره از قرآن و فقہ بخوانند و مسائل وضو و صلوة را نیکو بینند
تا اداس این چیز را چنانکه باید بتوانند لا جرم اولاً ہر سہ درجہ اولین را تعلیم
یک پاره عم مترجم وافی و تمام ست و اولی از ہر اسے درجہ ہائے اوسط و اعلیٰ

ترجمه فتح الرحمن و تفسیر احمدی جامع آیات احکام و همچنین بحیث آنها فقه منظومه
 هندی مولوی حافظ شجاع الدین حیدر آبادی و عقاید نامه فارسی مولانا
 جامی قدس سرهما کافی و بسندست و مراینهارا ملا بدمنه فقه فارسی کنز الدقائق
 فقه عربی سودمند و پسند در فن سیر و اخلاق سرور المحزون و اخلاق محمدی
 سرمایه صلاح ابدی و فلاح سرمدی باشد ابتداءً باین قدر کتب اکتفا توان
 نمود و تدریجاً کتب دیگر بران میتوان افزود چون فرضیت عبادت خدا می بچون
 از آیه کریمه و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون هویدا و لهذا فرضیه صلوة
 اهم طاعات و اقدم عبادات خالق تعالی بوده است پس تعلیم مذہبی درین مذهب
 اسلام امریست واجب الاتهام که موجب امتیاز مسلمان از غیر مسلمان و مومنان
 منکوفه جامی متعلمان و منتج نیکنامی صدر مدرسه فی الزمان خواهد بود و نیز بفرمایش
 غزالی حدیث الدال علی الخیر کفایه ثواب نماز هر روزه و روزه هر ساله چندین طلبه
 چون دولت بے حساب با صاحب مجلس و می خواهد نمود از آنجا که نماز عبارت
 از عبادت خدا می پاکست منجمله لوازم آن جامه پاک و جامی پاکست و نیز چون
 آغاز وقت ظهر متقارن انجام نصف النهار است ناچار فراموشی در ساعت نماز پیشین
 پس از خوردن طعام در کارست تا مصلیان در آن فرصت طهارتی شایسته و ارگان
 صلوة را اقامتی بایسته تواند کرد و در قائله شرف مرد بچود دست و کمرست
 بسجود چنانکه زمین هر دو ندارد عدش به زوجود -

ایضاً

رقعه { ۱۳ }

جناب ایچ پی بدین صاحب صدر درسته العالیه سرکار عالی چون هرگز
 فرنگ با فرنگ قدردان مردم هر فن خاصه شاعران صاحب سخن میباشند
 امید که آن جناب فیض آب هم بنظر التفات درین ابیات ملاحظه خواهند فرمود
 رع یک نظر فرما که مستغنی شوم ز ابنا می جنس -

ایکه از ذات شریفیت همه آید جهان
 سرور می خاسته کم چون توز عالی نشین
 حل این عقده مشکل ز تو باشد آسان
 کار و رنه چه کشاید ز فلان و بهمان
 هست ضرب المثل ای حامی سیدریان
 سر بر دیده احوال بزرگان شهبان
 یادگارست همین نام نکوئی زیشان
 هر چه شایان تو باشد بکن ای فخر زمان
 نیک نامی ست کز روزنده بماند انسان
 یارب از نام نکو زنده جاوید یمان

ای کرم پیشه جم مرتبه پرسن حساب
 همت عالی و فکر تو رسا طبع بلند
 عقده سخت فکاده است بکار و اجد
 خود مگر بند کنی ناخن تدبیر سے را
 دست آنرا که بگیرند نیند از ندش
 تا بنایت ز بدایت تو ایریخ و سیر
 که از ایشان بجهان نیست نشانی پیدا
 تو هم از صلب بزرگان فرنگ آمده
 زنده انسان نتواند که بماند تا حشر
 عمر و جاه ابدی بهر تو خواهد و اله

ایضاً

رقعه { ۱۴ }

بقطعه درخواست موسوم مالی بپور و بمقدمه عبدالواحد ملفوف بدست چون ضممش
انصافاً بی تکلف بر جاست رجا که بسفارشی مربیانه شاگرد دیرینه خود را کامروا
نمایند والا از برای رفتن بمدرسه دیگرش ماذون نمایند تا عمر او در بیکاری
چون امید کامگاری رایگان نرود زیاده چه گزارش دهد -

رقعه { ۱۵ } ایضاً

من بنده که بجز مشا هر مدرسه مدخلی دیگر معلوم و مخارج گزارانم مع بیتن
از المانیه و خانواده منحصر در همین مرسوم است چگونه میتوانم باین دستگاه
تنخواه مدرسه را از برای عبدالواحد بگزارانم از آنجا که نامبرده تلیند نامبردار
جناب و در فارسی صلیه یابست اگر ملازمان در باره وظیفه او سفارشی بسبک عالی
خواهند نمود عین سرفرازی و شاگرد نوازی خواهد بود -

رقعه { ۱۶ } ایضاً

حسب مضمون اشتهار این مدرسه واقع ماه گذشته درخواستی که بالتماس
تقرر وظیفه فرزندم گزارانیده بودم تقصیر آنرا مکرراً بجهت ملاحظه ملفوف میسازم
و بنا بر رسیدن رسید در طلب تنخواه ذلکی فرزندم بگزارش می پردازم که
بیت و پنج روپیه مانده اجرت خوراک و غیره عبدالواحد را نمیتوانم بگزارانم

چون در سایر مدارس مدرس زادگان را نظر بحق استادی خط مسلمی از مثل
این بازخواست نمی بخشند چه شود که بخصوص بنده زاد هم درین مدرسه انیمغنی ملحوظ
شود و اگر میباد نظر التفات آقا را اینقدر رعایت منظور نبود رخصت رفتن بنده
زاده ازین مدرسه نیز آنهمه دور نبود ظال افضال لایزال باد -

ایضا

رقعه { ۱۷۱ }

یادداشت های مدرسه عالییه علی التوائی چون آثار صحت بیماری یکدیگر میرسد
و با دل مضطرب کار انفاس میجان در پرده تفکرات بزرگانه میکند قبل ازین
صد اقتسامه مهری شفاخانه سرکاری ابلان خدمت یافته و از ملاحظه آن
هر آئینه صورت ناخوشی عبدالواحد روشن خاطر انوار شده باشد چنانچه هنوز
علاج همان شفاخانه فیض کاشانه جاری و بقول معالج اکنون اصل مرض که
نمونیا بوده نمونه نموده بود و در حیز القلاع متواری اما سعال که مصداق
سگ زرد برادر شغال است بدالت طبعی بر سینه خراشی و دل آزار می خوانند
آن که ضعف و نقابست باشد الی الآن در حیطه تن ناتوان مریض ساریست
لهذا معالج موصوف کالامر بالمعروف بتاکید اکید گفته اند ما دامیکه عوارض
مذکوره رخت از معموره پیکر برنهند یا بخط دشتین مدرسه نباید نهاد بلکه
یکچند خود را سر بصر ابا یزداد تا گوشه دامن امانی بدست افتد بناء علیه

عبدالواحد بيجورى از حضورى مدرسه متقاعد و ستورى تبديل آف هوا را
از ان جناب والا مترصد مي باشد اميد كه بران در مانده در دوران بخشايند
و پروا نگي سفر دور و نزديكش بخشند -

رقعه { ۱۸ } ايضا

نكنند پاس ادب رنج خموشى ضايع ^{هـ} هر سوالى كه كرديم جوابى دارد
اضافه مشروطه ساير ملازمان سركارى هر ساله جارى و اضافه بنده با آنكه
مشروطى است از عرض دو سال در پرده التوا متواريست چون از صدارت
دارالعلوم به يقين اضافه و ديگر مراتب معلوم حاضر مدرسه عاليه شده ام نه بجهت قناعت
بر مشايره و حالت عاليه لاجرم به تشبث عروة الوثقى آرامى استقامت
آرامى نواب عماد الدوله بهادر و امالى مجلس انتظامى مترصد هستم كه آن اضافه
و مراتب موعوده ملازمان چون وعده كريان و فائز و ديگران اين لجنه
بمدرسه قديم خودم و يا مدرسه منصب داران علاقه صرف خاص كه درين اوقات
حالاتش چون احوال اهل منصب خوب نيست بخوبين وجهى صورت گيرد قطعه

امى صدر نامدار كه تا دور مهر و ماه	نام تو زيب صفحه ليل و نها باد
صدرا اميد چون من و صد بچو روزگار	ديشگاه لطف تو اميد و ارباد
خواهم سپهر چيز از تو كز انم گزير نيست	وين هر سه حاصلم ز تو انمى مكار باد

اول اضافه است و مددگار دین سوم بکار خویشتم اختیار باد
 زمین هر سه گریکی نبود ممکن الحصول
 والہ نخدمت دگر اور اقسار باد

شناختن این ملتسمه بچشمداشت لحاظ مناسب بوالا ملاحظه عالیجناب نواب عماد الدوله
 بهادر لازال عماد دولته قائمه گذرانده آمد -

رقعه { ۱۹ } بنام مولوی شیخ حسین خان صاحب بهادر

ستوده جهان و جهانیان دامت محمدتہ - رقعہ مجلس انتظامی مدرسہ اعزہ العالیہ
 متضمن طلب من ہیچمدان بنا بر امتحان بعضی طلبہ فارسی خوان با آنکہ مورخہ بیت
 و ہفتم ماہ روان بود امروز کہ بیت و ہشتم ماہ مذکور است ساعت دوازده سہر
 رسید چون مصروف کار سرکاری بودم در آن دم نامہ را چاک نمودم و پنداشتم
 کہ امتحان بعد الیوم خواهد بود تا آنکہ در ساعت دو کہ وقت فرصت نماز است رقعہ را
 کشادم و از دیدن مضمونش دل از دست دادم بی اختیار این مصرعہ را بر زبان
 گزشت ع اکنون دگر چه سود کہ تیر از کمان گزشت مضی ماضی اگر فردا یا فردا
 امتحان طلبہ را قرار و از ان اشعار فرمودہ آید ہر آئینہ در تلافی مافات ازین طرف
 ہم کوششی نمودہ آید زیادہ توجہات زیادہ -

رقعه { ۲۰ } بنام مولوی میر عابد علی صاحب

و اناسی رموز خفی و جلی مولوی میر عبد علی صاحب حماد اللہ الواسب - ترجمہ
اطلاع نامہ را در حالتی که اطلاع از خوش و قشیم نبوده است دیده ام به خطی روشن
چون سیاهی چشم بیمار بتان سوادش را برداشته بمن بفرستند تا دوباره
بر پای آن شاید بی عیب بگردم و همچنین نتایج امتحان را بکتابچی که
نتیج تشویش نظر نبود نگاشته و پس کنند تا در وقت اصلاح حاجتم متبادل
نیفتد زیاده ایام بکام باد -

رقعه { ۲۱ } بنام یکی از عہدہ داران محکمہ صفائی

آرایش ده انجمن صفا زادت مصافاته - در مدرسه جدید منصب داران که
شعبه این دبستان است سائبانی بدفع رحمت خنده آفتاب و گریه سحاب خست
بنابرین تکلیف خدمت آنکه استاد بنائی کفایت اندیشه هنر پیشه که محتاج تعمیر
در داخل سیر رنگ تخمین ریخته هر چه زود تر تر دستی خود را در کار گل بر روی
آب آرد روان فرموده شود زیاده التفات ضمیر صفا تخمیر کم مباد -

رقعه { ۲۲ } بنام مولوی عنایت الرحمن خان صاحب

جناب من دام عنایتکم - زبانی میر رحمت علی صاحب ستوده مناقب
پیامی که در باره چپراسی مابین عنایت عزابلاغ یافته تفسیر آن پیام

بر منطقی که بوده است شیزدش از زبان مبارک آرزو دارم آیا هر سه چیراسی
 متفق آمده بودند یا تنها اسمعیل برخی از حالات نامبرده شنیدن دارد کاشا
 که جایی بودن اوست زیر شصت من واقع شده و او قوسی کاشانه خود در ^{عالت} ساع
 نوکری بلا استجازه فرورفتی و بیشتر بعد ساعت ده از اندرون کاشانه
 بیرون آمدی و دودی و گفتگوی بے سودی بگذاختن نان نمودی که سربایه
 آزار چشم و گوش بودی دیگر بروی من خاک بار بار از در دنیا یافت ^{نر}
 نالیده و گفتی که در مدرسه تعلیم المعلمین یافت فراوان بوده و اینجا اندکی
 بیش نیست دیگر هر چه از بخشش اهل مدرسه بخدمه آنجا رسد او نمیخواهد که بخشی
 از آن بقارسد دیگر چیراس او که بعد تر میم از دفتر رسیده آنرا بچشم کم
 دیده یکطرف انداخت و زینهار پیرایه برودوش خود ساخت گاهی میگفت که
 حمایش تنگ است و گاهی میگفت که مرا از بستن چیراس تنگ است زیرا که از
 آغاز ملازمت تا بغایت چیراس بر تن خود راست نکرده ام و همچنین دروغبانی
 و هرزه لافی میکرد تا آنکه پس از سزانش بسیار تن به بستن آن در داد
 من حقیر او را و خاندان او را که از قلیانان مدراس بوده اند از دیر برار میباشم
 لاجرم بواسطه آن نازا که میکرد یکروز زجر و تو بخیش کردم و گفتم که چنین
 گفتار و رفتار کن که از نوکری بر طرف خواهی شد اگر منصبدار هستی و ستار
 منصب بربند و سر خویش گیر شنیدم که همدان شب خدمت ملازمت

آمده از آنچه رفت حکایت و شکایت آورد سید موصوف میگویند که رفیقان خود را
 نیز همراه برده بود صبحی که ایشان پیام آن مرجع انام بنام بنده آوردند همانروز
 چیرا سی هند و ایش سید موصوف و مولوی عبدالحق صاحب که حاضر وقت
 بوده اند طلبیده از او پرسیدم که آیا گاهی من شما را سوای اسمعیل چیرا سی
 سقطی گفته ام او بد آنچه اقرار کرد از مولوی عبدالحق که جوان صالح حق پرست اند
 باید پرسید درین مقام مقال مولوی مویدالدین خان صاحب مرحوم در باره چاکران
 بدخصال مصداق حال است کوتاهی سخن من شکسته دلخته سر رشته کار حتی الوسع
 نگه میدارم و از خود دلی را نمی آزارم چون کار از حد گذشت در آن وقت ناچارم
 زیاده چه برگزارم ع خود ستانی ز من نمی آید و الله الموفق والمعین -

رقعه ۲۳ ایضاً

آسمان همت و محیط بیکران موهبت دامت عنایتکم - قطعه ملفوفه و طلب تنخواه
 که درین مکاره جانگاه بخاطر کلیل گزشته مرسل گرامی خدمت است غرض از
 ارسال این قطعه ضیافت طبع والا است نه ابرام در طلب مدعا اگر حصول
 مشا به یا مبادله نظر بمضمون بیت سابع ممکن باشد زهی عنایت والا چه جای
 شکایت زیاده تسلیم -

رقعه ۲۴ بنام محاسب صاحب دفتر تسلیم -

معدن الماس مروت سلامت - چپراسیان دارالعلوم از بسکه نادارانند تا
وامی نمی گیرند بجای نمی رسند به پرورشش حضرت معتمد امید هست که انشاء الله
این تنگستان را فراخی معاشی روزی شود محی الدین چپراسی چیزی قرض
مولوی محمد خواجه صاحب بزمه دار و بنوا آرا و ادب ساخته در یوزه گرزری
دیگر است صاحب موصوف بنا مبرده میگویند که اگر لاله پیر گیر صاحب از تنخواه
تومانانہ دوروپیه قسط بمن رسانند سه روپیه دیگر کمی طلبی ناچار میتوانم داد داد
از رنج افلاس که جز بضررت دینار در مانیش نیست اکنون چاره این بیچاره هست
که تقسیم روزی وابسته بدست اوست و آن محاسب صاحب باشد و بس
زیاده سه شمام کم مباد -

رقعہ { ۲۵ }

مکرما زاد کرمه - چون در ماه گزشتہ چپراسیان را ماہوار سالم بدست نیامده
لہذا اسمعیل بغایت تنگ دست شد دست تنگ را بدامن آن صاحب دستگاہ زد
دوروپیه دستگردان بوعده یک مشت رسانیدن آن درین تنخواہ التماس دارد
و توقع این معنی دستی بردل او میگذارد کہ آن مکرم کرم پیشہ این سائل دستگردان
را تہی دست بزرگردانند و بہر عنوان کہ تواند از نزد خود یا صرف دفتر و یا خرج
صادر و یا از جایی دیگر رقمی کہ سدر مق او تواند بود بہ نامبرده بدانند زیادہ لطف و کرم

رقعہ (۲۶) بنام مولوی سید سراج الدین صاحب مدرس العلوم

سراج میر فلک بخوری نور افکار کم - فکر روشن طبع و قادر ایدم و پسندیدم
بارک اللہ فی نتائجکم سلامت بیان مطبوع اہل زبان ست بعضی جا ما کہ تغیر و نسخ
جدا گانہ تحریر شدہ ہرچہ از ان مرغوبتر آید باختیار گراید ثانیاً محمد عبد الرحمن صاحب
تمیذ جماعت اعلاسی مدرسہ فوقانی ایما نمودہ شود کہ امروز بدایہ ضرورتی رفتیم
تا چادر گھات پیشش ست لاجرم بغریب خانہ قدم رنجہ سازند و از راہ کرم
فرد ابتلا فی امروز پردازند والسلام والا کرام -

رقعہ (۲۷)

غزل آن کرم گستر بحضرت عشق رفتہ از انجا طلبند حضرت ممدوح میفرمودہ اند
کہ صاحب غزل گاہ گاہی پیش من بیایند و پست و بلند وادی سخن را از من بشنوند
تا دیدہ و رانہ بمنزل مقصود برسند مخدوم من باید بفرمودہ حضرت عشق کار بندید
و پرچہ غزل را بعد ازین نزد من نفرستید و بر من رحمت تقاضا پسندید بلکہ خود
تان بحضرت موصوف ببرد و اصلاح بگیرد تا راہ بجائے بردہ باشید و اللہ الموفق و المعین

رقعہ (۲۸)

کالبد مکرمت راجان میان محمد اکرم علیخان دام مکرمه
 ای جوان سرودگوشه بزن پیش از آنکه قامت چوگان کنند
 امروز ساعت چار جلسه گوی بازی بهدر سه عالیته قرار یافته بندگان عالی حضور پر نور جاوید
 خواهند شد چشم دارم که آن چراغ دودمان بنیش دیده بابدیدن طلعت و آرامی آن
 حضرت برافروزند و سرمایه خوشوقتی مابدولت دیدار مبارک بیند و زنند زیاده عمر کم زیاد

رقعه (۲۴) بنام مولوی شاه ابوالحسن صاحب

برادر صاحب صاحب اخلاق حسن احسن الله الیه - بعد مرا سم شوق و نیاز ابراز
 خدمت آنکه شنیدم غریمت این دیار کمون خاطر عاطرت بر آئینه برسیدن
 این خبر یک سروری وارد دیار خواطرت خوشا وقتی و خرم روزگاری
 که یاری بر خور داز وصل یاری درین ولایت دکانج در بلده حیدر آباد انجمن
 آرامی قرارست و انقلابی در انتظام تعلیمات بر روی کار ذکر خیر آن حسن الانون
 بامولوی عنایت الرحمن صاحب مقدم رشته تعلیمات که وای فنون دیگر ولسان
 انگریزی ید طولی دارند در میان آوردم فرمودند بروقت یاد دمانند اکنون که وقتش
 فرا رسیده میباشد آن برادر صاحب خطی در انگریزی بعبارت فصیح مشعر بر تقداد
 خود درین زبان هم در السنه دیگر بنام مقدمه موصوف نگاشته مع نقل صداقت نامه جا
 مدارس و غیره بملیف جواب این خط ارسال دارند ان شاء تعالی آنرا بلا حظه

ممدوح در آورده به بنیم ع تا خود فلک از پرده چه آر دبیرون ساخته ناگزیر
حضرت قبله گاهیم که در سلخ ماه رجب سنه حال بر حمت ایزدی پیوستند معلوم
اجبای آنجا شده باشد اللهم اغفر له وارحمه واسكنه فی الجنة آمین از طرف احقر
و اهل خانه و فرزندان و حضرت والده و همشیره و غیره با بخدمت شریف و
همشیره عزیزه و نور چشمان و سایر بزرگان و دوستان
سلام و تسلیم و دعا و تمنا مودعی باد و از جانب کاتب الحروف محمد عبد الغفر
برادر نامه نگار نیز - ۳ شهر شوال ۱۲۹۰ هجری -

رقعه { ۳۰ }

قصره با صره فضائل سید فاضل صاحب ارشدک الله فی الدارین - او آخر
شهر رمضان عبد القادر صاحب برادر شما از سنگار دمی وارد بلده و شب
رحیل بملقات ما آمده بودند پرسیدم که و رای اوقات تو کرمی بچه شغل میگذرانید
گفتند در مطالعہ کیمیای سعادت و صحبت اهل توحید و سنت اند استماع این حرف
بر حسن اوقات آن عزیز نازیدم مگر از شما می پرسیم که آیا درین طریق رفیق برادر
خویش میباشد یا خیر دیگر بخدمت برادر م سید عبد المنان صاحب بگویند
عجب است که بر وفق و عده خطی نوشتند من بعد دو سطر بر جناح استعجال رسال
دارند که مطمئن گردیم زیاده ایام بکام باد -

رقعه { ۳۱ }

نور العین فضل کامل سید فاضل صاحب محاکم الله بفضلہ - ماہمہ مصیبت دکانیم
 ہر کہ از ماہشکیبایان باشکبب ترست بحضرت حق جل و علی قریب ترست خداوند
 صبور جل شانہ مارا صبری و اجر بی روزی کناد حال اہل بیت شما کہ جراح حق تازہ
 بر دل اور سیدہ چون خواهد بود و حالت ہمیشہ و ماجدہ را درین انوہ اندوہ خدا
 داند و بس مختصر کہ درین مصائب ہوش را از ان نور الابصار چشم ملقین صبر
 دیگران داریم اعظم الله اجرکم و احسن عزاکم زیادہ عمر شما و لواحق شما در از باد
 مکر بحضرت ہمیشہ ام و خدمت اہل خانہ خود از طرف این ماتم زدہ خواہید گفت
 کہ واقعہ عبد الحمید بن غفر الله لہ را بیا د آورده درین سوانح جانفراشکیبائی خوانند
 و زید کہ زیان مال و اولاد میعار امتحان اہل ایمان ست و نیاست محاکم امتحان
 ابرار اینجاست کہ صبر را بگیرند عیار اللہم ارضنا بقضائک -

رقعه { ۳۲ }

جناب مولوی صاحب ستودہ مناقب فضائل مناصب زاد انضالکم -
 طلبہ جامعہ ششم و پنجم و سوم مدرستہ العالمیہ درس تحفۃ العالم و روزنامہ
 سفرنگستان و نامہ خروان را بعنوان ربط انشا خواندہ اندہ ضبط تاج
 پس عند الامتحان کتب مرقومہ تحریرہ کان او تقریر الحاظ اینمغنی ملحوظ نظر انشا

داشتنیست و خواطر طلبه را بمنون این مراعات انگاشتنی زیاده لطفکم زیاده -

رقعه { ۳۳ } بنام نواب خیرالدین خان بهادر

بعلی جناب قدسی القاب مرجع عالم و عالمان عمده انجیار و عماید جهان منبع محاسن
بیکران دامت برکاتہ پس از عرض تسلیم و تحیت معروض آنکه نواز شناسم که در روز
جلوه افروز و درود شده بنده جوالبش را بکاتبه یا بمشافه ناشامگاه دی و عذر
داود بودم مگر از اتفاقات هم در درسه عالیہ روز شب آمده طرف شام کنبه سہام
بمنزل رسیدم از تعب روزانه تب کردم چنانچہ اکنون در حالت تب زدگی این
ملتمسہ را می نگارم رباعی مشہور کہ در نواز شناسم از ان تفسار رقعه ملفوف
ہذاست بعضی مصرع ثالث را چنین میخوانند ع این نکته شنیدیم پیران جهان
این رباعی را در منتخب رباعیات خیام مطبوعہ ممبئی بہ تصحیح دیدہ شد در انجا ثبت
نست چنانچہ منتخب مذکور ہمراہ این ملتمسہ گذرانیدہ می آید التماس دیگر آنکہ نسخہ
کعتی از لغات ترکی من تالیفات قدیمہ یا مولفات جدیدہ حضرت اگر موجود باشد
بدست بندہ زادہ برای چند روز مرحمت گردد زیادہ بخیر مغفرت قصور خدمت چہ گذارم

رقعه { ۳۴ }

جناب مولانا مطاعنا دام مجدکم - بعد مراسم تحیت و غیرہ گزارش خدمت

افادت پیر آنکه صحیفه شیرافه مورخه بیت و نهم ماه گزشته موسومه خداوند نعمت
حضرت محمد اعظم علی خان بهادر مد ظله العالی متضمن بر اشت ضرورت مبلغ دود
روپیه بادامی قرض بابت آبادی زمین آئین بند وصول گردید خانصاحب بهادر
بعد سلام شوق و عذر ترک تحریر خط عموماً میفرمایند که چون فستادون مبلغ دین
وقت تنگ گردست استطاعت از جهت تعمیر مسجد حجری زیر سنگ است متعذر
ورفع احتیاج گرامی هم منتفع لاجرم خط اسمی برادر صاحب امی اعنی مولوی حاجی
محمد حسن صاحب بلف بنده فرستاده شد که تا از مبلغ کثیر روپیه خرید سی مکان محمد کلیم
صاحب مرحوم مبلغ دود روپیه کمپنی بخدمت آن گرامی برسانند و ایصال این
مبلغ بطریق خدمت و عطیئت است لا غیره خط بلفوف را بخدمت برادر صاحب
فرستاده از حصول کام و وصول مرام اطلاع بخشند زیاده ایام جمعیت ستدائم

رقعه { ۳۵ }

حضرت مولوی صاحب صاحب مناقب اخلاق حسن دامت برکاته - بعد لوازم
تحت و نیاز التماس خدمت مکرمت طراز آنکه بتاریخ ۲۰ ماه گزشته شوال سنه حال
اصل قبله مکان حضرت محمد کلیم الله صاحب مرحوم مع فخرانامه و نامہ میرزا محمد حبیب الله
صاحب بنام مولوی سید علی رضا صاحب در مقدمه فروخت مکان صدر و بفصله
یک هفته از ان خط میرزا صاحب موصوف بنام نامی که بر پشت آن عبارت از قلم

این شکسته نیز رقم بود ترسیل یافته انشاء الله هر دو خط مع الخیر فایز شده باشد
 تعویق تحریر جوابش بجز مشغولی اموریع امری دیگر مباد درین و لاخط تشتت
 نمط مولوی احمد حسین صاحب برادر سامی بنام حضرت خا نصاحب بهادر مدظل العالی
 متضمن بر اشد احتیاج مبلغ دو صد روپیه کمپنی بجهت اداسی دین بابت آبادی زمین
 ورود نموده خاطر آن حضرت را بغایت مشوش گردانید جناب معظم الیه هر چند
 اندیشیدند تا بعلت تعمیر مسجد سنگین که از عرض سده سال در پیش و بدین واسطه
 دستی که بفراخی حرم کعبه بود چون دل عبده الدنا نیز تنگ تر گشته چاره کار متصور
 نمی شد ناچار بخدمت آن رفیع مقدار بعد سلام شوق التیام میفرمایند که بمحرم خط
 این خط که بلف مکتوب موسوم مولوی احمد حسین صاحب ترسیل نیز رفته مبلغ دو صد
 روپیه کمپنی بطریق عطیت منجمله مبلغ یک هزار روپیه قیمت مکان محمد کلیم الله صاحب
 مرحوم بخدمت مولوی احمد حسین صاحب رسانیده رسیدش مع تتمه مبلغ مکان
 صدر تحویل مولوی سید علی رضا صاحب فرموده شود و در باب مجرای قسم
 مرقوم خط میرزا محمد حبیب الله صاحب بنام مولوی سید علی رضا صاحب متعاقب
 میرسد والسلام والا کرام -

رقعه { ۳۶ }

خدمت مکرمت نشان ستوده مناقب جناب میرزا سمیع خان صاحب مدظل العالی

گذارش میشود که نوشته تعلیم خدام درین طرف ایام سرمدیده عبرت آید
 بدین عبارت لمخصا که درجه ششم تا کنون شروع بکتابی ننموده یک صفحه صرف
 و نحو خوانده اند از ابراهیم نمیدانند و جماعه درجه قریب یک سال ست سی صفحه از نامه
 خسروان و یک یاد و صفحه از قانون خوانده گویا کار یک ماهه را در یک سال
 کرده اند و راسه آن منظم بوده که آنها را انوار سیلی و بوستان و اینها را
 نگار دانش غیره تعلیم شود انتهای من بنده و برخی استاده اولاد بدین ساده
 پرکاری منظران این رویداد حیرت زده تر از آئینه گشتم بعد چون بد ریافت
 صورت و قوعی آن برآیدیم روشن گردید که عرض نا اندیشیده شاگرد اینک ساده
 لوحی جوهر فطری شان ست همچنان بوده است بجان اند پایه عقل و ادب طلبه
 این مدرسه از ان در گذشته که توصیفش از کلک و بیرفلک تبحر یزاید تقریر آنها را
 تنقحه که محاذی نوشته جناب در کتاب روزنامه مدرسه ثبت است جواب میدهند چنانچه
 که مکتب فطری ملاحظه نمایند و بیدماغی نفرمائید مگر با چگونه میشود که جماعه درجه ششم
 از واسطه جنوری تا کنون ابتدای هیچ کتاب و صفحه پیش از قانون اکتساب نمود
 باشند جماعه درجه پنجم هر چند سال گذشته متعلق با من نبوده اما زیاده برسی صفحه
 خوانده اند اگر درس بوستان و کارهای دیگر ضمیمه تعلیم شان نبود نامه شان
 را بتمامه فرامیگرفتند و خوانده رانداستن خاصه اکثر طلبه این مدرسه است آنچه
 میخواهند بخوانه حافظ نمی پارانند بل بر طاق نیان میگزازند باری سبق اسال

این هر دو درجه بعد از صفحات و قید من والی در تحت مذکور بالا دیدنی است
و تفاوت گفتار و کردار طلبه سنجیدنی بران مكرم معلوم است که معلمین و طریق
تعلیم مسلک دارند اول اهتمام در کیفیت درس ثانی اقدام در کمیت آن ثالث
اقتصاد یعنی میانه این دو مسلک و همین طریقه اعدل طرق باشد کما قیل قطعه

میان طرفین از صفات چندانی	تفاوت است که از آفتاب آنها
پس اختیار و سطر است در جمیع امور	بدان دلیل که خیر الامور و سطها

آر سه درس نه آنقدر کم باید که همیشه توان شمرد و نه چندان زیاد که بیادش نتوان آورد
ظاهر در مدارس انگلیسیه اهتمام کمیت درس بیشتر است و پیما نه این کمیت خالی
از نشانه کیفیت هم نبوده باشد این معنی یاد از رسائی و مانع و سرخوشی حواس مل
یورپ میدهد مردم هند را می بینیم بچه مرتبه ضعیف البینه و ملول الطبع واقع شده اند
یک روز نمی رود که بچگان دکنی شکوه از درد سر و ناخوشیهای دیگر بر زبان
شان نگرزد در چنین بلاد گرم سیر اساتذده باید سرد مهربی نمایند و نظر باحوال
عرض بلد طریقی اعتدال مرعی داشته ملازمه را کار باندازه فرمایند تا نقد صحت که
مایه خریداری هر جنس کمال است چه در حال و چه در مال از دست شان نرود آدم
بر سر تمیز میانه انوار سپیلی و تحت العالم و نگار دانش نامه خروان صرافان
دارا العیار نهندانی میدانند که انوار سپیلی گنجینه فارسی است اما بر سبک قدیم
و تحت العالم نقدی است راجع الوقت همچنین نگار دانش مال ابوالفضل

اکبر آبادی تصنیف سه صد سال است و نامه سروان هر چند فارغی و هر لفظش گوهری است
 ناب اما اسالیب تراکیب عبارتش با نالشیوه حال است جلال الدین میرزا
 پادشاه قلم اندوآبروی عجم نامه ایشان شاهنامه منشورست و خامه ایشان
 فردوسی نثر کارے دست بسته کرده اند که بعد ازین دیگری دست این کار
 ندارد از خامه مبین پنجه پهلوانان این فن را بتخته بسته اند و فی درناخن شیران معرکه
 سخن شکسته بنده این شاهزاده جلیل القدر را خداوند شریف خوانم و اجل موافقین
 سلف و خلف میدانم بخداوند الجلال مثل این نوکین صاحب کمال شیرایان
 کمتر آمده و شیوایی را بدین پاکیزه شیوگی کمتر آورده با این همه از جمله
 افروزی انوار سیلی و رنگ آمیزی نگار دانش توان گزشت بر آن سرم
 که در ایستادن طلبه را دیده از آن روشن و سینه ازین گلشن سازم اگر طرف
 گفتگوی من سخنانی مثل شما نبود اینهمه گفتار از دل آهنگ زبان نمی نمود و نه
 در قائل سخن از مستعان قدر پذیرد صاحب قطره در گوشه
 گوهر شهباز شود و دراز نفسی کوتاهی التفات مینماید زیاده مرحمت شما زیاد

رقعه (۳۷)

بر خود دار کامگار ازلی محمد عبدالولی ارشد کم افتد گلستان چاپکی نندن
 از آن شما یا عم و ابن عم بزرگوار شماستعار در کاست اگر به هم رسد گلستانی

دیگر مطبوع نهد و ستان بفرستند دیگر از حال کپین برادر خود غافل نبود ه
گوشت چشم القات از دور ریغ نموده باشند و اندک الموق و المعین -

رقعه (۳۸)

حضرت اخوی البوسی مرتبت قدسی منزلت دامت برکاته - دیروز مبلغ موعود
دو صد روپیه سکه عالی بابت اخراجات نکاح به سکن عروس فرستاده اند
جناب منشی غلام محمد صاحب در آنجا حاضر بودند گویا رسید آن مبلغ را از بسکه
بتعجیل تحریر و ترسیل فرمودند در آن میان داخله بابت فرو گذاشت شد یعنی
هیچ معلوم نمیشود که زر کدام مصرف است و لفظ نکاح که مبارک و فرخنده است
آنهم از قلم افتاده چون بنده را ازین رسید برات خرسندی نرسید بندگان
رسیدی علییده بامید و ارسی حضرت موصوف مضمون آنرا الموقوف است آنحضرت
از راه شفقت بزرگان خود رفته دستخط موصوف برین رسید گرفته قبض الوصول
سابق را واپس ساخته از جانب بنده عذر خواسته خوانند فرمود که سهو القلمی
روداده باعث برین شد تا بنیای جناب منشی صاحب قبله ورامی دو صد روپیه
مرسله پنجاه روپیه دیگر بعنوان مبادله طلب نموده اند در آن خصوص ارشاد
شود که از همان دوست مرسله پنجاه روپیه را گرفته در یکصد و پنجاه باقی کار روانی
ضروری خوانند فرمود خصوصاً در چنین وقت که تقریب نکاح فرزندم در پیش است

و دلم از نگدستی در تشویش خشمداشت که جناب مومی ایبه بجا طمقضا وقت
و حال کار فرمایند و بجای پنجاه بیت و پنج ویاسی رویه مباد که گرفته سرانجام کار
نمایند و فرد جدید بر آورد که شتمل بر مصارف لایبسی باشد مرتب و مرسل داشته
ازین کار روانی آگهی بخشند زیاده چه التماس رود -

رقعه { ۳۹ }

میرزا صاحب المحامد المناقب حمایه الله الواهب - جناب سچ پی مادر صاحب
صدر مدرسه عالیہ تخته کتب درسیه امساله را ازین سیاه نامه خوانان و از کیت
قیمت و جای فروخت آن پیرسان شدند گفتم نسخ مرقومه از فروختگاه کتب
سرشته تعلیمات سرکار عالی آسان بدست میتوان آورد و بهای آنها نیز
از آنجا چنانکه بجای خود باشد معلوم میتوان کرد و لاجرم حسب گفته خودم تخته را
بخدمت آن مکرّم فرستاده تکلیف داده می آید که بمجرد ملاحظه مطلوبه محرره را
بدراج قیمت بامی تفسر بر جناب استعمال ارسال خواهند فرمود و خشمداشت
که باز پس سیدش پیش از برخواست مدرسه خواهد بود والسلام بالا کرام -

رقعه { ۴۰ }

میرزا صاحب ستوده مناقب سلمه ربّه - کتب مطلوبه مطابق فهرست مرسله

بدرسته العالیه روانه و مخلص را ممنون الطاف بی بهانه خواهند گردانید و ان شاء الله
برات قیمت آن همدین ماه که بشب برات آبتن بوده در خدمت آن والا فدا
خواهد رسید و نیز از محاسن اتفاق آن ستوده آفاق چشم دارم که اخلاق
محمدی را نیز هر چه زودتر بهم خواهند رسانید زیاده فرید کرم باد

رقعه (۴۷۱)

خدمت فیض درجت ملازمان جناب ملک الکتاب دام بالقاب عرض میشود از آنجا
که پایان سال و امتحانات سالانه در پیشش دل مضحک مبتلا می تشویش بود ارسال
وجه بعضی رسائل مطلوبه در عقدہ تعویق افتاده اکنون که بتقریب عزیمت جناب
مرزا ابوالحسن صاحب طباطبائی نسبت بمبئی حسن اتفاقی دست داده بصد
عذرخواهی وجه مرقومه مرسل خدمت سراسر مکرمت است مطلوب مخلص هفت
تأسیخ بوده و از انمیان لغت هدیه الاحباب چهره وصول نموده اگر نریزش
از جهت بے توجهی کار گزاران کتبیانه بوده است الا آن فرستادن آن مصحوب
ملازمان مرزا ابوالحسن صاحب تحسین خواهد بود کیفیت مزاج و حاج را درین عجاله
نپرسیدم از آنکه بعد مراجعت مرزای مدوح صحبتی دلخواه درین خصوص خواهد رفت
زیاده ایام عشرت بکام باد -

رقعه (۴۷۲)

بفضائل موصوف و لغو اصل معروف زاد و فضله و کرمه - بعد تحیت و نیاز رفع
 خدمت هدایت طراز آنکه سنه ولادت با سعادت آن شاه ذمی توقیر مع تاریخ
 تولد حقیر مطلوب این نالبد راه طلب است اگر تحریک بنان فیض بنیان خارج
 اندازده فرصت و بارج خدمت نشود چشم دارم که سوادش را از بیاض زینت
 سجاده عبادت حضرت عمی عم آثاره و قدس سراره برداشته بدست نامه
 رسان روانه نمایند و من غفلت زده را بیاد دهمی عمر رفته ننبه و ممنون فرمایند
 اظهار شوق را باین بیت و نشین اهل ذوق اختصار می رود از حریم قرب
 عمر می شد که دور افتاده ایم + هر کجا در بزم او خالی است آنجا جای ماست
 ۴ رجمادی الاولی سنه ۱۳۱۰

رقعه (۴۳)

عالیجناب پی یچ استیج صاحب بهادر پسر پیل نظام کالج وغیره -
 درجه ۵ و مدل و پریمترک اینمدرسه در ساعت درس فارسی کار بهنجار درست
 بجای نمی آرند و با وصف تفیص نمره استاده را سبب خط فرمان نمی گذارند تا پیا
 بجهت این هر سه درجه یک نسخ بلاک بک را با صد مجبوری درخواست داریم باشد که
 این سیاه نامه سواد افروز دیده عبرت ایشان بشود و ما علینا الا البلاغ -
 ۵ رگست ۱۳۹۳

رقعه {۴۴} بنام مولوی محمد کمال صاحب مدرس رسه اعزه

مرجع افاضل مجمع فواضل دامت برکاته -

ایا کرده طی در فضائل منازل	باوچ کمال آمده ماه کامل
یکی از مدارج سوال از تو دارد	چو تمیز مفضل در پیش فاضل
ترصد که مسؤل را رد نسازی	چو لا تنهر است امر در شان ساکن

امیدوار مکرمت شیخ کرامت الله صاحب شاگرد در جہ جوئیری بی مے التماس دارند
با اعتدال اینکه از جهت حفظ مراتب امتحانی انگریزی دیوان غالب نتوانستند
زیاده بر چهل تا غزل یاد گیرند هر چند در تحت امتحان سالانه پنجاه غزل
قلبی شده اما ناچار بنا بر اعتدال یک خواسته اند میخوانند اسوله آن دیوان
معما مشحون از مراحل چهل گانه بیرون زرد فقط زیاده مرحمت عالی زیاده -

رقعه {۴۵} قوله ع منک باشم عقل کل را ناوک انداز ادب -

مرغ اوصاف تو از اوج بیان انداخته در شرح این شعر عرفی روح توحیدی که
میرزا غالب دلبوی فرسوده اند و در بزم دل افروز کتاب عود و هندسی مجمره گردانند
تبصریح آن نموده از تناسخ بلند پروازیهای طائر سدره نشین فکر رسانی ایشانست
اما مذاق صاحب طبع سلیم داند که ترکیب صحیح سخوی مساعده بمعنی قریم و تقدیر راسی

مفعولی بعد ضمیر مکمل در هیچ مقام مستقیم نیست تقریر معنی نازک ایشان بتقدیر
را مانند تدبیر است که تقدیرش موافق نباشد اگر شعر عربی مثلاً چنین بود
هر آئینه از مرآت لفظ تمثال معنی مذکور جلوه نمود

منکه باشم عقل کل را ناوک انداز ادب مرغ اوصاف تو امواج بیان انداخته
درین صورت ترکیب مصرع ثانی چنانکه دانی بواسطه حرف ز در رنگ توجیهی می
میرزا از پیرایه فصاحت معارست نزد و اله میچندان معنی و ترکیب شعر چنانست
که در صدر بیت حرف کاف متضمن استفهام استحقاق است چنانکه خواهد نمود
منکه باشم که بران خاطر عاظم گزرم لطف میکنی اینجا که درت تلج سیرم

یعنی من در چه شمار و مقدارم جایکه رامی گرامی و ضعیف ادب از اوج بیان عقل
کل مرغ اوصاف ترا بر انداخته است پس ناوک انداز ادب فاعل انداخته و اوج
بیان مفعول فیه و رامی مابعد عقل کل اضافی است متعلق با اوج بیان مفعولی
و منشاء مغالطه همین است که این را مفعولی دانسته و از نادانستگی در شبهه دو
مفعول افتاده اند ناوک انداز ادب کنایه از صفت حفظ مراتب و عقل کل نفس

قدسی محمدی صلی الله علیه و سلم و مرغ اوصاف اشاره بحديث لا احصى ثناء
علیک باشد آنرا که با فارسی ربطی محققانه دارند انصاف خواهند داد که ورامی
این توجیه توجیهات دیگر ناشی از قلت تتبع است داغ از بیدردی حضرت
غالب با آنکه بوسه از گلستانه ترکیب این شعر بشام تحقیق ایشان راه نیافته

استاذ مسلم البتوت مثل میرزا قلیل رالاله صحرا می پیچدانی میخوانند و واقف پیا لوی
را که آشنای گزین حضرت شیخ خزین است سبزه بیگانه بوستان سخن
رانی میداند همانا صفت عصیت که اخس صفات بشری است مجوز این پوتین
دری گشته کما قال الصائب رح ۵

خس از هنر پیشگان عیب جوید مگس شیت بر جراحت نشیند

رقعه {۲۶}

جناب مولوی صاحب فضل و کرم مناقب اعتضادی فی انجاح المآرب مولوی
سید غلام دستگیر صاحب دام اعطافه - انگور و موز که همه نغزو ممتاز بود
ذائقه نوازی نمود میوه مرسله با وصف گران عرس کوه همسنگ کاه درخت
ارزانی است شکریه قبول این زحمت که در حالت ناتوانی ادا شد فی نیت
بزبان خاموشی و امیگدارم و تکلیف دوباره را بدینچه حکم حکیم است برانقضای
موقوف میدارم زیاده فرید عاطفت باد ۷ رجب ۱۳۷۸

رقعه ۲۷ متضمن دعوت عروسی -

تبارک و تعالی مَنْ قَالَ خَلَقْنٰكُمْ اَنْزِلُوا جَا
خدا خالق مایه شادی بود مورث صدگونه آبادی بود

<p>نعمت دارین نعت احمدت کار خیر اینست و نبود در جهان شاودمانی جاودانی خوشتر است زین مسرت جان دل معبود باد</p>	<p>وصف آل و صحب مین بیحد است بیچ کار خیر را سبقت بآن جاودانی کامرانی خوشتر است دولت این سوزنا محصور باد</p>
<p>در غره ذی الحجه سنه ۱۳۹ هجری روز یکشنبه صبحگاهان که جوهر یاقامی نامیه جواهر زواهر از مار را بر بساط پر انبساط شاخارچینند ترتیب مجلس عقد نور چشمی احقر جلوه گر میشود چشما داشت از پرتو مهر دل افروز ملازمان آنکه صباح عقد عقد مجلس نکاح را بفسر و رخ گوهر وجود مبارک رکوش سلک لائی متلالی نمایند و میل آب و دانه حضرت کام بخشش داعی احقر که دست دعوتش صدف در استجابت باد فرمانند منزل سوره متصل دروازه یاقوت پوره دو تخته در دریا سه مغفرت نواب ناظم جنگ بهادر مبرور است -</p>	

رقعه (۴۸)

جناب عالی دامت برکاته - شیشه لعوق مع روغن بادام و پیما نه رسید و پیمان
ایمنان را تازه گردانید شکریه نوازش بهای جناب بیرون از دایره خط و کتابت
روغن بادام ما دام الحیات آب زندگی دانسته استعمال کردنیت فی الحال
علاج داکتر میر جاریت و شفا موقوف بحکم حکیم باری - حسب هدایتیم

هر روزه با دادم را میخورم و بدفع خشکی کام و دمان عرق گافزبان مینوشتم از دست
قبض در آزارم و چاره آنرا طلبگار زیاده چه عرض کنم -

رقعات بنام محمد عبد الواحد نیر محمد مصنف

رقعه {۲۹} عزیز القدر ارشد کم الله تعالی - در ۲۴ این ماه شام
جمعه نامه شتایشانمند (۱) مورخه ۲۱ شهر روان مبشر فوز مع الخیر بمنزل مقصود
رسید و ما منتظران را کام دل رسانید ع اے وقت تو خوش که وقت توش
کردی بفضل الله شافی مزاج شما همیشه صاحب شما امید هست که روز به باشد
سخنانی که پیش از روانگی شما گفته بودم بمیان عبد السلام گفته باشید ایشان
مصرف چه کاریباشند نمیدانم در تعلقه یاد گیر منترے گیر آمده یا زیر چادر بر
می برید پوشش گرم را خاصه در شب که وصیت معالج شماست از یاد نخواهید بر خور
میز را با قر علی سخت تر علیل بوده و تب مفارقت نمی نموده تا آنکه از شب یکشنبه
۲۵ این ماه افضال آلهی شامل حال ایشان شده بیماری روی با نخطاط دارد در
عالم صحت از عبادت خداوند عالم عاطل و بیجهت کاریکه آمده اید حتی الامکان
از آن غافل مباشید و هر چه از دست بر آید زار را به ازین منزل بزرارید
و مغفرت والدین خود را از خدا بختند نخواهید که دعای اولاد صالح مستجاب
یباشد کافذ منی آدرهشت رویه کمپنی بابت اخبار نامه برای آگهی شما موقوف

بذات از احوال خود و سایر عزیزان علی التوالی منگاشته باشید بپدران
و همشیرگان و عزیزان از طرف من و والده و برادر صاحب شما و همگنان مراد
ما و جب برسانید الله معکم انما کنتم -

رقعه (۵۰) ایضاً

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواجد حفظکم الله تعالی الحمد لله والمنة
که احوال ما با خوب و خوشوقتی شما ما مطلوب است درین مدت بحر لقیطه خط از شما
نرسیده چندین کاهل قلمی چرا اقلًا هفته یکدفعه خط خیریت نمط میفرستاده
باشید تا دل ما سے دور افتادگان را تسلی دست دهد اگر هوامی آنجا سازمند
ست یکجند توقف کنید و بر فاسته خاطر مشوید که صحت دولتی ست بی بدل و
نعمتی ست اوفی و اکمل از تنکفرستی جواب خط شما مع رسید منی آرد در هشت
روپیه بولی صاحب داده بودم تا بفرستند غالباً فرستاده باشند امروز که
۲۳ شهریور می رسد در مدرسه عالیہ اسپورت و غیره بتقریب جشن جوئی واقع
شده مردم همه مدارس مدعو بوده اند چون شما حاضر نبودید جهت اطلاع این نامه
مختصر از مدرسه نوشتم زیاده والد عامراتب ما و جب از باب برادر صاحبان و همشیرگان
و عزیزان مودی باد ۲۳ شهریور می رسد ۶

رقعه (۵۱)

در ۲۴ شهر فیبروری سنه روان پوست کار در جب علی که کار دقتا بش توان
 خواند رسیده و ملفوف نه اگر دیده این من شعبه اولانشش و پیه اجرت اخبار با نگر
 بشمار طلبه مدارس از شما پذیرفت و ثانیاً بزور و تلبیس شمار رئیس زاده قرار داده
 بدعده می نمود از نا تجربه کاری شما بود که هر چه آن بدعده منجمله قیمت اخبار نامه
 مطالبه کرد با و فرستادید - میبایست حسب قرارداد اولین با و فرستادن و سوا
 غش آمیز اوجا - صاف دادن چون بلا استشاره خرد فریب اورا خو
 ثالثاً آن بازیگر خناس بلباس دیگر بر آمد عا ذنا الله من شر الوسواس من الجنة
 والناس غرض بپاسخ آن ابن الغرض نبویسید که با آنکه رئیس زاده نیستید
 هر چه اورا فرستادید بموجب قرارداد نخستین زیاد تر از قیمت یکساله میباشد پس
 از راه انصاف باید رقم زاید واپس بشمار فرستد اگر بالای لفافه چنین نبویسید
 در رسیدنی بازار متصل گاردن لین یعنی کوچه باغچه بفلان برسد اولی میدنم
 چه از بومان شوم یعنی خدمه مدرسه دنگرانم که از بے التفاتی اینها مبادا خطوط
 تلف شود فقط

رقعه (۵۲)

عزیز ار جند را شد عبد الواجد حفظکم الله تعالی در حین روانگی نوعی که
 بمن وعده داده بودید بر طبق آن میعاد خط ما فرستادید رفتن بیماری
 براه دور و دیر فرستادن خطوط یعنی چه احتمال می رود مبادا مزاج شما ناخوش

شده باشد بای حال در تحریر احوال این همه اجمال چرا اگر خدا نخواسته خود نتوانید
بنویسد بدست یکی از برادران بنویسند این رقیه سومین است که ازین طرف می رود
و از جانب شما بجز یک نامه نیامده ما لغش سوای کم التفاتی امری دیگر مباد و نمیدانم دیر سی
رسل و رسائل از روش مردم چپا آنجا است یا از جنبش سلم است و رقا شما اگر کلبه که
رسیده اید از احوال آنجا بنویسد خاصه حال سید عبد الصمد برادر شما که آیا سر بنوشت
و خواند دارند یا عمر غریبه بیکاری می گذارند و الله در قول الصائب

غبار قافله عمر چون نمایان نیست بدو اسپه رفتن لیل و نهار را در یاب و مختصر
هر چه زود تر خبر خیریت خود و کاف برادران و همشیرگان و غریزان بطرازید و دلها
ما را متسلل سازید بعد ازین خطوط بچه سراغ نوشتن بشماروان داشته آید
مفصلاً بزرگارید تا در رسیدن تعویق نیفتد الله معکم و معنا شهر جمادی الاخری
سنة ۱۳۰۴ هجری

رقعه (۵۳) فرزند ارجمند راشد عبد الواحد حفظکم الله تعالی تا امر و زک
۱۰ ماه جمادی الاخری روز یکشنبه ست چار تا نامه های شما دو فارسی و دو هندی
رسید و ازینجا سه تا خط دو با محصول و یکی بے محصول مرسل گردید این مرسل
چارمین است که نگاشته می شود نزد رسیدن خطوط این طرف طرفه اجرائی است
من بعد چاره غیر ازین نمی بینم که عنوان لفافه های محصول نگارم و محصول را اندرون
لفافه گزارم بارے وصول خطوط شما بار دوری را از دل ما بر می آرد که المکتوب

نصف الملاقات گفته اند از احوال خود نوشته اند که با فضل شانی حقیقی مزاج رو
 بصحت و عوارض دیگر رفع و همین ضعف و نقاست باقی ست عزیز من بهای
 صحرا که تاکنون تدارک طاقت را نکرده ظاهر اعلت آن بے پرهنری ست یا حرکت
 فکری دماغی بالمره پرنیز از دست مدبید و از نخت دماغی یکسر خود را بازدارید
 و یقین انگارید که این هر دو امر خواه در شهر خواه بصحرای مضر مزاج شماست و ازین
 حرف سری مگزید که متفق علیه حکماست درین موسم گرما اگر نیمه شما زیر سایه
 جانفزاسی درختان صحرا واقع ست شکر آسایش را بجا آرید و اگر پامی کوه جادارد
 دامن سکونت از انجا برچنید و بگلبرگ رخت اقامت کشید که محافظت جان تن
 ناتوان در حق بیماری مثل شما از جمله ضروریات بل و اجابت ست همیشه صاحب خود
 که از چگونگی مزاج والده خویش پرسیده اند بگویند که احوال موصوفه برهنوالی
 که دیده بودید میباشد و الحمد لله علی کل حال در خصوص سکونت شما آنچه نوشته
 برادر صاحب و همیشه صاحب خود که بجای پدر شفیق و مادر مهربان اندازان اطلاع
 دهید هر آینه ایشان هر چه مقرون بصلاح خواهند دید بمقتضای شفقت و عطوفت
 در آن خواهند کوشید و صحبت برادر صاحب خود را بس غنیمت شمرد و بنظر صفت
 استفاده فنون ریاضی از خدمت ایشان بکنید که چنین صحبت کمتر اتفاق افتد
 قطعه ناصحانه که بد گفته اید دیدم و پسندیدم و این قطعه مصحوب من بدر سه عالیہ
 رفته و طلبه درجه سومین و اید و در صاحب استاد مهر آئین شما نقلش را گرفته خوشوقت

خوشوقت شدند بعضی مواقع ازین قطعه تغیر و در ذیل این نامه تحریر میاید بنحوی
 هر روز خطی بشما فرستم اما چکنم از قلت فرصت و ضعف طاقت عاجزم میسر
 باقر علی بنوز در شفاخانه افضل گنج و مبتلای ناخوشی در پنج اند حکیم مطلق جلت حکمت
 داروی صحت کرامت کندا سانحه ناگزیر تازه اینکه شوهر همیشه میرامیرالدین مرحوم
 داعی اجل را لبیک اجابت گفتند و امروز در آغوش لحد خفتند انالله وانا الیه راجعون
 از برادر صاحب خود پیرسید و بمن بزرگارید تا لفافه های اسمی شما بجه عنوان نگارش
 رود که نارسیده تلف نشود شما در انتظار رسیدن خطوط اینجا بنوده هفته و اخطی
 تحریر مینموده باشید اولی آنکه از رشحات اقلام خود نامه بنام مادر من صاحب بان
 کنید اگر صداقت نامه طبیب سرکاری نیز بان انضمام یا بداولی تر باشد از بهنگنان
 بهنگنان مراتب ما واجب برسد و الله الموفق والمعين . اجماد الاخری ۱۳۰۴

قطعه

<p>اطفال و نوجوانان خواهند اگر سگ است خواهد بر در آرد خود را و هم نشین را در مجمع جوانان یکسان نه بینی مشکل که نوجوان را زد و کینفس رسد فیض بان ترک صحبتش کن آنکس که هم نشین است نبود مصاحبت از زنده آنکه باشد</p>	<p>باید که دور باشند از اطفال و نوجوان یاری چون خودی را شد آن کپیر خوان جنگ جدل در آنجا برپا بود بهر آن گرفنی المثل جوانی باشد مسیح و دیوان پیری بجو که گردی اسمی فوجان خدا دان در عمر هم برابر در عقل نیز یکسان</p>
---	---

واجد جد از جمع دانشوران نباشی حاصل کنی ز دانش تا بهره فراوان

رقعه (۵۴)

غیر از چند راشد عبد الواجد ارشد کم الله تعالی امروز که روز فرخنده جمعه ۲۲ ماه
روان ست خط مسرت پیوند شمانش نموده رسید و خطوط سابقه که مسوده مکتوب
سوسوم فلانی در جوف یکی از ان ملفوف بوده فایز نگر دید باسی حال مر اسله حال
که مبشر صحت با بود گرانی دوری و گرانی دل با را چاره گر آمد این نامه چپین
که درین مدت مبادت که یک ماه و کسری ست مینویسم و اینک با امید وصول
بسوی شما میفرستم افسوس دارم بر خطوط طریفین که از دست اهل چیر سالم نه برآمدند
و بمعرض تلف درآمد نظر بدین حال حب راسه خال عینی شما التجا بامیر ملک فضائل
و مناقب سیدنا تجاب سید امیر الله صاحب که از سر کار عالی مامور با نظام چایخانه
نظام اند نموده است تا آنکه جناب موصوف پر چه تا کیده نگاشته باین نوشته
منظم فرموده اند بحول الله لا محاله این مکتوب بخط مستقیم هر جا باشد فایز شما
خواهد شد برادر صاحب خود بگوید که این مطلع بلند ایشان ۵

چدر گوش گل گفت باد بهاری که خنید زنیان به بی ختاری

چون مطلع آفتاب لا جواب ست مثل این مضمون را تا کنون ندیدم و شنیدم
و از خواندنش خیلی احتیاط کردم بارک الله ثم بارک الله مکررا جدا بشما و مجدداً

بسمیان عبد السلام میگویم صحبت و فرمت را غنیمت دانسته بخدمت برادر موصوف
هر قدر توانید در کسب فنون ریاضی و حل غوامض آن بکوشید و درین فنون شهرت
آنچنان خود را مستور سازید که اهل مدرسه را در آتش رشک بسوزید دیگر در بند رسیدن
خطوط نبوده دست و قلم را آشناسی جنبش ننموده باشید

باشد که زان میان در افتد بکینک

اگر با شتاب نیت بیا گو بصد و رنگ

از طرف من و والد و همشیره شما و برادر صاحب و همشیره صاحب و دعا و تمنا و تسلیم
و اوضح باد و بسمیان عبد السلام نیز و السلام ۱۲ ج الاخری سنه ۱۲۰۰ هجری

رقعه (۵۵)

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواجد ارشدک الله تعالی نامه شما مورخه ۷
ایماه با مسوده موسومه فلانی و مطالبه قطعه و اعطائه رسید چون مبش خوشوقت
بود دل ما را کام و اگر دانید تقریباً سه هفته پیشتر ازین نامه قطعه مطلوبه در ذیل
خطی طولانی بقلم خودم نوشته بموصول فرستاده ام نمیدانم تا چه رگزد بنویس
موصول شده باره دوباره نقلش با مسوده مغربوره درین نامه ترسیل میاید بمجلس
فارسیه و عربیه که امین نسخه ما در مطالعه شماست کار دانش حکیم ابو الفضل که در نظر
عقل نسخه ایست مختصر پس مفید اگر همراه دارید سراسر آنرا بدیده اعتبار بنگرید که انشاء الله
البحیر لفظاً و معناً سودمند خواهد بود رباعیات امیر خسرو رحمة الله علیه که نقلش از

دیوان قلمی برداشته اید آنرا همین جا گذاشته اید یا با خود برده اید اطلاع دهید
 تازه اینکه حسن بن عبد الله جایزه عهده خود بوحید منور خان داده بر سر
 خدمت فریدون نجفی اند این فرود را برادر صاحب خود برسانید درین موسم گرما
 بخوردن اغذیه حاره مثل روغن و غیره احتیاط مرعی دارید خادم برادر صاحب شما
 مبارک کجاست و چه حال دارد پیام مراد براره وی رسانیده باشید منجانب الله
 ماحده خود پس از دعا و بلا گردانی بآب همشیره صاحبه خواهید گفت که از اداسی قربانی
 اگر بنور فارغ نشده اند زودتر فارغ بشوند و فراموشش نکنند و العاقبه بالعافیه
 الله معکم و معنا حیث کنتم و کنا ۲۷ رج الاخری سنه ۱۳۰۰ هجری

رقعه (۵۶)

فسرند را شد الوالحامد عبد الواب حفظ الله الماجد از قلت فرصت و کثرت
 محنت و ضعف طاقت که نازمه سن کهولت است اختصاراً بجواب نامه های شما
 می پردازم در خطوط جداگانه شکایت ضعف خود را نوشته بودید بر خوردار انظر
 بسن و سال شما خیال ناتوانی راست نمی آید ظاهراً اضحی ابلیست که از اثر انفعالات
 نفسانی طاری میباشد و اما ممکن از عوارض مذکوره خود را باز دارید و نیز از اغذیه
 و ادویه حاره قابضه مثل روغن و بیضه مرغ و شربت های مفروج بفا سفو و آهسن
 عموماً و خصوصاً درین موسم گرما پرهیزید و اگر ضرورت بیند یک چم روغن بیدانجیر بخورید

اینست آنچه بجهت حفظ صحت و استرداد طاقت مراعات آن بر شما لازم و مستحب است
و بعون الله تعالی حسن توفیق بشروط احتیاط درین چیزها آب و هوای صحرا
از برای شما بهترین دوائی خواهد بود و الله صاحب شهاب در خواست شما بسین
شرف راتلاوت میکنند نمیدانم برادر بزرگوار شما آنمقدار فرست است که گشت
شمارا بمضار تعلم ریاضی ریاضت دهند از خیریت و کیفیت برخورداری عبد السلام و عبده
باسمه استفسار و هیچ نگاشته ننظرم انگارید و خبری نگارید غزل ملفوف برادر صاحب
برسانید و بگویند دل و دماغی که در خور این کار باشد اشتهم ندارم ع زمین چه می طلبد
دل کجادماغ کجا درین ولاشعج بقی از باب چهارم بوستان بنظرم در آمد
نقلش بطلعه شما و برادر صاحب شما بنا برافاده این معنی میفرستم که هرگاه سهوشی
بر مثل جناب مرتضوی که باب مدینه علم اند جایز باشد شیخ ناصر علی دامت ایشا از
دعوی معصومیت نمیرسد ع بین تفاوت ره کز کجاست تا کجا تقاضا
فریادت شما از برادر صاحب شما متواتر میرود ایشان دیشب و عده اشتراکی آن
با مروز که آدینه ۱۳ ماه روانست داده اند انشاء الله القرب متعاقب مرسل میشود از
همگان بهگمان خاصه برادر صاحب همیشه صاحب مرتب و جب برسانید و الله معکم
و معنا اینما گشتم و گناه ۱۳ رجب المرجب روز جمعه و الله غفر له و لوالدیه

رقعه (۵۵) فرزند سعادت مند راشد عبد الواحد حفظه الله تعالی رباعی

اکنون که بفضل شافی بی همتا

حالیست خوشم فراخور شکر و ثنا

گر حکم شود رسم بخد مت و نه

یکچند دگر شوم مقیم حرا

از مضمون این رباعی که مرده ساز گاری عناصر شما میداد آفریدگار چهارم آخیش رسیده است
آدم بعد انقضای موسم حرارت که در آنجا براحت می گزرد از داده این ناحیت بکنید کتب
و غیره مطلوب شما مع مکتوب من حامل غزل عبدالحی صاحب که در ۱۴ این ماه روبراه پریل
هناده انشا را الله بلا خطر و بیم فائزیم ست هری گردیده باشد استفاده از نامه نگاری
تماماً لفظاً و معناً بکنید که در عالم تنهایی جلیس و انیسخی بی از برای شماست و عند المطالع
مواقع اغلاط کتابت را نشان کنید تا پس از رسیدن مدرسه بتمش رسانید چه خوش
باشد که معاودت شما ازین سفر بے سر و پای و سود نباشد اعنی بضاعت خوشوقتی و مروت
ریاضی هر دو را اندوخته باشید و امید الموفق و المعین زیاده بجز استعدادی صحت
شما و برادر صاحب و همشیره صاحبه شما چه نگارش رود ۱۸ شهر رجب المرجب ۱۳۰۵ هجری
والله غفر له و لوالدیه

رقعه ۵۸

فرزند ارجمند ارشد ابوالمحاجد عبد الواجد ارشد کم الله تعالی بکار مفصله ذیل
که حسب سر نوشت آنرا دمازم توانستم پیانج سعادت نامه های شما پر دازم اولاً
گرامی موسم که و اما نده از کارم در دنیای پیش بودن امتحانات شش ماهی مدرسه
عالیه ثانیاً و اقعد ناگهانی فوت فلانی بعارضه و با که شام جمعه ساعت هفت سیزدهم

شهر روان روداده و ناخوشی بچکان او که بیاد ما در بیارند ندانم انجام شان چون
 باشد بالجملة مغفرت آن مرحوم را با مصابرت بچگانش از خدا بطلبید و نیز استقامت
 مرا در همچو مقام که لغزشگاه اقدام مردان راه ست از حضرت و اسب تعالی سئلت کنید
 که دعای او و اولاد صالح در حق والدین مستجاب میباشد از آنجا که دلی بر جانی دارم
 جواب خطوط شما که پیایه آمده و سرایت سکین از برای جانهایم تشتت قرین آورده
 اختصاراً اینجا هم بر خور دارا کا مکارا مطلوبه شما بابت کتب و کواغذ و لغایف مرسله
 آنهمه نبود که شکریه اش بدین مبالغه مرقوم سلم رشادت رقم شود و در برابر آن همین
 می نویسم که حق تعالی شما را بدرج سعادت مندی سر بلند می داری بنحی و آمین
 قطعه تاریخچه فوت سید محی الدین صاحب که ماده اش بحقیقه علوی ست بعد تبدیل
 در یکدو جا ترسیل مییابد لفظ سفلی و علوی هر دو بضم اول و سکون ثانی و کثرت
 صحیح ست من در مدرسه این قطعه را دست خودم بعلامه حیلانی فرزند گلکان مرحوم نامه
 سپرده ام فرستادن دوباره حاجت ندارد خود هم قطعه کلپتره که گفته ام ملفوف
 بذات قطعه تاریخ عبدالهی صاحب لاثانی و القای آسمانی ست و من بجهت کندن
 این برسنگ بفرزندان با فرسنگ علوی صاحب گفته ام نمیدانم پایه سخن رسی و
 قدر شناسی اینها تا کجاست از اعتراض میرزا ادبگرامی برین مطلع میرزا صاحب تبریزی

غیر حق را میدی ره در حیرم دل چرا	می کشی بر صوفی خطی باطل چسرا
----------------------------------	------------------------------

پرسیده اید اگر از حق نگزید و بیاطل نگزائید میتوانید دریافت که گمان عدم تناسل

بین مصرعین که میرزا در او داده ناشی اندز رسیدن بکعبه بیت صابا است میرزا که صوفی مشرب
 بوده مسکله توحید وجودی یعنی العالم هو الله را درین مطلع صرف نموده میفرماید
 صفحه هستی که عبارت از عرصه عالم است سر تا سر حضرت وجود حق است درینجا خطره
 غیر را بدل راه دادن خط بطلان برین صفحه کشیدن است چه غیر حق لا محاله باطل
 خواهد بود و لطفه بین میرزا در همین معنی ظاهر را دیدند و باطن قول صائب ملتفت
 نگردیدند ظاهر امانت این غلط نظر چشم پوشی است که از عین مشرب میرزا واقع
 شده دامد اعلم مضمون رباعی که بشکریه عطیه برادر صاحب خود موزون کرده اید
 خیلی خوشم آمد و مصرعین اولین آن بدین عنوان رسانیده شد رباعی

تا چند ز چرخ عقربم جور کند	این ساعتم آسوده دل بخور کند
بخشیدن ساعت بمن فال بگو	زین بعد فلک بگام من دور کند

ایطای خفی و جلی که مراد از تکرار پوشیده یا آشکار حرف اصلی قافیه باشد بیانش
 باشد ان شاء الله العلیم ترقیم خواهد یافت عزیز القدر اخداوند گرامی صحرای شما
 چگونه گذشته و می گزرد اللهم اجزنا من النار روزه از آن روز که بیمار و غریب یا اثر
 شمار معاف خواهد بود اگر او آخر رمضان المبارک باستجارت برادر صاحب و
 همیشه صاحبه غنیمت این ناحیت کنید بحول الله النعمان هم بدیدار خود ما را
 شاید کام و هم خود را با دورفت مدرسه تقضی امرار میسازید درین سال از مدرسه
 سیول ماموری یازده تلمیذ با هموار دو صد روپیه بنا بر کار آموزی بعلما قهاست

جدا گانه شنیده باشید و خودتان نیز در طی مراحل ریاضی چندان کوشیده باشید
که باعث نوز به منزل مقصود تواند شد حالت خاله صاحبه شما خوب نیست یکماه کسریست
که بنا خوشی پیش نیچان و معالجه از ترا نجان ست افضال شافی رحمن شامل حال
ایشان و بچگان باد آمین و الله در قول الصائب رح

در بادیهای درد بدتان یافت	بیاری هر شهر به بقدر حکیم ست
---------------------------	------------------------------

از من و والد و همیشه و دو تا برادر که بهد جزین شما بآن سعادت سیما و برادر صاحب
و همیشه صاحب شما مرتب واجب مودی باد و العاقبت بالاعافیه ۹ شهر شعبان المعظم
۱۳۰۲ هجری بنوی بنده درمانده و اله غفر له و لوالدیه

رقعه (۵۹)

فرزند ارجمند راشد الوالحا مد بعد الواجد حفظ الله الما جد مدرسه عالی از جمعه
۱۲ شهر شعبان تعطیل ۴ هفته گرامر از و صدر مدرسه برای تبدیل هوا یکی از جزایر
در یار و نق نسرور شده اند مکتوب موسوم صدر موصوف را با لحاظ تاریخ قمر
صدر بفرستید که تا اواسط رمضان بنظر ایشان فرارسد اگر خود هم متعاقب
این مکتوب عازم بلده شوید مقرون باستی ان باشد زیرا که چنان قرار یافته که ان شاء
الاستعان حاضران مدفن و یوم الزیاره فلانی را تکلیف ملعام تبهریب فاتحیه علم
رود و تقریب مذکور در سر آغاز عشره ثانی ماه صیام خواهد بود پس چون پیشتر ازین

فاتحه فاتح باب استجارت از برادر صاحب و همشیره صاحبه ما هما الله كما حاکم نشود
و در او اهل عشره ثانیه غریمت این ناحیت کنید هر آئینه شریک سم فر بود و مراد
امور تو انید بود و السلام زیاد مراتب ما وجب ۲۹ شهر شعبان ۱۳۰۴ هجری

رقعه { ۶۰ }

عنیز القدر ارشد کم الله تعالی دو تا قطعه سعادت نامه مورخه بیست و ششم
و بیست و هفتم ماه گذشته که بنام من و والده صاحبه خود گاشته بودید در روز
چهارشنبه غره رمضان المبارک سنه روان رسید و نوید جمعیتی بدل مای
پریشان رسانید و اتفاقاً گرمای امثال در کمال حدت و نسبت موسم گذشته
سخت تر گذشته ظاهر بلا می و با که وبال جان هست مهین فرزند همین گرمی برگزند
جانز باست و قنار بنا عذاب النار از معنی سات که در قطعه تاریخچه اقمست اندراج
یافته استفسار نموده اید کامکار این لفظ جمع سمت و معنی آن نشان و علامت
نوشته بودید که نوشتجات شمار بعد اصلاح واپس فرستم چون بعونه تعالی
عنقریب خود می آید دیگر حاجت فرستادن بسبیل چیر نمانده همین که مع الخیر
فانز و وطن میشود مکرراً از اید یک یک بشما خواهم داد انشاء الله و همگی خطوط شما
را بنهایت حفاظت در صندوق آئینین گاشته ام تا شاید روزی که شهر شعبان
انجام رسیده فاتحه بستم فلانی بانصرام رسیده حالا چه لم را بیت روز دیگر باقی

اگر اندرون این مدت غریمت این حاجت کنید هم شریک سم فاتیحه مذکور و هم مرا
 درین سانحه مدد و معاون امور می توانید بود انشا الله الودود خطی که پریر روز مشعر
 همین مطلب فرستاده بودم رسیده باشد در همین روز میرزا باقر علی
 صاحب بعارضه اسهال خسته حال شده بودند بکلمه اینکه مار گزیده از ریسمان
 ترس دگذاشتم که نوبت بعلاج داکتری رسد صرف با استعمال آب سرد
 برف آمیز و افشرد لیون و گلاب و سودا و ادا و اگر دم افصال شافی متعال شامل حال
 شد این بیت هندی حضرت جدی متخلص بامیدار شنیده باشید **ع** غل کوپینه
 کوئنه اوجو فقط پانی ہے دفع حروب انسخه رحمانی ہے زیادہ مراتب واجب و سلام
 یکم شہر رمضان سنہ ۱۲۹۱ ہجری

رقعہ { ۶۱ }

عزیز القدر ارشد کم الله دیروز خطی بہ تمکور فرستادم کہ خلاصہ طلب آن طلب
 شما بود بہ کاماتن یلا و امشلتا در صندوق چیر خانہ اندازدند انم چه کرد لاجرم خلاصہ
 مضمونش احتیاطاً مکرراً میگارم و ہی ہذہ چنان قرار یافته کہ انشا الله استعان
 حاضران مدفن و یوم الزیارہ فلاںے را تکلیف دعوت طعاعے بتقریب فاتحہ چہلم
 رود و تقریب مذکور در ۲۰ ماہ صیام سرانجام یافتنی ست اگر با تجارت برادر صاحب
 و ہمیشہ صاحبہ ما ہما الله کما حاکم در عشرہ ثانیہ ماہ مذکور غریمت این حاجت

کنید هم شریک تقریب فرمود هم مرا معاون امور می‌توانید بود دینو لا قطعیه که از
شعر بنظر مردم در آمد بنا بر افاده شما ثبت می‌گردد قطعه

چون در دو چو شطرنج رنج خواهد باخت	حریف دهر مقام برین بساط کبود
نه را می مردم فرزند سود خواهد داشت	نه فکر مرد مهندس مفید خواهد بود

تفسیر بس مختصر که برین بیت مستفاد صائباً هم **س** غیر حق را میدی ره در حیرم
دل چرا میکشی بر صفحه هستی خط باطل چرا بنجا طرم رسیده آن نیز آنفاست
ترسیم پیدا می در کیش صوفیه وجودیه غیر انگار می عالم باطل اندیشی است نسبت
آن فقط زیاده مراتب ما و جب السلام ۳ شهر رمضان سنه ۱۲۷۴ هجری روز
جمعه بنده در مانده و اله غفرله -

رقعه ۶۲ عزیز القدر اعزکم الله - سعادت نامه‌های شما مره بعد اولی
سید چون بمبشر صحت ما بود تلخکامان دوری را خلاوت قند مکر بخشد ع
ای وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی هر چند بازار جانسوز می مرگ
بجلوه افروزی ابر و باد مرگ در هم شکسته اما از بناریدن بارانی که تسکین خاک
و خاکیان بخشد لب رحمت طلبان هنوز از شیرینی حمد بهم نه پیوسته ریخت
متضمن مناجات را در ذیل ثبت میکنم به مولوی عبدالحی صاحب وصف بفرستید
ع و امی بر حال سخن گر به سخندان نرسد - اینکه درین مدت دراز کوتاهی در
نامه طراز می بشما از من رفته نظر بسیه روزی وجهان سوزی این موسم ساز

مرا معذور خواهید داشت اگر چنانکه دیده اید دل و دماغی بر جاسی داشتی
 پاسخ هر یک تقدیم نامه شمار بخانه قره بر صفحه دیده نگاشتی و آنرا در پرده دو
 جگر نهادی و بدست قاصد صبا دادمی بالجمله از طرف من بعد دعا و تمنائی این
 همیشه معظمه خود را بگویند که از صاحب خود بپرسند تا راسی ایشان درباره
 خطبه نور چشمی صیت و بجهت نسبت مطمح نظر ایشان کیست باید بلا تکلف ایامی
 از آن نمایند که دیگر نظر بر عمر دختر و والدینش چشم پوشیار و انیست -
 حُسن الله و نعم الوکیل - بر خور دار بیا د داشته باشید که مدرسه شما در
 (۱۵) این ماه باز میشود انشاء الله همین که این نوشته را بنید باستجار حضرت
 همیشه بر جناح عجلت راهی این صوب شوید و بارامی صواب اندیش با احتیاط
 بیش از پیش کتب و غیره یک دور و ز پیش از وقت فایز این نواح بگردید و از من
 و حضرت والده و همیشه و برادران کهنین شما بآن عزیز القدر و همیشه معظمه همین
 شما دعا و شوق لقاء و سایر آداب ماسود می باد و الله معکم و معنا - والسلام خیر التمام

مناجاتی چند در پرده رباعیاتی چند مناسب این موسم جانگزی
 پرگزند بمعرض فکرا آمد اگر مقبول بارگاه بے نیازی افتد

زهی خداوندی و بنده نوازی

کز پارس سیرتت امسال دکن
وین دود خوردیچ بر احوال دکن

رحمی بکن اسی خالق متعال دکن
از خاک دکن دود بر آورد تموز

ایضاً

تا چند شب روز بزم یم بسوز
ایوای برین شامت حال شب روز

شد ملک کن معبد آتش افروز
گوئی چو معان مقیم آتش که ایم

ایضاً

در جوشش رحمت این قدر دیر چیرست
ای ابر کرم ظل بیست تو کجاست

هر چند که آنچه هست بر ما زماست
در سایه گیریند ز تاب خورشید

ایضاً

در روز چنین خبر تو نداریم پناه
بر رحمت خویش بین نه اعمال تباه

از تابش آفتاب شد روز سیاه
دل ما چو عرق گذاخت از شرم گناه

ایضاً

شد چون لب صایم لب جو مابی آب
ای قطره از محیط فیض تو سحاب

گر ما می دکن حال دکن کرد خراب
بفرست بر رحمت خودت بارانی

ایضاً

یا خبر دیر امید تو جائے دیگر
ما را نبود بر هوائے دیگر

حاشا که بود خبر تو خدائے دیگر
خوا نیم ترا بگرم و سرد ایام

قطعه

ایا رحمن بوصف جسم یکتا | که ارحم خوانده خلق از رحمت
 بامباران رحمت را روان کن | بحق رحمتی للعالمینت

مورخه نهم شهر شوال ۱۲۰۶ هجری چاشتگاه یکشنبه که ابر بر آسمان کله لبت بود

رقعه فرزند راشد عبد الواجد حفظکم الله تعالی وسلم -
 به برادر صاحب خود بگوئید که والده شما مشت زری از برای ادای رسم
 نور دیده نورسیده با خود گرفته روز آدینه انشاء الله خواهند آمد شما تیار می
 رسم مذکور با تعجیل مو فور بطور آرید دیگر داکتر کیگی صاحب دی بدرسه
 آمده بودند ماهیت نمونیا را از ایشان پرسیدم گفتند الفلپیشن است که
 مرشش عارض گرد و آن از اثر برودت میباشد نه حرارت اما تا مریض را
 نه بینم بالیقین ندانم که کدام بیماری است و نیز گفتند که خود هم مبتلایم این
 عارضه بوده ام فقط عزیز من اگر چنین است از هوا و غذای بارد باید بکلی
 پرهیزید - چون موی سر شما بلند شده در خصوص سر تراشیدن از معالجه
 خود اجازت طلبید تا اگر اتفاق غسل اقد آب در سر جذب نشود - چرا احوال
 خود را مختصر انگاشتید تا خاطر م تسلی شدی - خط اسمی صاحب شمس الاخبار را
 فرستاده باشید - رباعیات آگاه در معتقدات شیعه بیاد دارم
 کجا گذاشته ام اگر در کتب شما هست اطلاع دهید تا در کتب خود جستجو کنم -

نقلش در مدرسه هست و اصلش بخط حضرت رونق مرحوم ندانم کجاست -

رقعه ۶۴

عزیزتر از جمنذر باشد عبد الواجد حفظه الماجد - درین مدت مباحثت یک قطعه
نامه شما مورخه ۱۴ ماهه روان در بستم آن رسید - چون قریب بیستین
می باشد نمیدانم در رسیدن خط چیرا اینقدر مادیگرشید غالباً نامه را در
چهار دهم بچای خانہ روانه نکردید - از اطلاع کیفیت سوختگی فلانہ که آن
سیده را از پنج حرقت بهر دو سلامت مبدل باد در آتش حسرت سوختیم
بخدمت حضرت عمه خود از طرف من بگویند که بحدیث نبوی جنت محفوف بکاره
است پس طالبان عقبی را هر چه پیش آید بردل و دیده بایکشید اللهم ارضنا
بقضائک آمین - برخوردار درین عرض تعطیل بعارضه نزل و سرفه
و سخته الصوت بعدی ناخوش شده بودم که نتوانستم مکتوبی بشما فرستم هنوز
هم علیم چون اقتلاح مدرسه در شانزدہم جنوری است لاجرم این رقمه را عجله
نگاشتم که از زمان قلیل تعطیل غافل مباشید و بر سر وقت اینجا برسید -
مراجعه مولوی عبدالحی صاحب اکنون چون است اگر شعری در طرحی مشاعره ما
ساخته باشند با خود بیا رید و به همیشه صاحبه شما خواهید گفت که والدین خود را
وقتیکه یاد آید از دعای خیر من بهره گذارید - مرده سکون مزاج فلان

شنیده تسکینی بدل با سه مادت داد فقط
والله معكم ومعنا اينما كنتم وكتاوا سلام

رقعه ۶۵

فرزند ارجمند راشد عبد الواجد حفظه الله تعالى - مسئله عقاید است که
تصدیق النجم والکاهن کفر مرد مسلمان را نسزد که بگفته کهنه که کهنه
کذابان اند گوش بدید آری سحر حق است اما غالباً این گونه تصورات از
توهمات فرقه مذکوره پیدا میشوند اگر شایبه و شبهه سحری که از شام و ربا و
در دل دارید اسم یا مَهمین را خیز جان و در زبان سازید و یاد عایکه به مشیه
شمار داده ام بر چنین سفید از رنگ زعفران نگاشته یک و چله بخورید که هم حق
مریض و هم مسحور یا یوس العلاج خیلی نافع گفته اند - افسوس است که امته الله
و عامی فرور را با آنکه چندین مرتبه گفتم نوشند و نخوردند - از مزاج ^{چشمی} لورچی
مشار الیها خبر دهید که حالا چه طور است - ملح الفواکه یعنی فروت سالت عوارض
معهده و امعار اسود من دست اگر گاه گاهی ازین نمک خورده باشند مفید
خواهند یافت انشاء الله تعالى - اکنون احوال سید عبد الباری صاحب
چون است که دلم از خیال بیماری و غریب الدیاری ایشان خون است ^{حساب} لراومه
بحال گریه نپیر از دم کس و نه خنده

چو آن غریب که دور از دیار گریه و خندد

افضل حکیم مطلق شامل حال ایشان باد - استعمال شیرگاو نشاء الله
 مزاج شما و همشیره صاحب شما سازگار آید زیاده خیریت باد - خطوط شما را
 واپس فرستادم تا موانع اغلاط را در نظر دارید دیگر عبدالرشید و برادر
 و مادرش هر سه از تب ناخوش اند - تب عبدالرشید از شب گذشته به پیش
 کشیده علاوه دیگر مکاره خاطر مشوش گردیده او تعالی به ترحمات بی نهایت
 خویش این تفکرات بیغایت را کفایت فرماید آمین

رقعه ۶۶

فرزند عزیز را شد عبدالواحد حفظه الماجد - امروز زبانی فرزند ناصر شاه
 مرحوم بدرسه شنیدم که حق القدم داکتر هر چه در دفعه اولین مقرر است
 نصف آن مرتبه دومین معمول است - به برادر صاحب خود از طرف من
 بگوئید که این امر را قرار واقع تحقیق کنید و در هر مرتبه ده روپیه میسر فرمایید
 که خرج فضول مصرف ندارد دیگر نختی از نان فرنگی برای آپای شما شفا ما الله تعالی
 فرستاده ام اگر مرغوب باشید یکچند روزانه مبارک را فرستاده از اینجا بطلبند
 و میل کنند که غذائی است سریع الهضم و مقوی سه دیگر شما که بدرخواست
 امروز اوستا و شماید و در صاحب احوال شما راضی پرسیدند و می گفتند که
 چون امتحان سالانه قریب ترآمده باید بدرسه بیایید فقط والعاقبت بالعافیه -

رقعه ۶۷

فرزند ارجمند راشد عبدالو اجد حقکم الله - مزاج همشیره کو چاکست
می نماید والده صاحب شمشوش اند - برادر صاحب خود را بگوئید که بیایند
به بینند و نیز گفتگو نامه فارسی و انگریزی را که میرزا با قری علی صاحب برای
من خریده اند با خود بیاورند دیگر در تعبیر نامه دیده بمن بنویسید که ریختن ستاره
از آسمان چه تعبیر دارد - از چگونگی مزاج خود هم سطر می بنویسید -

رقعه ۶۸

بر خود را ارشد کم الله تعالی - افسوس است که امروز از مدسه بخانه دیر رسیدیم
و نامه شمار دیر دیدم لاجرم درنگی در فرستادن سواری رومی نمود -
دل براس دریافت احوال شما نگران بود - نوشتن دوسه سطر می چرب شما
این همه گران بود با جمله پنج تاروپیه مع دو تا ماکیان مصحوب نیکو و حلیمه
روپیه خفیه بدست جدّه ماجده عبدالسلام صاحب ماکیان باب همشیرگان ضاعی
شما برسانید و بگوئید که اختیار دارید بخورید یا پیرورید دیگر مجموع تفسیر الحمد
و غیره ملوک میر عابد علی صاحب را میخواهم بخد مت باز سپارم اکنون که غالباً
کار بان ندارید همراه بیاورید تا پیشتر از آنکه حرف طلب برب میر موصوف
گذرد رد نموده شود زیاده منتظر مقدم شما هستم -

رقعه ۶۹

بکارهاییکه رفته بودید چه کردید و این قدر دیر چرا کشید صاف صاف نوشته
بدست مهتاب بفرستید و رومال دستنی من هم که در آن رخت پوشینی
پیچیده است بدست نامبرده روانه کنید و تا من بیایم در خانه بکار کردنی مشغول
باشید زیاده عمر و رشاد شمار زیاد -

رقعه ۷۰

نخستین نامه خروان پارس ملکی شما بدست نامه رسان بفرستید
و تا ساعت (۳) در خانه باشید و پس از آن شتابان به چادر گهات بروید
و چنویا حلیمه را همراه برید تا همپای سوار می زنانه باشد و احتیاطا خادمیا خادمی
را نیز از چادر گهات همراه سوار می کنید - سوار می زنانه را تنها با یک نفر آدمی
نباید روان کرد - و با خبر باید بود همه مردمان خانه را از دراج ما که در صحن خانه
بنداند مبادا طفل را بکند یا آنها از جانب من قدغن نمایند -

رقعه ۷۱

اگر میتوانید احوال خود را مختصر انبگارید و رعایت پرهیز از واجبات انگارید
دوسه روز با شور بای بی ترشی درین تب جانسوز بسازید دیگر چون مجلسی

در مدرسه منعقد شد فی است کمربند را در و مال ولایتی بسته بدست نامه رسان بن
برسانید زیاده شفاکم الله وابقا کم -

رقعه ۷۲

کلیات سعدی را که نزد شماست بدست حامل رقعہ بفرستید و فرستادن کلید
را بر وقت معهود فراموش نکنید اگر وقت رسیدن این رقعہ حاضر خانه نبوده
بمجرد دیدن این خط بدست یار روانه کنید و بگوئید که با احتیاط بدست من
رساند و بدست دیگری سپارد مگر فردا ساعت (۴) امتحان فارسی
جماعت شماست -

رقعه ۷۳

به برادر صاحب خود از من بگوئید که شرط عقل آن است که بیمار نا توان را تحت
مشق طبیبان نسا زید احتیاط کلّی در امر علاج بکار برید و با اعتقاد و تقلید
راه مروید اگر یک دوروز می نبض و قاروره به طبیب یونانی نموده است علاج
غلیان و تهوع که ظاهر از ماده بلغمی است نه صفرائی بکنند چه قیاحت دارد -
و الله الموفق - مکرر عذر غیر حاضری خود را نگاشته بنام مادر من صاحب
امروز بفرستید و رقعہ اسمی من متضمن کیفیت بیمار هم بنگارید -

رقعه ۷۴ درین عالم بیکاری بجهت وقت گذاری رقعات منشی بیعیدل

میرزا قتیل رحمة الله علیه را تمامها سیر کنید و هر نامه که بمن فرستید در آن
 مرده خیریت است الله در اضمیحه نوید صحت خود ساخته باشید تا دل پریشان
 مرا را بط جمعیتی دست و پد دیگر مرض پیشش عبدالرشید بر سر اشتد و اینها
 و خون همه دم می آید شافی مطلق چاره گر این طفل بیچاره باد -

رقعه ۷۵

افسوس است بآنکه آمدن مدرسه را بمن آمده بودید نیامدید اگر بنویسید راضی
 درباره تعلیم مذسی که بالاسی کرسی پهلوی تخت چوبین گذاشته است بیضه کنید
 و باز همانجا بگذارید - غیر حاضر نمی خود را عذر - هنوز ننوشتید باید نشود
 بفرستید و الله الموفق والمعین -

رقعه ۷۶

عزیز القدر احماک الله تعالی - نوید صحت مزاج نور چشمی در قالب قلب
 مضطر جانی دیگر دمید و الحمد لله علی ذلک حمد اکثر ائمه کافیه - انشاء الله
 المنان اراده ام چنان است که دو تانان فرنگی از پس فردا یعنی (۱۵) اکتوبر
 خریده یکی را بجهت آن نور دیده فرستاده باشم دیگر عزم شما که بحولہ تعالی
 بالجزم باشد روز شنبه بدستان استخوان ندارد چه در آن روز مدرسه
 نیمه روز را میباشد اگر از دوشنبه رومی بانجا آید هر آینه شریک درس انگریزی

و غیره خواهید بود - معلوم نشد که طعام چاشت را با ما بدر سه منخوری بیدایتدیری
دیگر اندیشیده اید آگهییم بخشید العاقبت بالعافیة -

رقعه ۷

فرزند بر خوردار شد عبد الواحد حفظه الله وسلم شیر گاو اگر مزاج شما را
موافق و مفیدست خورده باشید که حرارتی که از ترک حمام عارض گشته انشاء الله
تدارکش خواهد کرد - خوب کلان سه ماشه بر آن پاشیده اگر بخورید بفضل شافی مطلق
هم معده را و هم اخلاط سینه را مفیدتر خواهد بود - مولوی سید عبد الباری
صاحب تالیزینجارتفه اند چگونگی مزاج ایشان پیچ معلوم نشد آدمی تادلیوانخا
ملا صاحب همراه مامی مابکنید تا پیشی از طرف من بکند - کتاب ترسل
مرزا مهدی خان را بیاد برد در صاحب خود بدیدید که بتلاش از جابجای هم رسانیده
بمن بفرستند - حبش شده شما را با عیادت حضرت آگاه رحمة الله علیه
در صندوق تین جستم و نیافتم نمیدانم در مدرسه تلف شده یا در کتب ما جابجای
ست - خط اسمی استاد شما را چیرا سی چیرخانه غلط کرده بمنزل ما رسانیده -
پیش شما فرستادم تا بمکتوب الیه بفرستید زیاده افصال الهی قرین احوال شما باد

رقعه ۸

عزیز القدر اعزکم الله - بیت زلبس در حال رنجوری رقم شد به سطور
نامه باشد نبض بیمار به آه از تلخی که درین موسم گریه را گذشت اولاً بیخوابی ها

متصله چندین شب در درجا نسوزانیا تیمار همیشه و هر دو برادر بیمار شما به سر
سیاه روز این بود که با وجود رسیدن سه تا نامه سعادت شما نه شما نتوانستم
جواب یکی را بنویسم بالجمله این فصل به فضل خداوند تعالی بر شما ما همه بخیر و
خوبی گذشته نحمد علی ذلک حملاً کثیراً چون افتتاح مدرسه را بنه
مانده است در صبح یوم النخیس لازم بلده خواهید شد و شکر یه همان نوازشی انیکه
به نسبت شما نموده اند از طرف ما بخدمت برادر صاحب و همیشه صاحب جزایما
الله خیر ادا خواهید کرد - تازه اینک در رسیدنی غره ذیقعه خانه عید
لکهنوی مشاعره قرار یافته که طرحی فارسیش این غزل حضرت میرزا مظفر قدس
سره است نقش مظهر چو زکویت گذر چشم میپوش + آخر این گشته همان ست
که بیار تو بود + قافیه کار و گرفتار باشد اگر نقش غزل دین زمین از کلاک
معنی نگار مولوی عبدالحی صاحب صورت بند دهن بفرستند تا سامعه اهل مشاعره
را روکش نگار خانه مانی کنم - ملا صاحب هم شریک این مشاعره میباشد
زیاده دعا و تمنا برسانید و خود پیش از وقت دین جا برسید -

رقعه ۷۹

غیر از قدر ابر شد کم الله تعالی - اینک که ساعت پنج از مدرسه بمنزل رسیدم
شنیدم امروز درین کاشانه آمده بودید - چرا آن قدر درنگ نکردید که شما دیدی
و احوال امته الله شفاها الله شفاها از شما شنیدی - آیا درین اثنا

تبدیل نسخه علاج بعمل آمده یا همان دوا در استعمال است - از چیت که تا
 بغایت رغبت بغدادیت - ظاهر اشتها را حرارت معده سوخته است تبرید
 معتدل می باید کرد - آب انار تازه اگر خورده باشند بکم حکیم مطلق نافع تر خواهد
 بود - از برای هم شیرتان شیر گاوهنوز از خانه تراب خان می طلبید یا خیر - در شیر
 من خوشتر آن است که حالیا از شیر مذکور سیر شده سر چشمه صافدلی را بخوار
 آلود که ورت مسازید شیر بازار هر چند در خوبیزاری است اما از آن شیر پاک
 آب رنگ منت دارد صد مرتبه شیرین و گوارا تر - مضامین این رقعہ گوشگذار
 برادر و همیشه بنزد گوار خود کنید -

رقعه (۸۰) در اندرز بجهت دانش پژوهان -

طلب علم راسته چیز لازم است اول شوق مفراط بسوی علم - دوم جهد بلیغ در
 تحصیل آن سوم خلوص ارادت نسبت با استاد - منافع و برکات این
 خلوص خارج از حد احصاست ازینجاست که بزرگان فرموده اند مصرع هر قدر
 اخلاص بیش قبالت بیش اگر متعلی معاذ الله در مقام خلوص با استاد
 نباشد بیم آن است که بمنزل مقصود نرسد بیت ترسم نرسی کعبه اعرابی *
 کاین ره که تو میروی به ترکستان است - من هیچدان را که می بینی حقیقم
 این است که در حضور راستانده جز رکشی کمتر مدت نموده ام و محض بدولت

انخلاص و دعای آن حضرات بجائے رسیده بمجملہ استادان خودم بعض
 حضرات که حی و قایم اند ادام الله ظلل برکاتهم من بیچ شناس را
 شناسای سیاه و سپید میدانند و من خود را طفل ابجد خوانے در برابر ایشان
 میگیرم و اقرار بنده این معنی را نه بین بزبان است بلکه به تصدیق از صمیم جان است
 و اشکر الله علی حسن اعتقادی فی جناب الاساتذہ آرسی هرگز را
 نسبتی و شیرفتی است چشم پوشی از حقوق پرورندگان خود نخواهد نمود و مراعات
 شکر آن را چه بلسان و قلب چه بخواج و ارکان حاضر و غایب از دست نخواهد
 داد و در تمام دنیا بین الشرفا همچنین معمول است حکایت مولوی سید خوانده میر
 پیرزاده مہدومی بیاد آمد برای اندرز طلبہ آنرا درین مقام آورده ام کہ در حدیث
 شریف آمده السعید من وعظ بغیرہ سید خوانده میر شاگرد استاد مدرس
 دارالعلوم مولوی محمد حسن مرحوم است کہ بمجملہ کتب تحصیل فارسیہ لسانی بدل
 از آن عزیز مانده بود و استاد قضا کرده میخواست امتحان تحصیل را دادن لاجرم
 مع بعضی شرکای خودش پیش من آمد و چند صفحہ آن کتاب مانند طبع خود از
 من روشن کرد تا آنکہ روز امتحان ہنگام چاشت بکاشانہ من فقیر آمدہ بصدد
 عجز و الحاح بہت خواست و بہر ا التماس دست مرا گرفته بر سر دشت خود کشید
 و میگفت تا این دست حمایت بر پشت من نباشد دلیرانہ در عرصہ امتحان نتوانم
 در آمد و سرخرو از ان معرکہ توانم برآمد این خلق حسن کہ از ان تلمیذ مولوی محمد حسن

مشاهده شد همانا دلیل سیادت و سعادت مندی اوست و الا بحر صفحہ چند از
من نخواهد بود و حقّی که مستلزم چندین سپاس باشد از من هیچان برگردن
خود نداشت و الله الهادی الی سبیل الرشاد -

رقعه (۸۱)

برادر گرم‌ستر من شکر الله سعیکم - رقعہ مورخہ پانزدہم ماہ حال با
نقل مکان از چھاونی بہ بلدہ و استفسار در بارہ ہمارہ بردن ہمیشہ رضائی
خود رسیدہ مطلع و مسرور و ممنونم گردانید چون شرعاً رضاعت حکم نسب
دارد لہذا نظر بہ محرمی و نیک رویگی آن برادر صاحب بچہ سکونت ہمیشہ صاحبہ
ایشان جانی بہتر از خانہ آن برادر کجاست بودن مشارالہا بآں برادر در تنہا
استحسان و قرب و بعد نزدیک مادرین مرحلہ یکسان است بشرطی کہ پاس
مشارالہا از آنجا دراز و در آمد و رفت بخانہ ماسی دیگر باز نگردد ہمانا امیدوارم
کہ انشاء الله استعانت اثر صحبت آن برادر صاحب و اہل بیت ایشان در
طبیعت مشارالہا سرایت کردہ احوال موصوفہ بکام دوستان خیر سگال
گردد چنانکہ گفتہ اند

ہر کہ بانیکان نشیند از نیکان میشود | ہر غذا کو صرف انسان گشت انسان میشود

رقعہ (۸۲) شکر یہ ارسال دو تا کیسہ ساعت بوالا خدمت مرسیل

ادامی نایم دوامی نایم که چون مضمون را پی نبوده بودم لفافه را دگر نمودم
لاجرم سپاسگذاری بروقت نمودم عذر م پذیرند و بر من نگیرند -

رقعه ۸۳

عالیجناب ادا مت عنایتکم - پس از تقدیم مراسم نیاز بلسان ایجاز گزارش
آنکه فهرست بقیه کتب مطلوب مع مکتوب رنج پی مادم سن صاحب بهادر اسمی
سامی خدمت ملازمان گرامی میر پشما داشت که بعین عنایت ملحوظ شود زیاد
چه التماس رود

رقعه ۸۴

بلازمان عالی شان عنایت و محنت نشان دام مجده گذارش آنکه تخته
بقیه کتب حسب الایما بنمودند ابلاغ خدمت والایست جناب صدر مدرس صاحب
میفرمایند که ضرورت این کتب بیش از پیش است و بهم رسیدن آن وابسته
التفات خدام عنایت کیش زیاده چه مصدع شود

رقعه ۸۵

عظیم القدر اعظم الله قدرکم - ارسال غلام رسول موجب منت شد بارک الله
فی حشمکم و خدمکم امروز دیگر هم اندک کاری مانده است یعنی یک حصه
پنجیل گوره رسیدنی هست آدم نامبرده که آنجانی نشیند اگر پس از ساعت چاه
بچادر گها ت بیاید هر آئینه این کار از پیش خواهد رفت پروا نگلی این خدمت مشروط

بعد از شایبه هر جی بآن شیخ شبتان مروت است زیاده مرحکم زیاده

رقعه ۸۶

افضل ز من صاحب خلاق حسن زاد لطفه

چون نان فاتحه دهم حضرت مرحومه از جهت فوت وقت بخدمت نرسیده و بعثت نرسیدنش چنانکه رسم عرف است طعام چهلیم هم ناکامی نور خدمت دیده امروز که چیزه از برکس همان چهلیم درست شده بنهایت شکستگی حصه از آن پیشکش خدمت است مذاق امنیت را حفظ نمود منت قبولش فرمایند زیاده نبرد کرد

رقعه ۸۷

طیب حاذق حبیب مشفق سلامت خط سرت نمط مرقوم پیچیدم ماه گذشته موصول و بنویسد صحت و به حاجت سرور گردانید در مقدمه نسبت معلومه بایستاد بمن نوشتن ضرورت نداشت تا امروز که دوم ماه روان است انتظار خویشان طرف ثانی را کشیدم و هنوز روی احدی از ایشان ندیدم هرگاه خواهند آمد حسب لخواه گفته خواهد شد نامه موصوله بجنسه بمطالع شاه عبدالکریم صاحب و از آنجا بمولوی عبدالعزیز صاحب فرستاده آید این هر دو برادر نیز هر آینه بر وفق مقصود تقریر خواهند نمود ثانیاً مبلغ یک صد و پنجاه روپیه که حالی مع یک عدد اشرفی صنمی مال آن ستوده آل که پیش من امانت است اگر اتفاقاً مرا سفری واقع شود و آن مبلغ را نزد خود نگه توانم داشت بایست که

سپرده آید تحریر ازین معنی مرابیا گمانند ثالثاً از حال مزاج خود چه گویم بمضمون
پیری و صد عیب که مثلی است مشهور قومی را درست فرسود ضعیف و فتور می بینم
اگر نسخه مناسب و موافق مزاج که طاقت بخش اعصاب و ریه باشد بجهت
من تجویز و در جواب این نامه درج خواهند نمود همانا از کرشمه خداقت
و شیمه مصادقت دور نخواهد بود والسلام والا کرام

رقعه ۸۸

عالی جناب اداست عنایت قریب نمر و جناب صدر مدرس صاحب رساله عالیله
یک قطعه برات بنقاد و دور و پیه عالی بابت خرید کتب از فروختگاه تعلیمات
سه کار عالی لطف فرموده قبض الوصولش را طلب نموده اند چون مدرسه مروز
فراز شدنی است بنده مجبور برات فرمود بلفنداد خدمت گذرانیده التماس
می نمایم که از راه عنایت بزرگانه پر چه رسیدش مرحمت فرمایند تا همین روز
آزرا بنظر صدر موصوف الصدر رسانیده آید زیاده فرید عنایت باد -

رقعه ۸۹

شوق صاحب فهم من - از شاعرے تابیت گرمی فرقی که هست میدانید
پس بکلم سخن فہمی اہتمام تمام در کیفیت گفتار کنینہ کمیت اشعار عرب گوید
الملکشار مہندار و حضرت قائل انا افصح العرب و البعم صلی اللہ
علیہ وسلم فرماید فاقل و کفی خیر مما کثر و الہی -

رقعه ۹۰

یک قطعه برات اسمی بیانک آف بنگال رقمی یک صد و نه روپیه دو آنه درجه
 قیمت کتب مطلوبه براسه مدرسه العالیه و مدرسه سول مغفوف و نیز سینه
 نسخه اخلاق محسنی که ضرورت آن نمائده واپس مرسل از راه کرم سید
 کاغذ زر بفرستند و از رسیدن کتب پس فرستاده گاهی بخشند -

رقعه ۹۱

نیر اوج نام آوری و سربلندی جناب محمد نصیر الدین صاحب گهتاله انندی
 رفع درجه - دو تا قطعه پوست کار و مرسله آن شمس الاخبار در مطالبه
 قیمت شمس الاخبار جلوه افروز و وصول گردید مخلص یا سخ نگاری آن
 در امتداد رسمی شهر رجب بودم که بهین ماه هجری است اخبار مرزبور ابتدا بمن رسید
 و هم درین ماه حال دو سال کامل گردیده بالجمله وجه دو ساله واجب الادا
 چون من قلیل البضاعت نه از زمره امیران روزگارم و نه از گروه خوانندگان
 اخبار خدا شاهدست و کفی به شهید که رین عرض دو سال یک روز اتفاق
 خواندن اخبارم نشده دیگران آن را می خوانند و واقعاً تا کنون خریداری
 این اخبار که بے طلب من خاکسار فرستادم محض بیاس خاطر والا بوده است
 لهذا آن خبرت پناه ازین ماه نام من اقل الانام را از دفتر خریداران اخبار
 نامه مخوموده منتظر وصول مبلغ واجب الادا خواهند بود و من تنگ ستری

انشار الله آن وجه دو ساله را که نسبت و سه روپیه چهار آن کمپنی میشود بدو
 قسط او توانم نمود قسط اول آخر این شهر و قسط آخر او آخر شهر آینده چکنم
 جلگی رقم را نمی توانم بیکار گذرانم امید است خداوند بخشنده بدو بار ازین
 دو بارم سبکبار سازد و تحقیق که آن روشن ضمیر از بعد شهر روان آن
 ناسد بنا هم روان نخواهند فرمود که بجای سر دسامان دیدن و خریدنش نذارم
 ناچار مستردش خواهم نمود کاش معاش من بفراخی علالتی من بودی تا این
 تنگدستی در اختیار پرچه کاغذی روی نمودی مصرع عجز قدرت عذر
 خوانان است و همت شرمساز زیاده لطفکم زیاده -

رقعه ۹۲

غریز القدر صاحب فضایل سید فاضل صاحب حماک الله الواسع -
 از آنجا که سرپرست این پسران یتیم هستید و خداوند تعالی شمارا بر سر آن
 پاینده دارد تا کید ابهشیرگان خویش بگویند که اگر منیر الدین و سید حسن
 هر روز بروقت بمدرسه نخواهند رفت من هم ماهوارا بروقت نخواهم فرستاد -
 والله الموفق والمعين -

رقعه (۹۳) بنام مولوی حکیم عبدالرحمن صاحب

فضیلت و حکمت پناها دام فیوضکم منجمله شربت های ذیل مفید مزاج

مزاج بنده و مناسب این موسم کدام است شربت مصطکی را تنها باید خورد
یا با شربت دیگر یک چمچ عینی یا دو چمچ یک وقت یا دو وقت - از تب ها
و گرمای امثال که خیلی سخت گذشته و میگذرد آنقدر نا توانم که نمی توانم
قدمی چند راه روم و با این همه قرب بخدایت سامی برسم تدارک این ضعف
تواری که قومی افتاده تدبیری باید فرمود و ممنون میساجیم باید نمود بفضلہ حالا
عارضه تب ندارم شکایتی که هست همین از بیثباتی گریا و بی طاقتی است لراقیه
تا چند آبادی دل سعی توان کرد تعمیر ازین منزل ویران گله دارد
بالفعل شربت مصطکی تنها یا بمعیت شربت دیگر روانه فرمایند زیاده چه تکلیف دهم

رقعه ۹۴

والا پایگاه دامت برکاته - نواز شناسنامه محتوی بر حکم بالمشافیه صد المهام
متفرقات سرکار عالی درباره رفتن بنده یک روز به دارالعلوم دیک
روز به مدرسه العالمیه براس کارے که مامور بتقدیم آن است
عز وود بخشیده ممنون یاد آوری ما گردانید چون آغاز امتحان مدرسه
موصوفه را قطعاً چهار پنج روزے بیش نمانده و رفتن بنده یکروز در میان
از بیش نمی رفت از حقیقت الامر بسرکار ممدوح عرضہ دادم ارشاد شد اگر چنین
است بکاریکه رفته اند آنرا بیکروز و از حکم بالمشافیه بیلا دستمان اطلاع کنید
و من خود بصدر هفتم صاحب منصرف مقتصد صاحب خواهم بود عنای این

لمتمة اطلالاً بلا حظ منصرف معصوم صاحب ششده تعلیمات سرکار عالی نزل
زیاده چه التماس رود

رقعه ۹۵

نور العین راشد محمد عبد الواحد اللہ شفیق ربشت آنه وجه شیر گاو بدست
مامرسل است تا کید اکید رود که آب در شیر نکند و پارچه روی دیگر بپسته
با حقیقت رسانند اگر ممکن باشد آوست ازان طرف همراه ماما بکنید دیگر فرستادن
قسط ثانی بصاحب شمس الاخبار از بیمار می شما صورت نه بست خطی بنام شارالیه
متضمن همین مہدت بفرستید و بنویسید کہ طمئن باشند انشاء اللہ پہل
فاصلہ کاغذ منی آور ابلاغ خدمت خواهد یافت کمر بیکار مباحثید و بکار
کردن خورست خود را مشغول دارید زیاده حفظکم اللہ و شفاکم -

رقعه ۹۶

بہ نواب محمد طلیل اللہ خان بہادر - فیاض زمان نواب محمد طلیل
خان بہادر دامت فیوضہ - دہ دائہ انبہ پیوند می باغ مینوایند جناب
موصول گردید و مذاق شکر را شکر آمود حلاوت گردانید همانا ریشہ شاخ
این انبہ را پیوند بار ششہ جان و بہ از چشمہ جوان دران روان ساخته اند
نظم را قلم

حرف من شہد صدق میر

بمن لا دین باشد این انبہ

شاید دعویم اگر پرسند	همعد انبه بادلاویرست
لب بهم بست از حلاوت لیک	کام جانم سپاس انگیزست

الهی بستان عمر و جاه نواب مانند این باغ سرسبز و شاداب باد - مکرر

نام این باغ که عاذ النعمه راست پرسند معاذ النعمه

اما اگر بجای این نام خلیل باغ یا باغ خلیل خوانندش در نظر این
بے بصیر سخن تر نماید آینه هر چه رضاے مولی -

رفع ۹۷

به مولوی محمد عبدالقادر صاحب مددگار صوبه ارسمت شرقی
عزیز القدر صاحب قدرتا ارشد کم الله تعالی - زبانی یکی از مشتاقان
مژده ترقی شما شنیدم که مددگار مولوی مشتاق حسین صاحب صوبه دار
سمت شرقی شده اید مصرع صبح طرب از مشرق اسید بر آمد
والحمد لله علی ذلک - عهده تازه با خوشوقتی بی اندازه بنما مبارک - میجوتم
در خصوص مولوی عبدالباری صاحب سفارشی کنیم چون ایشان از محنت
کیشان شما نمیدانم چه سفارش کنم بارے انقدر میگویم که عبدالباری خند لیک
صاحب کمال اندک شیر العیال اند و معاش شان برخلاف آن در نهایت قلت
بدین علت در مانده انواع محنت و اقاسم کلفت میباشند آنجا که دست
دست گرفته شما و خاندان مایند اگر به سپاس ترقی و پاس دوستی حمایتی

مربیانہ نسبت بایشان خواہید نمود از اصل قنوت و عین مروّتی کہ فطری
اسلاف شناسست مستبعد نخواہد بود و انّہ الموفق والمعین -

رقعہ ۹۸

کرمی مولوی سید احمد صاحب ضوی زاد کرمہ - گرمی ہنگامہ ابر و باد باعث
دل سردیم از رفتن بمقام معبود گشتہ و مناسب مقام این شعر جرأت
برزبانم گذشتہ ۵ جوش بارش سے نہ پہنچو آہ گھرتک یار کے +
پڑے بجلی جان پر اس ابر دریا بار کے - لاجرم بخدمت مخدوم التماس
کہ ایوم شریف نیارند و تکلیف امروزہ را بروز آدینہ باز گذارند زیادہ پچھدع شوم

رقعہ ۹۹

خدمت مخدومی قدوہ سادات کبار صاحب الفضائل و المناقب ہتم صاحب
سید الاخبار سلمہ ربہ پس از ابراز نیاز بلسان ایجاز التماس آنکہ
ہذہ رقعہ کہ مشتمل بر عبارتے و قطعہ و رباعی است بنا بر تکلیف طبع مرسل
مطبع مطبوعہ الطباع آن سید الاخبار است چشم دارم آنرا درج سید الاخبار
نمودہ منون نظر التفاتم خواہید فرمود زیادہ لطفکم ممدود - وہی ہذہ
در مدح خوشنویس خوشخوی یگانہ استاد بردست زمانہ صاحب ید طولی
بل بدیضا بعضای خامہ معجز نامی حضرت موسی حاکم خطہ خط عرب و عجم
مالک الرقاب اقلیم قلم - لراقمہ

رقم شنبلی زرباغ بهشت	قلمش شاخ سدره وطوبی
آن یکی در نهایت خم و پیچ	وین دگر در کمال مجوبی

در زمره خطاطان سواد و کسب بل قلم و مهندسی و بی تکلف درین کار دست
 بسته مقدر و بلا تصنع درین صنایع قادر اعنی محمد باقر خان صاحب
 ساکن محله اردو بلخی حیدر آباد و فرخنده بنیاد از خاکسار گردزایه انکسار
 آستانه نشین انجمن موزون سخنی فقیر حقیر محمد عبد العلی و اله دکنی عفا عن
 العفو الغنی -

ر ب ا عی

ای آنکه تو در موز خطی اعلم	وسی طریز عا دانه قلمت گشته علم
تو با قرو پیشیت چه خنمی چه جلی	ای کاک خطی تائیه از لوج و سلم

رقعه ۱۰۰

جناب پرنسپل صاحب نظام کالج سرکار عالی - تذکره آب حیات و
 دیوان غالب که گشت اساله سینیر بی ای و جو نیز بی اے میباشد
 بجهت تدریس و ترتیب سوالات امتحانی در مدرسه موجود نیست اگر اجازت شود
 هر آئینه از دکان کتب فروشان بلده بهم رسانیده آید قیمت هر دو نسخه تقریباً
 سه روپیه خواهد بود عرض دیگر تدریس سینیر بی اے و جو نیز بی اے تعلق به
 سینیران دارد و نکست این هر دو درجه اردو است لهذا امتحان ایشان اگر سولوی

میرحیدر علی صاحب مولوی صدیق حسن صاحب باشند آحسن خواهد بود و اطلاعا
گزارش نمود -

رقعه ۱۰۱

متضمن دعوت خانبندی که رسمی است از رسوم عروسی
بفضل همین آرای عالم بود - و طفیل کدیور واسطه وجود - بروی و آل
و اصحابش هزاران درود - در بست و هشتم شهر روان روز مبارک جمعه تقریب
خانبندی تخت جلورنده مقرر - بود که بعد نماز جمعه بارسم خانماند نسیم جانفزا
بهار افزای بزمگاه نوشاه شده قبول حاضر شام و برگ سبزه و مارگل رنگ
و بوی گلستان بیک رنگی را بیفزایند - فرد و گاه نوشاه حوالی دارالشفاحوایی
اشهر زمان میر عبدالوهاب صاحب مینو مکان و منزل عروس متصل دروازه
یا قوت پوره دولت خانه نواب ناظم جنگ بهادر عرش آشیان است -
زیاده چه تکلیف دید -

رقعه ۱۰۲

مکرما مطاعا - اجرت تعلیم محمد عبدالرشید طالعه و محمد عبدالحمید غفر الله له
من ابتداء می شهر خور داد لغایتیه امر داسه روپیه با وجود سه ماهه غیر حاضری
طولانی و اطلاع ندانی تعذر حاضر باشی بدرسه و یکروز نیامدن چیر اسی بطلب
اینها و طلب اجرت تعلیم اینها اگر واجب الاما است اینک بدست رافع رقعه مرسل

خدمت شریف است کاش از آن طرف شهر آشفهر مطالبه اجرت مذکوره سیرت با حقیقت
 الامر بوضوح می آید و احسن تا عبد المجید بعارضه چیک در بستم ماه گذشته ازین
 دار فانی در گذشته بهداشت آنه فکلی آن مرحوم بابت این ماه منہاست
 بنده میخواهم در خصوص تعلیم خانگی محمد عبد الرشید با آن برگزیده بارگاه مطفا
 مشورت کنم اگر شفقت استادی مقتضی شود در جمع یا کیش بنه طرف عصر یا
 بعد مغرب زحمت قدم رنجی همراه چیرای خود تا بغریب خانه گوارا نموده بنده زاده
 و بنده را معامنون خواهید فرمود زیاده چه تکلیف دهم والسلام هالا کرام -

رقعه ۱۰۳

غزل گله دار و بلف نداد پس مرسل اگر بمن خون خط گذشته من دل شکسته آنرا
 درست نکردم جایی گله نیست چشم دارم خود را به صاحب قبل از مشاعره دوباره با معان
 نظردیده و تعدیل و تبدیل نموده بمن بفرستند حسب عده در مشاعره خواهم خواند
 مشاعره بنام سعدی دور دور افتاده تعویقی در رسیدن غزل
 یا سخن سخنان بلاد دیگر روداده و نیز شاعر نامی گرامی صاحب
 بقلّت فرصت که مصروف بند و بست کار و بار خود ندنمی خواهند بالفعل بمشاعر
 بیانند -

رقعه ۱۰۴

خانصاحب والا مناصب عالی مناقب مظهر لطف و عنایت مامن امن و سلامت

زادشتمکم - بعد از رفع تحیت دنیا از مرفوع خدمت کمرت طراز آنکه سالها بود
 که یک نفر پاسبان شبانه پهلوی بنده خانه می نشسته و اکنون چند ماه است
 که تیاقی مذکور مانند امن ازین محله برخواست و در خواست داعی
 در خصوص بجالی آن بذریعہ جناب مولوی سید حسین صاحب بلگرامی بخدمت
 سامی ریده و بعین عنایت منظور گردیده و تاکید نشانیدن پاسبان حسن
 علیخان جمعدار رفته و معہذا چون صبح صادق روشن است پاسبان مذکور
 بدستوریکہ از نیمه شب تا سپیده دم می نشست همچو گاه نشسته و ازین رگزار روز
 بدی که دوسوہ آن از دیر باز خاطر گذار بود پیش آید یعنی در شب بست و ششم
 ماه گذشته طایفہ غارتگران نمیدانم از اہل محله یا غیرشان فراز بالا خانہ رفتہ
 یک حجرہ را شکستہ رخت پوشیدنی و فرش مالیت شصت روپیہ بغارت بردند صبح
 اطلاع این سانچہ بجمعدار نامبرده نموده شد جمعدار آمدہ قفل شکستہ و غیرہ را دید
 و وعدہ واثق دادند کہ از آیندہ رو بروی بنده خانہ یک نفر پاسبان شبانه
 خواهند بست چنانچہ دو شبانگاہ حسب الوعدہ نشانیدند سوین شب کسی از پاسبانان
 نیامد شب چارمین عند التفطیش ہویداشد کہ تبدل جمعدار مذکور مع عمدا ازینجا شد
 و بجای میشار الیہ عبدالقادر جمعدار نو نامزد گشتہ اند بجمعدار جدید ازین سرگذشت
 آگہی داده آمد میشار الیہ عذر ناواقفی خویش در میان آورده اقرار کردند کہ فردا
 پاسبانی را حسب معمول خواهند فرستاد یک ہفتہ درین انتظار گذشت آخر تو

از عزیزان خود را بجهت یاد دهنی بخدمت فرستادم و آن جناب هر کاره را همراه
شان بمقتضای عنایت فرمائی فرمودند تا هر کاره را تکمیل به عمل متعینه چنبه
در واره نمود از آن روز شب نشینی می آید و منی نشیند آمانه بطریق که دل
از وی تشفی بیند چنانچه دیر و زود بر روز صبح خیزد آخر شب سنگ ریزه
انداخته و در خانه همسایه را کمین گاه ساخته شکمی در آن وقت موجود نبود چشم داشت
که ثالثاً ایامی در خصوص بندوبست پاسبان چنانکه از سالها بود و خصوصاً چنین
وقت میباشد بجلوه ظهور آید و عمل کوتوالی تساهلی درین باره روانداشته پاسبان
مذکور را بچند که بنده درین محله مقیم ام نباشند تا مگر احدی از بدمعاشان گرفتار
و حسن اهتمام عمل موصوفه بر خاص و عام آشکار شود و زیاده مزید عنایت باد -

رقعه

جناب صدر مدرس صاحب بهادر مدرسه عالییه - در خصوص استفسار جناب عالی
از چگونگی شکایت فلانی نسبت باین نامه سیاه عرض میکنم که خاصه این طفل است
که از غایت سرکشی تن بنوشت و خواند در نمیدهد هر وقتیکه با او گفته میشود بیکار
نشین به بحث و تکرار ناشایسته از در مجادله در می آید و مزاج او ستاد و کار
جماعت را بر هم مینماید چنانچه دیر و زود در حلقه درس ببا کانه براه بی ادبیا رفت
و بشوخی عجیبی باینده پیش آمد کتاب معززی ایله دست بنده بود اغلاطش
درست میکردم گستاخانه بار بار طلب کتاب از من می نمود و هر چه منع میکردم

منی پذیرفت دلم از حرکات او سخت بر آشفتم اینهمه شوخی که شیوه شیران است
 ترا شاید شوخی را شیوه آنها گفتم تا عبرت گیرد خیل عجم آمد این پسر که با همه تعدی
 خود تظلم پیش جناب نمود در راسته بنده تعلیم این پسر که سواد جماعت سوم را ندارد اگر با
 مولوی میر حیدر علی صاحب تعلیق گیرد هر آئینه دلپذیر و سهیل تر بر او خواهد بود چشم
 دارم که از دست دزبان ملازمان طفلان سرکش را گوشمالی رفته باشد تا اساتذہ عبه
 اطفال این مدرسه نشوند و صحبت این ملازده و بال اساتذہ نگردد -

رقعه ۹۶ قال الوصف قطعه

گیرم ملکین از خطای	هستند اسیر چاه بابل
ناکرده گناه را آهی	فرما تو چراست بیر منزل

اقول نا کرده گناه مطلق است بر هر یک ساکن بیر صادق می آید حال آنکه
 مقام اقتضای تقید دارد پس این را مقید بنام خود بکنید و چنین بنویسند
 نا کرده گناه وصف ما را فرما تو چراست بیر منزل - ایضا - نا کرده
 گناه وصف میکنی + اورا پیچ روست بیر منزل - والله معکم ایما کتیم واسلام -

رقعه ۹۷

خانصاحب والا مناقب عالیشان قدوه خوانین بلند مکان مرزا مهدیخان صاحب
 زاد فیضانه - و نقد در قالیله بلبل بیباغ و چند بویرانه ساخته + هر کس
 بقدر همت خود خانه ساخته + زبانی بعضی اصدقای مصادقت گوش بگوش

داعی خورده که درین محله که مسکن این بیجان و مان است در زیر تل بنومان یک
 سنرل خانه سفالینه ملوک ملازمان در معرض ابتیاع است چو آن خانه بحسب
 صورت مناسبت این دل ویرانه را دارد اگر ازین رهگذر دل بخیرد ایش نهم دست
 به بیج آن و هم بجا نخواهد بود اما بیچ نمیدانم قطعه زمینش آن که واندازه آخیز
 قیشتش تا کجا و حالیا نشینده اش کو و کرایه اش چند میباشد و آیا مرتی در عهد
 ملکیت مخدوم قسمت او شده و میتوانم یک نظری بچشم خودم این خانه را چون خانه
 چشم گوشه تا گوشه بگردم لاجرم ملتئم خدمت فیض رجت هستم که از مرتب سفسرام
 ایماے فرمایند و ممنون کرشمه التفات نمایند و نیز اگر منترے درست تر ازین در
 نظر بلند منظر مخدوم باشد حشیداشت که بعین عنایت شارتی از ان نموده مرهون
 منت مکررم فرمایند زیاده ایام کلام دوستان باد -

رقعه ۱۰۸ مکرر معظم - بقول طالب علی

دماغ بر فلک و دل بزیر پامتنان	ز من چه طلبی دل کجا دماغ کجا
-------------------------------	------------------------------

در رشته تعلیم آنهمه بردل و دماغم بیدار فته که گویا شعر و شاعری حرفی است
 از یاد رفته که باشد که ازین دامگاه دبستان بازار هم و چینستان فارغ
 البالی بال کاشا شوم

خبر من برسانید بحرغان چمن	که هم آواز شما در وقت افتاده است
---------------------------	----------------------------------

باتی حال هر دو غزل بے بدل برادر صاحب را دیدم و در بعضی موافق تبدیل

دادم اگر بر جاست پند یزد و الا برین خرد باخته خرده نگیرند قطع نظر از عدم فرصت
و وجود علالت چون شاعر ریخته گو نبودم دخل در اشعار اردو ننمودم مخصوص
بپاس خاطر خاطر را که شش پرشاد بهیا در شاد و واکتر جانستن صاحب فداطون
وید امیر امیر صاحب امیر عازم آنم که خود را بشاعره برسانم تا اگر در مای
دری را در ان انجمن نیا شتم باری شریک زمره مستمعین باشم که دل دارفته را
تلافی و باین تقریب با عنایت فرمایان خودم تلاقی دست دہد اما این ہم ہو تو
بمعاضدت توفیق و مساعدت وقت است زیادہ التفات جناب کم مباد -

رقعہ ۱۰۹

گو ہر کان قوت سلامت - محمد حسین چیرائی مدرسہ بالشت ووتا از بار فاقہ
بر در دولت حاضرست دور و پیہ مباد لہ بد و لطف سازند و دوست اورا در دو
نشأ بد عا بر افرزند زیادہ گرم زیادہ -

رقعہ ۱۱۰

بعالیند مات مالی مجلس انتظامی مدرسہ عالیہ دامت برکاتہم در جواب
رقعہ جناب صدر مدرس صاحب بہادر مشعر بعد منظر ہی مالی موصوف
سعا فی حق تعلیم و غیرہ عبد الواجد را گذارش سیر و دہزار افسوس مالی پور د
را اطلاع ازین معنی بنودہ است کہ من بندہ گرانبار درین مہوار مدرسہ عالیہ
آنقدر تو انگر نشدہ ام کہ سوارے را از برے خود نگاہ دارم پس سیکہ سوار ہی را

نتواند از برای خود گاه دارد چگونه از برای فرزند خود بست و پنج روپیه ماهوار
 مدرسه بتواند بگذارد همین یک دلیل برابر صد دلیل است ثانیاً عبد الواجد که نه تنها گرد
 این مدرسه که در نشر و نظم فارسی ترقی کرده و صد بار در امتحانات پور و بدست
 آورده متوقع آن بود که با هوار ترغیبی چنانکه در سایر مدارس معمول است شمول
 عواطف سرکار گردد چون بعد چندین دماغ سوزیها پیرا غی نرسید و اعراب
 روزی بر دل او رسیده پروا نگلی رفتن بدرسه میخواهد که در آنجا کارش فروغی
 گیرد یعنی طلبه را که بفارسی ترقی کنند قدر بدانند و در عوض اینکه چیزی
 از اینها بستانند دادن وظیفه شان کار و اگر دانند تا موجب لگرمی و افزونی
 شوق گردد اگر این راسه از برای عبد الواجد منظور نیست بهاری من مجبور را در این
 درخواست معاف و از این خدمت که ماهوارش کفاف نیست بر سر عهده دیگر تبدیل
 فرمایند و آنگاه مطالبه چنین مصارف خطیر از من حقیر نمایند چون با صد مدرس
 صاحب بهادر این مدرسه نسبت خواجه تاشی دارم که بنده هم با بهادر موصوف
 شریک تعلیم خدام مدار المہام و معین المہام سرکار عالی بوده ام و نیز
 نظریافته پرورش بزرگی هستم که حقوق ثابت او درین ریاست چون نیز اعظم
 آشکاره تاقیامت ثبت صفایح روزگار است هر گاه این مراتب را شتر عا و عقلا و عرفا
 عزت و اعتبار سے خاص میباشند هر آینه الهائی بود که خداوندان دانش و منش
 اند چشم دارم سرسری ازین معروضات نگذزند و نظری در کار من سکین کنند

وَلَدَدَرِ قَالِه ع ز خاک مرد باد مرد می خیزد و امید که این ممتسه ام بحسن
التوسط جناب صدر مدرس صاحب بهادر بملاحظه حضرات امانی بور و دامت بركاتهم
ملحوظ و منظور شود -

رقعه ۱۱۱

مقبول بارگاه رب احد سیدنا امیر الله احمد خا نصاحب دام فیضه - ایس مرام
نیاز گذارش خدمت کرم طراز آنکه عرق مجوز حکیم روحانی جناب جانسن جناب
بها در فلاتون زمانی را چون آب روان بخش بجام ارمان کشیدم و دیدم که
سریع الاثر و خیلی اشتها آورست آب و طعام بے اختیارانه فوق العاده
خورد و مینا چارگره ایست که لازم پر خوار است آورد و لا جرم اصل نسخه را بلف هذا
از براس نظر ثانی فلاتون دورانی و ایس میفرستم تا بعد اطلاع کیفیت اگر
مناسب دانند مقدار بعضی از اجزاء را بکاهند و بعضی را بیفزایند و بحکم جان پروری
جز بوسکنی که آتش عطش را فرو نشاند در آن نسخه اضافه نموده بتوسط سامی باز
پس لطف فرمایند زیاده چه صید شوم -

رقعه ۱۱۲

جناب بیچ پی بدن صاحب بهادر صدر مدرس مدرسه عالیہ - از آنجا که این مدینه
مجمع فریقین شیعی و سنی است و افراط احتیاط شیعه و خصوصاً کمال متنازع
امری است سنی لهذا اگرانی بطبع الی الآن وابسته بخوانسار می سلمان بود

درینو لاسموع شده که بشخص نامسلما نے این خدمت مرجوع شده چون بنا بریند
تشیع این معنی صورت جواز ندارد و آنجناب را حمایت هر ملت مطمح نظر حق طوئیت
است چشم دارم که بلحاظ مذہب امامیہ شخصی از ملت محمدیہ بر سر خدمت خوانسالاری
مقرر شود تا آنچه منافعی مذہب است باشد آنجا بتمت دایمی از میان برود -

رقعه ۱۱۳

از روزیکه ملازمان رونق افروز دبستان شده اید بنده این دور باعی را با خود
نگاه داشته بودم که بلا واسطه بنجی خدمت گذرانم چون مدت کیهن گذشت و فرست
صحبتی مدین گشت ناچار آن اشعار را بلا واسطه بنجی خدمت میگذرانم و میدانم که آن
مساحت کریمانه ازین جبارت مضطرانه گذشت خواهد کرد زیاده مرحمت ملازمان را

رقعه ۱۱۴

خلاصه خلایان المروة والوفا البقاکم الله - نسخه عربیه اخوان الصفا مملوکه جناب
که پیش فخلص می بوده و چندگاه است آنرا با خود برده اید باز هم احتیاج بآن
نسخه افتاده اگر برای چند روز دیگر عاریته بفرستید مکرراً ممنونم فرموده
باشید والسلام -

رقعه ۱۱۵

بعالین خدمت معتمد صاحب مجلس تهنیت و استقبال اعلی حضرت بندگان عالی
مذله العالی در جواب یادداشت مجلس بنوصوف نشانمند (۸) مرقوم هشتم

شهر حال مشعر بوانمودن تجویزیش صدر مدرس صاحب مدرسه عالیہ در باره ترتیب
نشستگاه طلبه مدارس عموماً به افضل گنج و غیره مراتب گذارش می رود که صدر مدرس
صاحب این مدرسه در سفر بنگاله با حضور پر نور و از بی حضور می شان بنده در حال
ساختن منظوری معذور اگر تحریر این معنی بلا واسطه به فیلسیتن حسنا
مدکار اول علاقه انگیزی بشود باشد که ایشان تن درین کار چار و ناچار
بدین زیاده عنایات عالی زیاده -

رقعه

بنام مولومی سید وجیه الدین احمد صاحب قادری مستم

مدرسه دارالعلوم

خدمت فیض درجت مولانا المکرم الہام مرجع الالہام مدرسه دارالعلوم
اقامہ اللہ القیوم اطلاع میرود بعارضه دمل معلوم کہ اطلاع آن معاینه
در کاتبہ بخدمت فیض درجت رفته سه تار و حاضر مدرسه توانستم شد روز بیون
پس از تلاش و روز ملاقات حکیم محمد مولانا صاحب طبیب سرکاری میسر آمده
و حکیم صاحب موصوف دمل را دیده مرہمی خرچ ماده داده اند و گفته کہ هنوز دوسه
روز این را منبخر باید داشت دیروز برای اطلاع احوال خود و اینکه در چنین حال
باستحان مدرسه علاقه انگیزی نمی توانم رفت بہ مدرسه دارالعلوم آمدہ بودم اما

بقریه مشبه به یعنی قرگان واضح و نمایان تر است ۵

صد انداد چو قرگان بے صداستم	بسر زدم بغم چشم سرمه سا بر چید
-----------------------------	--------------------------------

در جواب سلام تفقد پیام صاحب الفضایل و المناقب خدام شیخ محمد صاحب
مہتمم بند و بت رباعی کہ از فکر پست من سرزده محرر میشود بمجدوح برسانید
لفظ سلام در مصرع آخرین این رباعی بمعنی الوفاست رباعی

ذات تو بود شاید و آئینہ صفات	امی آنکہ فضائیت بود جوہر ذات
خوانم تو بصد سلام از تسلیات	بر شیوہ اسلام سلام گفتی

بر خور دارا جائیکہ هجوم درختان و جوش آب روان دارد و با وسایر امراض علوہ
را در آنجا کمتر گزرمی افتد میدان ماسے و سیح بے طراوت و حضرت ازین صفت
ہتی میداشتند پس اگر یاد گیر باد گیر اثر و باشدہ دونیت معالج را در تبرید و
تسکین مزاج این مریض باقصی غایت باید کوشید اکثر طبایمی فرنگ کہ فرہنگ
شان ہنوز بہ تشخیص این مرض و انر سیدہ خیالات دور و دراز و علاج ماسے
ناساز یعنی ادویہ حار بکار می برند ازین است کہ و باز دہ از دست ایشان کمتر
جان می برد و اکثر و مند و بعد تجربہ چند سالہ بادویہ بار دہ مثل گلاب غیرہ
علاج میکرد و سود مند می آمد ہمانا داکتران این زمان از ان تجربہ ماسے بہرہ اند
در مطلع شما بجای از چشم کم بخشم کم می باید استعمال لفظ فن تخفیف در کمال شہرت
و فارغ از مثال است حضرت رولق علیہ الرحمہ راست ۵ در فن عشق تعطیل

نمی باید زیریت ❀ دلبرے گرنود و دشکنی در کارست فقط الله معکم و معنا اینما
کنتم و کنا -

عرض

به پیشگاه عرض اقدس میرساند - نمکچرا از ابتدای خدمت مدرسی تا بنات
زمره دار کار خود بوده و کار و بار مدارس را از روی تعلیم و غیره نوعیکه تقدیم نمود
تصدیقات منسلک بالادستان سابق و حال بر آن دال است اکنون که بحسب
تغییر و تبدل جدید مدرسه قدیم فدوی یعنی مدرسه گلان فارسی منهدم گردیده و بنو
این قدیم الخدمت از صدارت به پیشدستی رسیده از بالادستان متعالی
دوست چشم آن دارد که بعین عنایت نظری در کار این دل افکار
کنند و بملاحظه حالات معاملات سابقه جاسمیکه بنده حاکم بوده
و نمکچرا محکومش پسندند همانا لحاظ چنین امور هر کس را برای تفسیح و
وسرکار را بیاس عزت بر عهده دار می باشد بنا برین بنده نتیجه کار گذاری چندین
ساله خود را خواستگار است و بپذیرائی استعفا از خدمت عالیه و استدعا
تبدیل بمثل عهده ماضیه امیدوار اگر بزرگان خرد پرور و بنحشای مناسب دانند
یکچند بنده را بجای صدر مدرس صاحب مدرسه گلان انگریزی و یا صدر مدرس
صاحب مدرسه منصب داران همدین سر رشته تبدل گردانند و الا در عالم پرور
پروری سر رشته بسیار است و جایاد و بشمار شناسی این عرضیه بعز عرض

بندگان علی‌اشان یا در بیکان اسکندر جهان نام و ننگ سزاوار ایوان
 فروز ننگ عالیجناب نواب میرزا و علیخان بهادر شهاب جنگ صدر المہام
 متفرقات ادا م‌اند بر کاتبہ بچشد اشت نظر التفات گذرانیده آمد و نعم ماقال حفظ
 ۵ زرقیب دیوسیرت بخدا ہی بنیام

مگر آن شهاب ثاقب مدعی کند خدا را

زیاده عداوب -

رقعات بنام آقامرزا محمد صاحب شیرازی مخاطب بہ
 ملک الکتاب

رقعہ ۱۱۸

ملک محمدت را ملک متصف بہ بی انباری جناب مخاطب بملک الکتاب آقا میرزا
 محمد صاحب شیرازی زاد غزہ و اعزازه - ۵ نامہ شوق ترا گر فخص خواہم
 نوشت ۴ بیشتر از بیشتر خواہم نوشت ۴ چون مجال فرصت تنگ
 است و را ہوار خامہ با پای لنگ عطف عنان بوادعی مطلب ضروری التیان
 و عجلۃ بدین دو حرف تکلیف خدمت سر اسرافادت ملازمان نموده می آید
 شرح عجب العجائب انشای عربی کہ در پنجاب چاپ شدہ و غالباً بطبع
 نول کشور ہم مطبوع شدہ و یا موجود بودہ باشد و ایضاً اسکندرنامہ بحسب
 سولانا نظامی رُوح اندروہ و اعادالینافقہ کہ در کلکتہ بقالب طبع درآمد

و ذکر آن بدیبا چه کتاب هفت آسمان مرسله ملازمان ثبت است چنانچه از خط
دیباچه مرقومه روشن خاطر انور خواهد شد احتیاج این بر دو کتاب مرطاب
کالج و مدرسه عالیہ را در پیش و ضرورتش از انرو که داخل کتب در است
بیش از پیش است ترصد که یک یک نسخه از ان بعنوان نمونه طلبه داشته
از طریق ولیو پیه بر جناح استعجال ارسال خواهند فرمود ان شاء الله
الستعان بعضی کتب جدیدہ مندرجہ فہرست سامی را در مجلس انتظامی مدرسه
پس از امتحان سالانہ پیش کردہ تکلیف ترسیل آن نیز بخد مت فیض حدت
خواہد رفت والسلام بالوف الاحترام -

رقعہ ۱۱۴

روحی فداک ایکہ بمن نامہ ات نمود چون نور در دو دیدہ و چون جان تن بود
دیرست درین عالم فراموشی ما خود را فرایاد خاطر عاظر ندادم چون فی الحال
پایان سال است و تہیہ امتحانات سالانہ لاحق حال از این جهت پریشانی
دارم کہ نتوانم بدلجمعی نامہ بزرگوارم مرصداق این حال شعر صائب شیرین
مقال است آن قدر از دل صد پارہ نمائندہ است بجائے کہ
با جباب توان رقعہ انشا کردن ناچار اختصار گذارش میرود نامہ نامی
وصحیفہ گرامی مورخہ (۲۳) محرم سند روان مع یک جلد دیوان من و چہرہ

داسمان دیک جلد دیوان فتح علی شاه خاقان که قیمت هر دو مع خرج داک
 دو روپیه دوازده آنه کمینی میشود موصول شده و در این خصوص بلسان ایجاز
 موجود خدمت افادت طراز آنکه نسخی ماسی ذیل را که جمله قیمتش چهار روپیه و آنه
 میباشد بشراکت (عالم) بابت سابقه بطریق و لیو پیروانه فروخته شود بابق و الا حق معاً
 بخدمت والا ترسیل نموده شود آنچه در لوازشنامه گارش پذیرفته که نامه خسروان با تصویب
 جلد تقسیم بهشت روپیه موجود است موضوعاً معلوم نشد که مجلد مرقوم شتمل بر
 هر چهار حصه نامه خسروان است یا بر بعضی از آن چشما داشت که وضاحت از این
 معنی ایما رود و مخفی میباشد که نامه خسروان در مدارس سرکاری برای آموختن
 فارسی خوانان اینجا جاری است دیگر از جنس کتب فارسیه موجوده تجارتخانه
 ملازمان آنچه بکار آید فارسی خوانان خاصه مبتدیان و متوسطان باشد
 از اسما و قیم آنها نیز اعلام رود تا بلحاظ فایده عام انشاء الله العلام داخل
 سر رشته تعلیم اینجا نموده شود -

معنیه ۱۲۰

قطعه اراقیه

ایک در خط عالم ملک الکتبانی
 ویکه نام تو ستوده است و نکو القابی
 شاهنجه جمله قلم و بجهان دانش
 زیادت ز آنکه تاب همه اجباری
 یک قطعه کار داسمی بنده مورخه چهارم ماه روان که معنون به تفصیل کتب سلسله

مع بسته آن بعنوان والیو پی ایمل پست سترت بخش ورود آمده و سرمایه
 خوشوقتی از برای دل مضحک آورده **س** بماند آن دوست کو دوستان
 بخدای دل و راحت جان فرستد اکنون دوباره مانند محمودی که
 یک دواغ صبا طلبد مصدر خدمت و لازمیشوم دیوان بلاغت عنوان
 مدحش که دور و پی قیمت دارد و نیز دیوان عالیشان خاقان
 فتح علی شاه که هشت آن قیمت آن است بهمان طریق والیو پی ایمل پست
 روانه فرمایند تا میخانه سخنان مستانه را بدور و پی و منظر بهشت جاودانه
 را بهشت آن خریدیده باشم سوا می این کتب دیگر متعاقب طلبیده میشود ان شاء الله
 القریب ثانیاً نامه خسروان پارس هر چهار حصه مطلوب یکی از دوستان
 فخلص است چون نام آن کتاب ستطاب در روضه البهیة ثبت نیت چشمداشت
 اینکه او را از وجهش بیا شود تا منبعه کلیم ترسیلش از این طرف رود ثالثاً
 از جنس شعر و انشا هر نسخه تازه قلمی یا مطبوع بهم رسد از آن آگهی بخشند
 و بر دل و دیده بنده منت نهند را بعا افسوس است که از زبان ترکی هنوز لغتی
 که حاد می الفاظ استعمل روزمره باشد در میان نیست و شد در قایله **س**
 زبان آن سپر ترکی و من ترکی نمیدانم چه خوش بودی اگر بودی زبان در دهن
 اگر بچو فرنگی را در ایران روان بخش قلب طبع ساخته باشند و الیه استقام
 را ممنون اعلام فرمایند خامساً دیوان منوچهر کاهمره بعد اولی مطلوب است

آن شاید بهشتی روی را مکرر اردانه فرمایند ازین قرار مقرر شد این هر سه
نسخه مطلوبه ام پنج رویه میشود فقط والسلام بالوف الاحترام -

رقعه ۱۲۱

جناب صدر مدرس صاحب بهادر مدرسه عالی بنده را ماهوار یک ماه از پیشگاه
آن مهر اوج جاه رسید شکر پیاپی اش را بجای آرم و امید وارم که شهریه بهمن هم
که هنوز مرخص نشده کرامت شود تا از گرانباری اخراجاتم سبکدوشی دست دهد
زیاده چه التماس رود -

رقعه (۱۲۲) بنام راجه شن پشاد بهادر

راجه راجگان تفقد نهادر و لطفه - نامه عطفوت شما مع چار تا غزل فصاحت
ختمه بدرسه رسید بارک الله فی تیا یکم چون در دبستان فرصت این کار
نداشتم ناچار اشعار با خود میبرم و شب بخاطر جمع بینگرم فردا ساعت ده سوار طازان
عقب مکان مزار کاظم نازی قریب مسجد عثمان صاحب بیاید با و می سپرم دیگر
درین ولا مجلس مشاعرا گرامی صاحب و عرشی صاحب و غیره با قرار داده ایم
زمین طرحی این است ع از پنجه من چاک گریبان گلک دارد ❀ اگر جناب
هم درین غزل که مشهور است و در کمال سلاست و فصاحت واقع شد غزل
مختصر فکر فرماید موجب سامعه نوازیها خواهد بود -

رقعه ۱۲۳ راجه راجگان چارباش شادزاد مدارجہ -
 بر خاطر راجه پوشیده نیت که مدرسہ عالیہ مدرسہ تمام روزہ بہت بعد انصراف
 دبستان در وقت شام نمی توانم از ناتوانی کارے بکنم پس یوم فرصت
 ہمین یکشنبہ بہت دیر بیا کہ از دیر باز حسب اے امانی مجلس مدرسہ جمعہ ہم
 تا نیم روز مدرسہ بازی باشد انشاء اللہ غزل ہای مرسکہ یکشنبہ خواہم دید آدم
 جناب باید عصر یکشنبہ بیاید همان روز از تاریخ تعیین متاعرہ بخد مت سامی
 تحریر اطلاع خواہم داد اگر غزل گلہ دارد بلکہ ہر یک غزلے را اولاً بلا حفظہ
 مصلح قدیم خویش آوردہ پس پیش این بندہ کم فرصت فرستند اولی باشد
 و این معنی ہر آئینہ موجب فرید استبصار آن راجہ رفیع مقدار درین کار خواہد
 بود زیادہ لطفکم زیادہ نصحت گوش کن جانان کہ از جان دوست
 تر دارند ♣ جویان سعادت مند پیر دانا را -

رقعه ۱۲۴

روشن خاطر باد کہ مجلس شاعرہ فاسی بدیوانخانہ خانصاحب عالی مکان
 محمد اکرم علیخان بہادر واقع رسیدن سی محاذی چپارخانہ تار برقی دیکشنبہ
 دومی تقریباً (۱۲) شہر ربیع الثانی ۱۳۵۸ ساعت دو قرار یافتہ بدین
 دو شرط کہ اشعار غیر طرحی خواندہ نشود و طرحی دو تا غزل بیش نبود صریح
 طرح این است ع از پنچہ من چاک گریبان گلہ دارد امید گمان صد پز
 (فانہ)

انجمن علو قدر شریطین صدر انجمن قبول مقرون و از رونق بخشی مشاعره
بر وقت مہود داعی را مننون فرمایند اگر بحسب موانع نتوانند بمشاعره تشریف دهند
باری طبع ادبی بدل خود را در بدل خویش بفرستند زبیر کرم باد۔

رقعہ (۱۲۵) بنام نواب عماد الملک بہادر

گرامی جنابا احسن اللہ الیکم۔ فہرست کتب سرکاری کہ وعدہ اش از صفحہ
خاطر عدم مرو و اگر بمیعاد یک ہفتہ بدست نامہ رسان لطف شود پیش از گذشتن
زمان موعود واپس گذرانیدہ خواہد شد دیگر شعر کے چند کہ بہ تتبع غزل خواہ
نگارش و در انجمن سالانہ حال بحضرت نواب شہاب جنگ بہادر گذارش یافتہ بود
بملا خطہ مرسل و غرض مرسل عرض حال است نہ اظہار قال و نہ در قائلہ
کی شعر ترا نگیز و خاطر کہ حزین باشد یک نکتہ ازین دفتر گفتیم و ہمین باشد
ایسکہ فکر کثیف مایہ کہ ورت طبع لطیف نشود زیادہ چہ التماس۔

رقعہ (۱۲۶) بنام مولوی سید مہدی علی صاحب مخاطب بہادری محسن الملک بہادر

ماذ بدایت و علوم مرتبت دامن مجدہ۔ بعد تسلیم گذارش آنکہ اسیر بند تقدیر
غلام دستگیر صاحب کہ از خاندان شرف و بفتوت بزرگان خویش عرضہ تلف اند

عرضه و عریضه به پیشگاه نظر اتفاقات آورده اند و امید پذیرائی را تصمیم کرده
 آری مهر جوئی کار روزگان است و مهر گستری کردار آفتاب - ابتدا طریق انداز
 افتادگان است و هدایت روش آن جناب - مشارالیه نه همین بقاضای املیت
 مستابل رعایت اند بلکه نظر به یکسوی و غربت مستوجب رحمت اند التماس غیب پروری
 از آن ذات فیض شمول چون تکلیف کرم بجا تمام است فضول رع که خواهد خود
 روش بنده پروری داند + زیاده ایام عشرت بکام باد -

رقعه ۱۲۷

یجناب مولوی محمد عنایت الرحمن خان بهادر دام غایت عرض میشود که چون
 آن جناب یکی از ارکان مجلس انتظامی این مدرسه هستند گرفتن امتحان این
 مدرسه حق جناب است مصارفی که از بابت نویسندگان رپورت و غیره لاحق
 شود ادای آن بر آئینه ازینجا نموده خواهد شد چون افتتاح باب امتحان از
 تاریخ هفدهم این ماه روز شنبه شدنی است و مهلت کم مانده است امید که
 عجلت در سرانجام امر مرجوع خواهند فرمود کتب امتحانی به موجب تفصیل ذیل تسلیم
 خدمت است -

عریضه بعرض سرکار عالی میرساند - فدوی بصدراع تدریس
 در آزار و از مدرسه پیرو برادر فدوی مولوی عبدالرحمن صاحب شائق
 این بازار - ناچار بتراضی طرفین مبادلت خدمت همدیگر را آماده ایم درین
 ماده

اجازت سرکار شمر بر و مندی جانین خاصه نتیج بهبودی این فدوی بی
مین خواهد بود اگر امور می رسی برین جای داد نمی گنجد غم نیست در عالم پرورش
داد سرکار را جای داد ما کم نیست امروز بلطف خداوندی بسی بندگان درگاه نشین
خواجگان خرگاه نشین اند ع محروم که رفته است که این بنده رود -
رباعی این مستهام از جواب رخصت سلام ناکام مباد مهر وزارت تا بنده دست
مهر پاینده باد زیاده حد ادب -

رقعه ۱۲۸

حضرت مولوی صاحب صاحب الحمد والعلما ذا الصفوة والار تضراد امت
برکاته - بعد تحیت و نیاز بلسان ایجاز گزارش آنکه نامه نامی موسوم و لکات
پناه محمد عبداللہ صاحب داماد جناب مورخہ پانزدہم ماہ گذشتہ توسط حضرت
خوشدامنم بنظر احقر در آمد متضمن بر استفسار این مضمون از حضرت خسر کبریات
مبلغ ہشت صد و شصت و شش روپیہ سہ آنہ کمپنی بابت فروخت مکان حضرت
محمد کلیم اللہ صاحب مرحوم اگر بنام خدام جناب محمد اعظم علی خان بہادر مدظلہ
بسیل رجستری فرستادہ آید رسیدش بچہ عنوان بمن خواہد رسید احقر نامہ
موصوفہ را بعد م حضور حضرت خسر بلا حظہ جناب خان صاحب بہادر آورده
جوابش طلبیدم فرمودند کہ از طرف من بعد سلام شوق نوشتہ شود کہ رسیدش
توسط محمد عبدالعلی و محمد عبداللہ صاحب بآن مولوی صاحب موصول خواہد شد

و بابت فروش و حساب بیع و غیره مکان مذکور برای اطلاع ورشته از مولوی
 حاجی محمد حسن صاحب گرفته فرستادن پر ضرر و وبالای لغافه چنین معلوم
 شود که در رسیدنی حیدرآباد دکن متصل کوتهی صاحب کلان محاذی تپه خان
 تابر قی بدولت خان محمد اعظم علیخان بهادر برسد و دیگر اینکه درین دلا خط
 مولوی احمد حسین صاحب خلف مولوی مفتی امیر الله صاحب مرحوم متضمن بر
 ضرورت مبلغ دو صدر و پیه بجهت ادای دین بابت آبادی زمین نو خرید از ضلع سلیم
 بنام حضرت خان صاحب بهادر رسیده خاطر آن حضرت را بنایت مشوش گردانید
 چون فرستادن زرد درین وقت سخت متعذر بود چه تعمیر مسجد سنگین آن حضرت
 از عرض سه سال در پیش و عهده سروده اند که مدام الا تمام آمدنی خود را از بابت
 مضارب بت بخر اجابت لای بدی صرف کار و دیگر نگنند ناچار را اقدس
 بر آن قرار گرفت که با نقل مبلغ فروخت مکان صدر و دو صدر و پیه به مولوی صاحب
 مونسوف دمانند و آن را آنچه در اینجا بورشته مکان رسانند لکن حساب
 حضرت خان صاحب بهادر گارش میرود که آن جناب مبلغ دو صدر و پیه کمینی مع
 خرج خط و غیره از مبلغ فروخت مکان صدر بنابر رسانیدن به مولوی احمد حسین
 صاحب بدست مولوی حاجی محمد حسن صاحب بعد نمودن این نیاز نامه رسانید
 رسیدش باین مضمون که مبلغ دو صدر و پیه کمینی از مبلغ هشت صد و شصت و شش
 روپیه سه آن بابت فروخت مکان محمد کلیم الله صاحب مرحوم حکم حضرت محمد

اعظم علیخان بہادر برائے فرستادن بہادر ممولوی احمد حسین صاحب بطریق
 موہبت تہو سبط ممولوی سید علی رضا صاحب بمن مقروضوں شد از ممولوی
 حاجی محمد حسن صاحب گرفتہ بمعیت برات تتمہ مبلغ کان صدر ارسال نمودہ
 باقصی غایت ممنون خواہند فرمود و اطلاع این امور بنا بر رقع شولیش از روق
 مکتوب خویش بحضرت خسر نمودن ستخص خواہد بود۔ حق تعالی بجزائے این رحمت
 کشی تانقد عافیت دین و دنیا روزی آن قدوہ اہل رضا کنا و خطبہ الطبیق
 رحستری ترسیل یافت تا بلا تشکیک بسلامت برسد از طرف حق و بندہ زادگان اہل خانہ
 و حضرت والدہ و ہمیشہ و غیرہ نجدات سامی و اہلخانہ گرامی و سائر اعزہ تحیت و
 تسلیم و تمنا و دعا علی قدر مراتب ہمہ باد۔

رقعہ ۱۲۹

جناب اب الفضل و العنایت و امت برکاتہ۔ بعد تقدیم آداب تسلیم عرض میدہم
 کہ قطعہ تاریخ ذیل برسم شعر گفتہ ام نکتہ فہان خواہند گفت کہ ناسر گفتہ ام اگر مرضی
 صاحب را واقف بودمی ہر آئینہ جبارت عرض نمودمی کہ انصافش بعبارت لوح
 نراریادگار سے بر صفحہ روزگار خواہد بود زیادہ چہ عرض نماید۔

قطعہ

آہے بیاد عارض چون ماہ اکونید
 بنسید یوسفی عجب از جاہ اکونید

طفل عزیز صد فلک قدر در گزشت
 زمین چاہ تنگ تار برآمد بخرسد

تنبها بسیر ملک عدم رفت ناگهان	طفلان اشک بدرقه راه او کنسید
گریان شوید در گه و بیگاه دوستان	یادی ز خنده گه و بیگاه او کنسید
واله درید جامه و با انجمن بگفت	شیون ازین مصیبت جاگاه او کنسید

۱۲۹۱ هجری قمری در دود و صد و نود و یک هجری

رقعه ۱۳۰

بعضی در سین اضلاع و غیره بقوای اسناد و هوای اختیار خود با شریک
جماعت فارسی در مدرسه تعلیم المعلمین نمی شوند و همچنان بدادن امتحان راضی
نهند و این امر را موجب کسر شان خود نمایند - خیر خواه نظر به بی ضابطگی تعلیم
قدیم قاطبه بر استعدادشان بدون امتحان اعتماد ندارد و آینده را ذمه دار
مشا را ایهم نمی تواند شد و خود جماعت بنده می بایست شرکت هر معلم متعذر است علاوه
بر مشاهده این حال تلامذه دیگر هم بجز ریاضی خواندن فارسی را نمی خواهند عدم طاعت
تلامذه در امور تعلیم منافعی آئین و ادب و باعث آشوب مدرسه و فتنه و شغب است
لاجرم متمسک ام که بنفاد حکم سکندر شکوه سید یا جوج مخالفت این گروه
صورت بند فقط

رقعه (۱۳۱) بنام مولوی عبدالقادر صاحب تعلقه دار اول

عزیز القدر - رفع الله قدرکم -

بیت

دولت ز دستگیری مردم بپا بود | فانوس این چراغ زدست دعا بود
 سرای علم پیشاچلم از غریزان و نکست شاستری صاحب مددگار بادین
 صاحب بهادر استند ایشان از عرض یک سال در عمل للتا پرست و صاحب
 امید وار نوکری بد فتر تحصیل کریم نگر میبوده اند که بدل لقلقه از صاحب
 مشارالیه از آنجا روی نموده اکنون ایشان بخت خود را بشارت رسان
 دست تو سل بدامن آن مامن بیکسان زده حسب مضمون مصرع بهر طلیت
 مگر دیر مین بذر لایه این رفته صفحه امید خود را رقم پذیر است دعا ی حاصل
 مدعا میگردد و اند چون شاستری صاحب موصوف از نیکیان زمین و نمیان
 من اندامید هست که آن اقبال نشان پیشاچلم را در دفتر مذکور الصدرا لوطا
 نوکری ده پانزده رویه کامیاب و مضمون لطف و احسان بحیاب خواهند
 نمود زیاده ایام شادمانی بکام بادا -

رقعه (۱۳۲)

مکرمی فشی میر احمد علی صاحب از ارباب حاجت اند و مخدومی مولوی نقضفر
 از اصحاب مروت و والیه

بیچ میر محمد اق این مصرع ع واسطه شو خوشنام است

مفت کرم داشتن - گرایش اهل مروت لبوی ارباب حاجت طبعی است
 و سنارش والیه که حسب رسم و عادت است خلق مخدوم من ازان

مستغنی و نذیر قایلید

روز مهر گردون افسانه است افسون
نیکی بجائی یاران فرصت شمار یاران

والسلام بالوف الاحترام

رفعت (۱۳۳)

از اینجا که ادائیج در حق عاصیان موجب نجات از گناهان است این عالمی
دشمنه تقرب عید ذیجه احرام عوف حرم کرم یعنی در دولت کرم
است بلو که مطوف قرآن شریف تا عوفات این مقصودش برساند و در
چاشتگاه جمعه که مسداق حج اکبر است از احراز این سعادتش بهره درگذازد

رفعت (۱۳۴)

ای خسته دلان فوت فرزند سعید
چشم است دگر باره چو آله بشود
تاما بخود آئیم چه علم برسید
ممنون تو جهات تان بمجد

یوم الجمعة است و ششم شهر محرم
روح الله روضه واعاد الینا فو حه قرار یافته امید که از سر مهر ساعت نه تا نصف
و اگر درین وقت بارانی مانند اشک سوگواران باشد

تا ساعت چهار کاشانه افروز چشم و چشم افروز کاشانه و لشکریان شوند
و به تکلیف دست و دمان به سیل لب نان غریبانه منت بر جان مانع دگان
نهند یارب که نزول رحمت مانع قبول رحمت مباد زیاده رحمت بزرگان زیاده

رقعه (۱۳۵)

تغریب نوازا دامت ظلال افشا لکم - دو تا پرچہ رخصتِ علامتِ مولوی سید غلام
 محی الدین صاحب مدرس این مدرسه که بعضی فقراتش در لفظ استفراغ و غیره غلطی
 اطلس رفته بود مدرس موصوف از نوشتن آن قلم خود انکاری سخت دارند و چنین پاسخ
 گزارند که در عالم دستبرد بخوری بدست دیگری، لایب آید انداز آنجا که بیماری در حق
 بیمار بدرگاه داور دادار شفیع است پذیرفتنی چنانکه میفرماید لیس علی المریض خرج
 لہذا امید است کہ آن منظر مراجع پروردگار نیز پوزش ایشان را رستم قبول گشاید
 صاحب موصوف را ازین خطا بری الذمہ دانند و بعنایت بزرگانه مربیانہ در
 نظر ملازمان سرکار ہم فارغ العہدہ گردانند زیاده ظل عنایت ممد و دباد -

رقعت (۱۳۶)

صاحب الفضائل و المناقب ملا عبد القیوم صاحب حمایہ اللہ الواہب - قطعہ

قیم خانوادہ ہستے

امی عزیزیکہ عب قیومی

شادمان مان بہر کجاشی

کامران باش بہر کجاشی

میر عبد الباسط صاحب نبی عمہ عنینہ حضرت جد نام محمد اعظم علیان بہادر مرحوم
 بخدمت آن مقبول بارگاہ قیوم میرسند و تلاش معاش بجد را با دافتاد
 اند عالی سواد و استعداد ایشان عند التلاقی عیان خواہد شد نو جوانی صاحب
 شعور ستودہ شعرا ند در بارہ اعلیٰ خود کوششی و سفارششی از جوانمردی آن مرجع

مردم خانه ان چشم دارند ع هر چه توانید بایشان بکشید - زیاده عمر کم و قدر کم
 عریضه بموقف عرض ملازمان آستان عاینجاب بالقابہ نواب لار دوزن
 صاحب بهادر و سراسر ملک هندوستان میرساند کمترین باستماع مرده
 رونق افزائی ملازمان عالی بدرسه عالیہ حیدرآباد و کن قطعہ ملفوفہ برسم پیشکش موزون
 و مطبوع ساخته بود چون طالع اہل مدرسه شرف اندوزی ملازمت مساعدت نمود
 مایا بطریق چاپار قطعہ معروضہ را بچشمداشت نگاہی میگذرانند یارب مشاغل
 دولت مانع الطاف مطالعت مباد زیاده ظل معدلت مبسوط باد -

رقعت (۱۳۷)

غزیر القدر را اعزکم اللہ - غیزی بامید غیزی بمرآہ این رقعہ میرساند لطفی کہ اثر حرارت
 غیزی در طبع اندر دہ مقصود کند در بارہ ایشان بندول و مراصنون سازند زیادہ
 ایام بکام باد -

عریضہ بغرض سرکار عالی میرساند - بندہ هیچ کارہ ازین مدرسہ کہ میگویند
 اشطام جدیدش بر روی کارست تبدل خویش را خواستگارست و چون روز
 گذشتہ روشن است کہ درخواست بندہ امروزی نیست چہ در سن دوموگی بجا
 مدرسی خون جگر خوردن از مصنون کلوا و اشتر بواحتی تبیین لکم الخط الا بیض من
 الخط الاسود - چشم پوشیدن و از صبح پیری زہر سفید بجام ہلاک نوشیدن است
 چہ شود کہ در بارہ تبدل این دیرینہ مکنواریضیہ مال کہ جای داد ما در آنجا مال است

سختی مریدان فرموده آید و یاوری دیگر بجز آستانه سرکار که انتخابان توان بنویسند باز نموده آید یا رب دامن دولت خدا یگان چندان دراز باو که دست گوید و البتگان بآن تواند رسید.

روقت (۱۳۸)

جناب تفقه آید زاده الطافکم سلام علیکم و قلبی لدیکم - رفته کرم مرقعه مورخه ۲۹ ماه رران سنه ۱۲۸۵ بموتوفی چند و زده امتحان صاحبزاده عایجناب نواب علی یاوردالدو چهار از اشتهار بنابر اشتباه نوزنده خدمت موصول گردید و مهنون گردانید سوالات مرتبه انسانی بصحبت این رفته مرسل خدمت سر اسیر برکت است آنرا باز نموده و ملاحظه فرموده اگر پسند خاطر شریف اقتدا نمودی آن امتحان گرفته نموده و یا با خود لطف فرمایند یا بزمه بنده محال نمایند ظاهر اینک معهود مدرس و مشهور خاطر والا است امتحان را حضوری ممتحن شرط نیست آئینه هر چه رای مولی از همه اولی مخلصان را بر سر خود حکم نیست هر چه فرمان تو باشد آن کنند

(رقعه ۱۳۹)

موض خدمت فیضه ربت پرست صاحب بهادر مدرس تلمیذات سرکار عالی آنکه در خصوص جواب خطاب مرقوم سبت پنجم شهر گذشته متر صد فیضه مقدم می نمود مستعلم مدرس تلمیذات بودم چون سقا گویی نامبروه در حق بنده حسب اقرار از زبانی خودش از روی دریافت خلاصه صاحب مدرس انگیزی بر وجه ثبوت رسیده و

مشا را لیه در عذر گناه خویش علی اوصی الاستبها و یگوید که من درین نوا خواندن
تنها از مزه سرافتم بمصیبت من هم پیوسته درین ترانه جداستان یکدیگر و
صد پرده از من خوش الحان ترانه بعد استماع حکایت مزبور که بواسطه العجب رئیسین
حکایتی است برقص شعور خود این شعر را خوانده

زبان آن پسر تنگی و من ترگی نمیدانم ^{من} چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دانا
اتماس خدمت میکنم که بعلت نداشتن زبان انگریزی خود را لائق استادی این مدرسه
نیدانم و اینکه بدون خویش درین دبستان مصلحت نمی بینم چه خون آدمی به درم بیک
رنگ نمی باشد با چار بنیز از تاسف مستعدی تبدیل خود بملقه دیگرستم تو نفع بمیراجم
سربانده صاحب آنکه بنده را از پیشینه بدستی معاف و سعی حصول خدمتی دیگر مبرهون
الطاف خواهند فرمود تا حدین تقرر معلم آخر نوکری مدرسه را حاضر م زیاده چه گزارش بود

رفقه (۱۴۰)

بجناب پرنسپل صاحب پیا در مدرسه تعمیرات سرکار عالی عرض میشود ویر و زرت
که ساعت در عین درس بدرجه اردوی مکتب ابتدائیه پنج فول نام متعلم با اراد
مکملوی مدرس خودش با دانا سکه ناسنرا پیش آمد چنانچه آرا و گلوی در مدرسه
زار بگریست و شاعر صاحب مدرس انگریزی شنیدن آواز گریه از درجه
خود برخاسته آمدند و نقل را گریان دیده مایل با جرات شدند ازین مجلس رفتار
و گفتار در نفع تلاذه عرض عام است و خود و کلان را درین پنجاه مرتبه التاوی

اقدام - با وصف مخالفت هر روز زینهار مستغ نشوند و بمبادرت بر اطوار کذا فی مغل اوقات
درس گردند و این در معنی بر بزمی که رسم کار است ناچار باید چاره گری سمت گزارش یافت

رقعه ۱۴۱

شانزدهم شهر ربیع الاول سنه ۱۳۰۰ محاسب شاعره فارسی همین بزمین و نشین
ذیل بعد نماز جمعه تا نماز شام در کلب با نظام نظام کلب مقرر شده نرسد که بمقدم
ملازمان محترم پای این مجلس رجعت چون پایگاه سخن بلند شود -
مصرع طرحی خدنگش آمد و بنشت بیباکان در سپهر -

رقعه (۱۴۲)

مشربق صادق صادق سلسله الخالق - از تشریف آدری آن
مخدوم برای دعوت خیلی ممنون منت شدم هر چند بعضی وجوه از بزم
تهنیت مقصراندم اما در معنی شریک آن بزم تصور نموده دور و پیر رسان
از دست من بدست آن نوز دیده داده آید او تعالی صد گره برشته
عمر نور چشم مخدوم بغیر آید زیاده نرید کرم باد -

رقعه (۱۴۳) بنام حضرت محمد اعظم علی نبیا و در تهنیت

آداب نیلمات و قواعد کور نشات بجد ادب بجا آورده بموقف عرض مبارک
میرسد که درین آوان سعادت نشان مینست اقتران که هزاران روز نور

بلاگردانِ سر فرزند کیش باد - اندر بس خطِ سراسر خطِ والد و والده که بخوشی
 بے پایان و شاد کائی دل و جان نوشته اند چنان جلوه ظهور موفور التور و
 داد که تا بنده اختری فرخنده منظر از مطلع عز و سعادت ابدی طلوع نمود و بهر توفیق
 مینست اش انوار فرزندگی و نشاط و جنگلی و انبساطِ سرمدی در دیده عالم و
 عالمیان جلوه فرمود چشم و چراغِ فرخی بلبلاتِ طلوعش روشن و تابان و
 ریده و دلِ بهر وزی به تجلیاتِ سطوعش روکشِ مهر درخشان گردید - زیر بجه
 طالع مقصود را سهم السعادت بکام دل نقش پذیر شد - و کوکب بخت مدعا
 براوج جلوه گری رشکِ مهر منیر شد یعنی در دولت خانه سیمت استیانه که
 درین چند شبانه روز با شعله نیر لطف و کرم خالق النور و الحیوة بنده انوار
 جل شانه و کبر احسانه روشن تر از برج زهره و مشتری است دختری
 فرخنده اخته خورشید منظر جلوه افروز از این ولادت و نیر برج گهواره دست
 گردید که بانوار قدوس چشم دولت بیدار مطرح لوا مع غیبی و دیده عمر جاویدان
 مشرقستان تجلیات لاریبی است و الحمد لله علی ذالک حمد اکثر اطمینان مبارکافیه
 بوصول تهنیت موصول این ایشارت و لنواز و لکشا و این نوید جان بخش جانم
 که جهان جهان بشاشت شایان دُر بار و عالم عالم مسرت نمایان حاصل دل
 روزگار دارد چه بوقف عرض و معرض اظهار در آرد که چه مقدار باید ن
 بدل ارادت شعاران دست داد و چه بایه انبساطی بجان جان نثاران

حاصل آمد بے تکلف روزی افرور ترا ز روز عید است و شب با آئینه صبح امید-
 بتوانی سجدات شکر ایزدی سر بلندیم - و بتو طلع در دعوای عمر و غایت
 مولود مسعود و والدۀ معظمه حفظهما الله تعالی بختی دار چمند - خصوصاً حضرت جدۀ ماجده
 که درین شبانه روز از غایت سوره سرور و نهایت فرح و جهور آنهمه بر خود
 میباند که در جامه منی گنجد - پایش شاد می ایشان از فرط سرفرازی بر زمین
 فرو نمی آید و سر سرفرازی ایشان بسامان کارانی بے پایان جز بکنگرۀ عرش
 برین نمی ساید - موصوف بهاران لباشت کورنشارت پرستاران مع تسلیات
 تنهیت بموقف عرض مبارک رسانیده معروض میدارند که روزیکه درین شب
 لباشت اقتران داین چاره روح و روان باین کنیز ضعیف ناتوان رسید
 آن روز در حق من جانفرا ترا صد هزار روز عید و آن شب دلکش ترا ز
 هزاران شب برات بود - از عمری کسند و مضلل بودم که دردمی بشنیدن این
 آوازه عمر تازه و این ترانه عیش و عشرت بی اندازه صحت حاصل شد - گویا عمر دوباره
 یافتم - و ریخ ویرینه دل و جان را چاره یافتم - جبین عبودیت را بدرگاه پاک
 رب العزت سجده ریز شکر و تحیت ساختم که آن خداوند بنده نواز بیا من فضل
 لایزاله خود این آواز هم بگوشت من خسته بهوش و گوش رسانید - و به
 بشارت ولادت جان عمری که بختاب عمه مخاطب و مشرقم سازد بشرم
 گردانید - شکوه ضعیف بصر داشتم - چشم روشنی این نوید مینت جاویدت

شکوه ام زائل شد۔ از حضرت سمیع و بصیر جلالت الالوه امیدوارم که تمام این شکوه روز
 سپر تو دیدار نور چشم نورسیده طال عمر با که گرو کف پای نازکش سرمه دیده من باد
 بر طرف شود۔ رسم متعارف است که سته مرتبه بلاگردان و لصدق میشود۔ من آن
 روز از خدا میخواهم که هفت مرتبه برگردم و سر فرزان نور چشم سعادت سرمایه برگردم۔
 پس اگر فرمان شود خدمت گهواره جنبانی آن راحت جان و دل بدل و جان بجا
 آرم و الا بحکم دل قربان و بلاگردان شده برگردم یا رب این آرزوی من چه
 خوش است تو بدین آرزو مرا برسان۔ از آنجا که دراز نفسی از پاس ادب دور
 و به نفع نزدیک است ختم کلام بدعائی که منظور اجابت است می نماید که مایا خانقا جان
 آفرینا قدم سمیت لزوم این جان عمر ا بذات شریف والدین ماجدین مد ظلهما و سائر
 اقربا و احباب مبارک و مہنگردان و این جان جان و حجت شرف و سعادت و دودا
 را و ظل عاطفت ماجدین مد و معین بعبطبعی و برومندی دارین برسان مقدم فرخنده
 مقدم حصول تہائی تو بنو و انائی تازه تازه فرما۔ و مقدم ولادت بامینت اش را مقدم
 عیش و نشاط بی اندازہ فرما۔ مصرع این دعا از من و از جلد ملک آمین باد۔ بجناب ملک و عالی
 خدات حضرت جدات اجدات مدت طلاہن و سایر بزرگان عزیزان از جانب عم صاحبہ و ہمینہ
 و این مکینہ تک پرورده و کینہ کمتر نہ یعنی اہلبینہ و والدہ این فدوی کہ از قسوط طالع خود تہا
 العرض شدہ و او مرا سم نہیت و تسلیات مبارکباد را مفوض بذمہ فدوی نموده اند۔ آداب تسلیات
 تہنیت و قواعد کور نشات تحیت و دعاے ارتقای عمر و دولت و بلا گردانی مانے۔

سرو قامت بحد مراتب مبدئی شود -

رقعه (۱۳۴)

خدمت مددگار صاحب جناب منظم سر رشته تعلیمات ملک سرکار عالی نگارش
میرود که ضرورت کتب مطلوبه ملفوفه از برای طلبه مدرسته العالیه زیاده تر از این
است که شرح داده آید - امید که در البیور از منتهی کتب بیکبارگی فرستاده -
نفتی باینجا بنهاده آید تا فخر و آلی کار و درگاه انتظار نمایند -

رقعه (۱۳۵)

بنامی جناب فیض باب منظم صاحب سر رشته تعلیمات عامه ملک سرکار عالی نظر
بررسیل باد داشته است این مدرسه متفحص بر طلب کتب تعلیمی بابت سال حان مکرراً
مسبب الا با سه حساب و در کتب صاحب بهادر نگارشش میرود و اگر کتب
مطلوبه فارسیه از راه کمزد و تر فرستاده آید و اکنون حاجت بهرستان
کتب عربیه نمائند که اکثر این طریقه مدرسه صاحب عربی این مدرسه آن
را از بازار بهم رسانند اگر کتب فارسی نیز از فرد خنگاه دفتر تعلیمات زود
رسیدنی بنود فارسی بعین التفات است و در کار و ایشش چون کتب عربی
کرده شود جواب این رفته را از یاد و در دست مدرسه منتظر نتوانیم بود - بو که
بهتر است و این کتاب با جواب هر چه در دست مدرسه است و بهر چه که در کار تعلیم
واقع است آلی منع خواهند فرمود و در دست تعلیمات رود -

رقعه (۱۴۶)

ستوده مناقب مرزا عجمه الله بیک صاحب مهتمم فروختگاه کتب سر رشته
تعلیمات و امت مکرمه - جواب رقعه و تخطی صدر مدرس صاحب این مدرس
موسومه جناب ناظم صاحب آن دفتر و مخصوص فهرست ملفوفه کتب هنوز رسیده
صدر موصوفت و دیگران نگرفتند - خدا را کرشمه اتفاقی - طلبه ناچند در
انتظار بمانند و بیکرنامه نامی در تشخیص نام روزنامه رسیده مطلوب جناب
صدر مدرس صاحب مدرسه عالیه باین روزنامه نخستین است و نسخه ازان
چند آنکه زود دست و دهر و ان داشته آید موجب منت فراوان باشد
زیاده ایام بکام یابد -

رقعه (۱۴۷) بنام آقا سید علی صاحب ششتری

امتلص به طوبی

مولانا مطاعنا -

قسم بجان تو خور و ن طریقی عبت نیست به خاک پاس تو کاین عظیم
سگ دست بد بینک و بین الله آیا این هر سه شعر غالب سقیم است
یا نبیره معنی دگر زخمه بر تار زن به گل از نعمه تیرید ستار زن به و له
منکه با ساقی زوالائی فرو ناید سم آفتاب آسان بر و خوشین گرد و سانوم

و لو کان حقاً اینهمه از پئے آن است که غالب و مومن را به از سعدی و خرد و
 و جامی و نظامی نمیدانم جان شما اگر قدر دانسته بهم رسد تمام کلام غالب مثنوی
 را نظماً و نثرأ برهم زده عیوبی که لفظاً و معنأ در اینجا مشاهد میشود و یکی نشان
 دهم **۵** اعتدال معنا از من پرسید که مزاج سخن شناخته ام بد بیشتر
 طرز کلام غالب اجتناب از لغات عربی و ترکی و استعمال الفاظ پهلوی است
 این در نظر فقیر زیادت حُسنی ندارد و آنگاه با اینهمه تعقیدات لفظی و معنوی که
 موجب رکاکت و سُستی است نظم و نثر باید بطور رور و مره حال عجب باشد -
 آنچه برخلاف آن است از پیرایه حُسن قبول عریان است شنیده ام غالب
 مومن می گفتند که از آن فارسی که ما میدانیم نظامی هم بخیر بود و سعدی را هیچ
 گلستان آن جناب را پوچ و پیا در هوامی دانستند و آنرا بر تار شاش اعنی شنبلیله
 می زدند اگر راست است همین دلیل بر پیراهه روئے اینها کفایت میکند
 کوتاهی سخن خیلی مکلف اوقات شریف کردیدم چه می گفتم و یکجا رسیدم
 چشم داشت که نظری در گزارش ستایش فرموده آید - زیاد و چه
 عرض نماید -

رقعه (۱۴۸)

خدمت علی المناصب مولوی سید علی صاحب منتظم سر رشته تعلیمات
 سدر کار عالی مرفوع آنکه چون در مجلس انتظامی مدرسه عالیہ چنان قرار

یافته که قیمت کتب از طلبه ستانده شود و لاجرم چشم دارم که از عین التفات
 به منم صاحب فروخته گاه کتب سر رشته تعلیمات ایما رو و تا در تحت کتب هر چه
 فهرست ملفوفه قیم معینه و فترت را ثبت نموده اصل فهرست از راه کرم هر چه
 زودتر باز پس فرستند زیاده چه تکلیف دهد۔

رقعه (۱۴۹)

منشی میر احمد علی صاحب که مددگار محافظ و فترت بر محکمہ صفائی علامه بیرون
 بلده بزمان سابق بوده اند بسبب یافتن نصف تنخواه از دو سال و دو ماه
 در نهایت تکلیف میخوانند که عرضداشت بد فترت صاحب جناب مدار المہام
 سرکار عالی علاقه تعمیرات عامه و صفائی گذرانند۔ در خصوص مومی الیہ
 برای اجراء تنخواه سالم هر قدر سعی و کوشش بکار رود و موجب منت
 یرین داعی خواهد بود و دیگر هر چند بتدریس تاریخ طبری پس از انوس فکر
 نشستم اما بنجوم اغلاط کارے از پیش نہ رفت ناچار این نامہ را مانند
 در کس آن فرائض طاق نسیان گذاشته آمد امید کہ نسخہ بے بدل تحفہ العالم
 در بدل این تاریخ از صدر دفتر تعلیمات هر چه زودتر بیاید۔

رقعه (۱۵۰) پیام نواب عماد الملک بہاور۔

گرامی جناب اہل اللہ باکم تابا۔ پہلوے مکانے کہ پشت مسجد غالب جنگ
 و نزدیکے الاوہ خو جگان و بندہ از سہ سال مقیم آنست شبانہ یک نفر

هوانے از کشمیر بیاں کو توالی می شسته و اکنون چند ماه است که با سببان
مذکور مانند امن ازان محله برخاسته چون محله مذکور از چار طرف کوچه ها
و چشم پوشی از نگاه بانی همچو محلات خطر بار دارد و لهذا ملازمان جناب را درین
باب زحمت تحریر و دوا کلمه سفارشی بکو توالی میسدم تا بمن تحریک انامل فیض
شوامل محله را امنی بود حاصل و ثوابش بر روزگار آن مامن غبار و اصل گردد
زیاده عمر و دولت زیاده -

عرضه بنام عالی جناب نواب سر سالار جنگ به ساد

بجز عرض سدا کار عالی میرساند قطعه

ایک در عشرت ترا خاطر خوش است	عشرت ما را نمیدانم
حال خود را عرض بر تو می کنم	عرض حال مانمی خواسته مگر

پادشاه این عصر است حضور پرنور و رسام سدا کار خدیو مختار اند پادشاه
نظر الله است و سایه را روشن آن که پیروی صاحب سایه کند خدا عفو
کریم و عظیم است لا محاله سدا کار نیز بخشناید و بخشنده باشد و خاطر سدا کار
هر آینه آینه صافی بود که نقش استعداد با مطابق نفس الامر و در جلوه گردد
فدوی نظر بر اتب معروضه روی بآن آستان آورده که راستان گفته اند
دوباداد اگر آید کسی بحضرت شاه به سوم هر آینه در وی کند به لطف
نگاه به بنا برین امید واری از صبح هستی میرود بشام نیستی نخواهد رسید درین

اشنا بکلم اضطرار و درخواستی که نقلش براسے ملاحظه ملفوف است داده بود و از آنجا
که در قانون مدراس رتقی و تنزل مترادف هم اند استدعای داعی چون دعا
بے اثرکاری نکر و ناچار به تشبث ذیل رحمت سرکار متوقع خدمتی از بلده یا
بیر و نجات فدا خور حالت است و نیز سلام حضرت را که سلم کبته خدمت
باشد مترصد اجازت است - رباعی

اے کورنش حضرتت مسلم بہ کرام	تسلیم تو سلم رتقی انا م +
ما ذون سلام بس مسلمان برست	والہ بنو دگر ذایل اسلام

زیادہ ادب مہرب -

عریفہ

عالم پرورئی سرکار و رغایت اشتہار و عبودیت دیرینہ فدوی ہچمان
فارغ از اظہار با وجود این و ومعنی قضیۃ ناکامی راجز عدم مساعدت وقت
بکلی دیگر بنودہ تا آنکہ درین دلا بکر شتمہ لطف استاد ازل نجت خفہ را نوید
بیدارئی جاودان و شبت غبار فراموشی خود را فریاد خاطر خدا یگان
داده ہر چند از عرض سہ سال در مدرسہ رسیدنی بجمہدہ مدرسئی اول باہول
پنجاہ روپیہ حالی مامور است انا از کثرت عیال و عسرت احوال مجبور آمدہ
بذریعہ عریفہ ہذا امید دار است کہ سرکار عالی کہ منظر مرحسم مجیب آلم
اند فدوی عقیدت اکثاہ را با استقامت مدعا نوازش و بما موری خدمتی

از اخلاص که الیوم در اقلع مختلفه مردم بآن سرفرازمی شوند پرورش
خواهند فرمود - ظل عالی حمد و باد - زیاده حد ادب -

رقعه (۱۵۱)

جناب من فرید خان مالک کتاب شنومی شریف شرف اندوز
خدمت محبت ندایم شوند و سه روپیه عالی قیمت کتاب می طلبند اگر محبت
شود و بعد از عنایت بنود نامبرده را التماس دیگر هست که ایشان در فارسی
کتب رسمیه و در ریاضی تا اربعه امتحان می توانند داد و منصف می مدارس
تعلقات را تقدیم می توانند کرد و اگر فرمان شود و درخواست آنرا گذرانند
مشاور الیه از اهل دکن اند و به پرباشانی روزگار مبتلاست رنج و محن زیاده چه
التماس رود -

رقعه (۱۵۲) بنام مولوی عنایت الرحمن خان صاحب

عالیجناب - دامت عنایت - لقب صدر مدنی مدرسه دارالعلوم که در تبدل جدید
بعنایت قدیم ملازمان بنام این یچچان ثبت جریده سرکار عالی شده آیا لقب
مرفوم الی الآن بر نام این احقر الانام بحال است یا تغیر و تحولی در آن راه یافت
و هرگاه لقب مذکور که از عطیات سرکار است همچنان ثابت و برقرار است اگر احق
ان ملازمان این مدرسه در مکاتبات سرکاری نام بنده را بلفظی دیگر بر نگار دست
بازخواست سرکار است یا نه بعین عنایت ایما لے ازین معنی نموده بنده مطمئن

خواهند فرمود - زیاده چه التماس -


رقعه (۱۵۳)

جناب صدر مدرس صاحب بها در مدرسه العالمیه - دو روز خودم در رخصت بودم
از رگنده طیفان آب باران کفانه بارانند جناب نقشه بر آب نموده سه شنبه که روز
حضور بی بدرگاه بندگان عالی بمقرب گوئی بازی بود از نیمروز مدرسه فراز
داعل بدرسه با دستور سه روزی بود روز چهارشنبه هم بروی اهل
مدرسه عالمیه در خوشوقتی بازگشته بچند درین روز میمنت اند و بمقرب بچ نق
افروزی حضور پرنور مد ظله العالی به شبتان فسانه خوانی اگرین مدرسه
از نیمروز فرازگشته بدین اسباب طلبه جماعت ششم نتوانستند فارس میدان
امتحان فارسی درین هفته بشوند - زیاده چه عرض -

رقعه (۱۵۴)

برخوردار کامگار ازلی محمد عبدالولی ارشد کم الله - دی شب شمارا طلبیده بودم
لکریام من بشما نرسید یا فرصت آمدن نکردید الغرض هر دو کاغذ موقوف را دیده
و ختمه تاسع تعلیم را در لفا ف کرده برنگ و بی محصول برادر خود بفرستید تا به
تعمیل برسد و برادر شما بتدرک مافات درین ایام تعطیل بکوشد از دیدن تحفه
مذکوره خیل متاسف شدم و شما که جناب ترقتی برادر خود از من زیاده ترا دید سخت
تر متاسف خواهید شد و الله الموفق والمعین -

رقعہ (۱۵۵)

عالی جنابا دست برکاتہ۔ از اینجا کہ وجوہ شریف نیتے است کہ نصیب اہل دین
 شدہ لہذا بموداسے و امانتہ ربک فحدث۔ خاطر حق پرست بے اختیار بند کر
 جمیل سامی مے کشد انا کو ولی و کجا و ماغی  گشتگی بطالع من باب کردہ اند
 بک می بسا غریب دگر و اب کردہ اند۔ باقی حال رباعی شکستہ بستہ کہ باعث احتفاظ
 دل مضحک گردیدہ چون از شوبہ نطفہ بتر است سمت گدازش مے یا بدار باب بصیرت
 انصاف خواهند داد کہ مضمون این رباعی بیان واقعی است و انشاء اللہ ہمچنین باشد
 بگو کہ تامل و تبارک۔

رقعہ (۱۵۶)

از دسے اشتہار مسموع کترین شدہ کہ جائیداد تحصیلداری در سرکار خالی است
 ہر کر منظور باشد درخواست داخل کنند لہذا معروض میسار د کہ در صورت ایما
 و اجازت حضرت خود نیز با عنصام جبل المتین اشفاق و الا محرم سلسلہ درخواست
 می شود و الا فلا امید کہ آنچه مناسب اعانت و عنایت باشد ارفاد

قطرہ

آنکہ ذاتش در کمال بے نظیری آبدہ
 پیرما از خاندان دستگیر آبدہ
 دودمانش را ایسہی بانظیری آبدہ

قطرہ انشا کنم در مدح آن والا مقام
 چون نگیرد دست ما از پای و در افتادگان
 جامع اقبال دارین و نظام عالم است

ایک نام ثبت سعد الدین زقو لایع بود	ذات نیکست مطلع روشن ضمیری آید
نیست آرد و درین اشارت والہ می بڑ	لفظ و مضمون جملہ اش را اگر تو گیسہ می بڑ

رقعہ (۱۵۷)

خدمت مولوی شیخ احمد حسین خان بہادر متحد مجلس مدرسہ اعزہ النہاس آنکہ بابتہ امتحان فارسی جماعت چہارم علاقہ این مدرسہ بہین و دتختہ رسیدہ حالانکہ جماعت مذکورہ در گلستان و بوستان و ترجمہ فقرات ہر سہ بابتہ امتحان دادہ بودند پس تختہ سوین از امتحان آن جماعت کہ سوآنہ رسیدہ از راہ تفقہ سمیت ترسیل یا بدو تختہ امتحان عربی جماعت سوم نیز کہ تقریرے شدہ ہنوز موصول نگردیدہ امید کہ آن ہم زود تر لطف ارسال شود۔

رقعہ (۱۵۸) بنام امیر اللہ احمد خان صاحب امیر تخلص

سیدنا۔ امر ذکر کہ روز معدود ملاقات حضرت فلاطون ست و طرف ساعت یک حاضر و دلتیانہ مدوح بایہم امید کہ جناب نیز حسب الوعدہ آنجا رونق افزا شدہ دیدہ تمنای مرا بہ پرتو نور علی نور روشنی خواهند افزود و زیادہ چہ تکلیف و ہم۔

مراسلہ مناسرے رد بکار دفتر مالی نامزد صدر مدرس صاحب سابق

مدرسہ عربی بلدہ متضمن حکم محکم بہ تعین صدر مدرس صاحب موصوف بر عہدہ صدر فہمی دارالعلوم و اجرائے امور اہتمامی مدرسہ بشرکت رائے ابن بیریا و تفویض دفتر مدرسہ فارسی و تعلق کار تحریر بصدر موصوف و معارف از منی بندہ درین ضمن

بلقب صدر مدرس و دارالعلوم و اضافه سی روپہ وغیرہ مراتب پر تو صد درافکنندہ
 سر بلند دارچند گردانید خداوند بالا و پست پیوستہ بالا داستان را کاملاً
 زیر دستان دارد و مقاصد و فی شان بکام خیر طلبان بر آرد بندہ مکفوار
 سپاس افزایش تنخواہ و عہدہ سے گذارد و امید از عزت بخشی و قدر شناسی
 سرکار والا اقتدار آن دارد کہ نوعی کہ این بے مقدور را باضافہ ماہوار
 نواخته اند بچنان این بے مقدار را از اقتدارات عہدہ خودش در
 کار و بار مدرسہ و مدرسین آگاہانیدہ سرافراختہ گردانند تا بدریافت
 آن امور حسب حوصلہ از عہدہ شرایط این خدمت بر آید و در دیدہ مردمان
 ہم از روی تقدیم لوازم صدارت بحساب صدر مدرس و آید بکہ جواب تحریر
 این مراسلہ بایسر وقت عواصداً رنجستہ حسب الامر جائزہ و فترا امر و نگہداری
 رفتہ سے دہد و اگر آیندہ بندہ را بحسب اتفاقات بودن درین مدرسہ
 صورت نہ بندد و امید کہ سرکار اورا از بتدل بعلاقہ دیگر و عہدہ درخور
 محروم نہ پسندد چہ مدرسہ فارسی ساختہ سرکار بود و صدر آنجا نیز پرداختہ
 سرکار خدا یگان خود سے دانند کہ بہ نسبت ساختہ و پرداختہ خود
 چگونہ معاملہ باید فرمود۔ زیادہ ظل عنایت ممدود۔

رقعہ (۱۵۹) ایضاً

جناب امیر والا توقیر۔ در بیت مرقومہ واقعاً کاف نگرستن ساکن خواندہ بشیو

و آن ظاهر را و نیست که تسکینی است مایه تشویش اگر نگریستم بگریستم بخوانند
 در نظر مسامحت چندان قباحت ندارد و معنیش دلالت بر حالت عاشقانه میکند
 و خنده که هست از میان می رود - رسیدن بمعنی رسیدن در باد بنده نیست
 سه صد بیت دارد و در این معنی مشهور اند - رستن - رشتن - رسیدن -
 رساله مستقلة مصادره که از صاحب بهار عجم یادگار است و غالباً
 نامش جواهر المصا و در و غالب طبع آمده است آنرا در بلده بهم رسانیده
 ملاحظه نموده شود و آنجا نظائر متعدده با هر مصدری می آید اغلب
 که در لغت بهار عجم نیز این مصدر را انگاشته باشد فقط سه بند
 و اله غفر له -

رقعه (۱۶۰)

بر خور و ارسا شد محمد عبد الواجد ارشد کم الله عرصه دراز می شود کجا و اکت
 ترا ب خا نصاحب رجوع دارید تا ما هنوز نفی معتد به مترتب نه شده پس
 مقصداً عقل آن است که با داکتر محمد مولانا صاحب ملاقات و کیفیت
 مزاج را کماهی مذکور ساخته نخور از ایشان بطلبید و یک چند بخورید چون داکتر
 صاحب موصوف دو اخانه پیش خود ندارند زیاده براهند نخ مجوز تکلیف
 ایشان نباید شد امروز که در خانه هستید اگر وقت چاشت یا عصر با موصوف
 برخوردید بعون الله الحکیم امید است که تمتی از صحت برید -

رقعہ (۱۶۱) ایضاً

برخوردار ارشد کم اللہ تعالیٰ۔ در جواب این یادداشت یکے از دو امر را فراموش نکنید یا خود عجلتہ بدر رسیده یا هر چه زود تر صداقت نامہ طبیب را برسانید امروز از ساعت یازده و پستامیان را گوی رخصت در چوگان آرزو بود و بتقریب گوی بازی بجز دو سه جماعت دیگران را فرصت نوشت و خواند روی نموده والسلام۔

رقعہ (۱۶۲) ایضاً

برخوردار۔ پسر ہفت سالہ شافتر صاحب کہ بیمار بود قضا کرد بہ شنیدن این سائنہ در فرستادن خط معلوم بقاعد نمودم مے خواہم ادلاً تعزیت نامہ بہ فرستم لہذا این چند سطور را در انگریزی ترجمہ کنید تا بصاحب نامیہ فرستادہ شود و دیگر شرح باید مشتمل بر اشعار از لطایف اشعار باشد چنانکہ شاعر طالب العلمان است نہ محض ترجمہ شعری کہ مقصود شاعران ہیج معلوم نمی شود۔

رقعہ (۱۶۳)

لمجائے من۔ اخلاق این بزرگ را کہ در محفل آن حضرت مے دیدم در مجلس نواب صاحب بکل خلاف آن مے بینم سبحان اللہ و رنگنی ابنای روزگار دیدنہ است و گھلہاے عبرت از خاستان این تماشا چیدنی و زیادہ تر

حرفے کہ بہت این است کہ در صحبت این کس نوکری از دست فدوی نخواهد آمد
 چه از دیدن او اہاے او طبع برہم مے خورد و آنگاہ ہیج کار بد رستی نتواند شد
 گویا ناخن بندے فدوی مایہ و کھراشی طبع این بزرگ شدہ و این سیادت
 پناہ در پئے آنند کہ ازان درم بر آنند۔ استغفر اللہ یا رشا طہ باید
 نہ بار خاطر ۵ جہازم را تباہی داد ایدل ۶ ترا من ناخدا دانستہ بودم ۶
 خداوند نعمت ملاحظہ فرمایند کہ ہر گاہ صحبت و مباغضت این است غری گزرا نیند
 کجا آید کہ ساعتے بسر بردن دشواری نماید۔

رقعہ (۱۶۴)

عظیم القدر۔ جواب معترض معلوم مبادا بہ خصومت باطن او کشد و عند الذکر
 با صاحبان کو حق نام نامی بیدے برد۔ مصرع خصم چون بد گدافتا دلا سیبہ ۶
 والما قل تکتمیر الاشارہ مصرع جواب جاہلان باشد خموشی ۶ اللہم حفظنا من شر
 کل غوی آمین در مقدمہ دیگر راے من آنکہ اقلا عرضی موافق معمول بد فترکہ
 فرستادہ شود من بلفظ سفارش برند و اللہ اعلم و باید آدم سفارش نہ را
 بہرہ سفارش کردہ باشد و اللہ سائل محال۔

رقعہ (۱۶۵)

عزیز القدر۔ امروز دعوت مشاعرہ از طرف حضرت عشق بخدمت رحیم بخش
 صاحب استاد خود برسانید زبانی بعضے رفقاے استاد موصوف شنیدہ

که ایشان پریشان مشاعره اند و یک نظر حسین صاحب حکمت آداب بر تمامی کتاب
جهان کشا بیتاب و از میتا بے ایشان دلم و اضطراب و زحمتی میتا بے
ایشان بمقتضای شباب است و اضطراب و دلم از تقاضای بے حساب
است درین باب جناب ذکا صاحب چه جواب دادند متصدداً اعلام و بس

رقعه (۱۶۵)

جناب مولوی رسول یار خان بہادر بجاوب رقعہ جناب مورخہ غوثہ شہر روان در
استطلاع تاریخ امتحان فارسی و غیرہ اطلاع میدود کہ تاریخ امتحانات مستفسرہ
بستم و بست و یکم ابن ماہ است و وقت امتحان از ساعت نہ تا دوازده و از
ساعت یک و نیم تا چار و نیم است کتب امتحانیہ بموجب فہرست ملفوفہ مرسلہ
والا خدمت است ازین میان کتبہ را کہ جناب مولوی شیخ احمد حسین خان بہادر
ممتحن خواهند بود و از راہ کرم بخدمت ممدوح روانہ و ممنونم خواهند شد و
زیادہ چہ تکلیف رود۔

رقعه (۱۶۶)

والا پایگا ہا ہر سامی پایندہ۔ اقامت والدہ محمد منور حسین درین خانہ تاحال
صرف خوف آن حضرت صورت بستہ و آئینہ نیز ازین معنی مقصور است اگر
پاس حکم در میان بنودی مشار الیہا و برادر شدہ بود و بزرگ درین خانہ
یو اہمہ آسیب کہ بر دختر مشار الیہا گمان سے بر نہ از صحبت گریزان اند و عند

تنگی خانه ناشی از تنگی دل است و از بسکه در حساب اغیار میگیرند باینکی و بدی
 مشار الیها چند ان کارند از تنهائیش مع اطوار دیگر صالح آن نیست که در میان
 علیحدہ تجویز قیام کرده آید و اداسے کار خیر و خستہ او شان در خانه دیگر ناپسندیدہ
 اگر چند روزے صبر کنند بعد فراغ عقد و خستہ و صحبت دامادے توانستہ بود
 ظل عالی محدود باد - زیادہ حد ادب -

رقعہ (۱۶۸)

صاحب الحامد و المناقب مکرمی مولوی سید غلام دستگیر صاحب حمائمہ انوار
 از شب گذشتہ بعارضہ اسہال صفراوی ناخوشم جواب نامہ بہجت شمامہ را
 مفصلًا نتوانستم بنویسانم روز یکشنبہ ساعت چار و در انتظار مقدم میمنت تو ام
 خواہم بود امید کہ تا غریب خانہ قدم رنجہ کنند و الباقی عند التلا فی -

رقعہ (۱۶۹)

عالی جناب - پیشہ ست بندہ میرزا عبد اللہ بیگ صاحب بر عہدہ مدرسہ
 تعلقہ حیدر آباد بجا ہوا رینجاہ روپیہ مقرر و بتاریخ شازدہم اکتوبر ۱۲۶۷
 از رینجاہ روانہ و بندہ متعہد کلاس ہائے پیشہ ست و در اداسے خدمت
 نوعی کہ مصروفے باشد از ملاحظہ کتاب زائران مدرسہ یعنی وز تنگ
 یک روشن جناب خواہ شد با وصف تقدیم خدمت و حق قدامت الی اللہ
 انما ضافہ محروم و اکنون از دور معدلت و رافت عالی متوقع است کہ نوعی

پیشدستِ مدرسِ انگریزی بنوازش جناب از اضافہ کامیاب شدہ بندہ
بے قصور ہم سرفراز شدہ بہ فراغِ دل مشغولِ خدمت و موظف و عامی
در دولت باشد۔

رقعہ (۱۷۰)

جناب من و ام غنائیکم۔ پریر و زبید الجمید چیر اسی را براسے رسانیدن قصیدہ
و سلام و اخبار نامہ ملفوفہ بلا خط جناب گفتہ بودم و نامبرودہ اقرار رسانیدن
آن در چاشت گاہِ آدینہ کردہ بود با وجود تاکید من و اقرار خود نیامد
و بندہ را تمام روز نگران داشت و محمد حسین چیر اسی با وصفِ تاکید من و
اقرار خودش در رسانیدن اشعار تلامذہ بخدمت سید رحمت علی صاحب
روز ہائے کہ نوبت او بود نیامد و در کارِ سرکاری تا و ن کرد کہ در این
ہر دو چیر اسی نہ این بار بلکہ پیوستہ ہمہ رین روشن است و بندہ از اینہا راضی
نیستم تہدید بجرمانہ و بر طر فی اینہا را اثر سے نکرد ہر چند بفرمودہ جناب
عزل و نصب این فرقہ در دستِ صدر مدرس است اما تا وقتے کہ کار از
تبدیل برآید بر طرف کردن نشاید لہذا استدعا سے کنم کہ عبد الجمید چیر اسی
کہ نامزد مدرس منصفہ ارا ن بود ہم بقرا گاہِ اصلی خود فرستاد
آید باشد کہ در آنجا مقبہ شود و شیخ محی الدین چیر اسی قدیم دارالعلوم
بجائے اور فتہ اینجا بیاید و اکتے درین خصوص بصدر مدرس منصفہ ارا ن

تحریر فرمودہ بندہ زارہین عنایت فریاد و محمد حسین چیراسی و غاپیشہ نیز کہ
 دیر حاضری والئی اوتدار کے بسزا میخو اہد یہ کیے از مدارس انگریزی یاد دوانہ
 تبدیل فرمودہ آید شاید کہ در آنجا از غنودگی تریاک اور ابیدارئے روئے
 نماید چشم داشت کہ در بارہ این ہر دو سو اسے تبدیل امرے دیگر منظور نہ شود
 زیادہ چہ گزارش دہم۔

رقعہ (۱۷۱)

حضرت مولوی صاحب صاحب اخلاق حسن سرآمد نیکردان زمین دامت اشفاق
 بعد تقدیم مراسم تحیت و نیاز و تمنائی ویدار سعادت پرواز و عذر خواہی قصورناک
 طرازی از جہت مکارہ و ہر ناسازگزارش خدمت آنکہ الحمد للہ نظر بہ احوال این
 نواح مستوجب شکر سرمدی و نوید صلح گرامی رابع التوابع مستدعی از حضرت
 صمدی مے باشیم یک قطہ تلافی نامہ رجسری مورخہ ہنم شہر صفر سنہ ۱۲۸۵
 مشتمل بر بیان استحقاق خود و در خصوص خریدی مکان محمد کلیم اللہ صاحب
 مرحوم و عدم قبول انذائش پنجاہ روپیہ بر مبلغ یک ہزار روپیہ بیع و عذر
 ازدادن سی و پنج روپیہ موعودہ حق السعی وغیرہ مراتب بلف گوشوارہ حساب
 مرست مکان مذکور چہرہ وصول افروختہ مطلع و ممنوع گردانید بیع مکان صد
 بدست حق پرست آن جناب موقوف بر تخریک انا مل بجواب با صواب
 این دو امرست کیے آنکہ چون در طریق معاملات خریدار اجنبی دادن حق السعی

باطل نمی دانند آن گرامی که مدت چهارده سال با فضل اکبری منفعت گلی ازین خانه
اندوختند و ادین حق مذکور از روی حق شناسی بآن گرامی واجب و لازم باشد
که مبلغه قلیل است و موعود آن محزون صدق جزیل - تاویل بنای عهد بر مصلحت
را از عالم مصلحت اندیشی دیگر دانسته می گوئیم که اگر هست و ثروت سامی اقتضای
قبول اضافه پنجاه روپیه بر مبلغ یک هزار روپیه بیع نمائید و در گذشتیم از آن
آیا بهیچ طریق بار و آن مولوی صاحب را از حق مبرود گذشتن تصور نه شود و صد
که چشم مردم از آئین انصاف نخواهند پوشید و هر آئینه در ایفاء
عهد که شیمه اکابر است خواهند کوشید نقش مصافات ابدی بر مرآت قلوب
مخلصان ازلی کشیده باد -

رقعه (۱۷۳)

مولوی صاحب صاحب الفضائل و المناقب - هر دو عرضی بتوسط جناب اخنی
از نظر صدر الاسلام خان صاحب گذشت فرمودند که مضمون در خواست تحسین
درست است عموماً می باید لاجرم حسب ایما می موصوف آن را تبدیل و بنام
میر یاور علی خان بهادر صدر المہام تحریر نموده نزد بنده ابلاغ دارند و دیگر دیوان
ابن بکین که بر استی قسطات جواهر شین است و ادیکه از شعرا و امرا و اهل ان طبقه
معتقدین است جهت مطالعہ گوهر شناس در ہائے درمی ناظم مناظم مغنورے
فرستاده ام چشم آن دارم کہ خود وصف بخد مت موصوف برسند و آن را

بجای جناب فضل و فواضل آداب دولت یا جنگ بهادر و دام دوله عرض
مے شود که طلبه درجه سوم بدرسته النالیه نامه خردوان را بعنوان انشاء خوانده
نه بضابطه تاریخ امید که بارے لطف حضرت کاربرین دعاگویان دولت تنگ
نگیرد و سوالات امتحانی اینها بطر انشاء طراز ترتیب پذیر و مضمون ہذا کہ واجب العرض
در بنزد غرض است در فائز کیفیت تخریج امتحانی درج نمودنی بود اما بموجب اے الانسان
مع الشیان ہو بشری در ثبت آن روے نمود و العفو عند الکرام مقبول -
زیادہ فیہ التماس رودر

الحمد للہ تعالی کہ باہتمام بندگان ضعیف کارپردازان مطیع غریز و کن واقع حیدرآباد دکن بازار
چہتہ این کتابت طالب رفعت مضافہ افصح الفصحا ہمایہ سعدی شیرازی حضرت مولانا محمد
المخلص بہ والہ کہ مولدہ انجباب در اس مسکن و مدفن انجباب حیدرآباد دکن است فراموش آوردہ
وجع کردہ نام نہادہ مولوی محمد عبدالواجد فرزند آنحضرت لجانیت و خیر با ختم رسید و
بزیور چاپ آراستہ گردید یا رب کہ مقبول خواطر خواص عوام شوا دامن مرقومہ و محج
نہفتہ مباو بعضی عرایض و مراسلہ کہ درج حصہ اول نشدہ بود بسبب حاضر نمود
بوقت چاپ آن حصہ ناچار درج حصہ دوم گردید بوقت طبع نامی انشاء اللہ تکلیف
بمقام خودش مندرج خواہ شد منتظر

تذکره احوال حضرت مصنف رحمہ اللہ تعالیٰ بطریق

اختصار نگاشته محمد عبد الواجد فرزند حضرت مصنف

بسم اللہ الرحمن الرحیم

صاحب دستگاہ عالی مولوی محمد عبد العلی المتخلص بہ والہ خلف الصدق مولو

محمد ہمدانی و اصف اند در شصت و یک هزار و دویست و چهل و ہشت ہجری

در شہر مدراس بنیو اساس کوکب وجود مبارک ایشان بر فلک ہستی

جلوہ گری نمود شیخ صدیقی و سنی حنفی بودند زبان عربی و فارسی و

علوم دینیہ اسلامیہ کہ عقاید و فقہ و تفسیر و حدیث باشند نزد ادبا و علما

این شہر مثل نواب خان عالم خان بہادر فاروق و مولوی محمد زین العابدین

و نیز نزد جد و پدر بزرگوار خویش و غیرہ آموختند از کتب مناظرہ سنی

و شیعہ کتاب تحفہ اثنا عشریہ مصنفہ حضرت شاہ عبد الغریز محدث دہلوی

علیہ الرحمہ را خیلہ عزیز میداشتند و اہل سنت و جماعت را بدین

این کتاب مستطاب ایما میفرمودند و در این فن رباعیاست

مولانا بهتر آگاه محدث دکنی را هم سودمند می گفتند کتب تصوف
 مثل لوائح جامی و فصوص الحکم و مثنوی گلشن راز و غیره را خوانده
 بودند و مطالعه میکردند تترلات سته در ساله وحدت الوجود مصنفه
 مولانا عبدالعلی انصاری ملقب به ملک العلماء بحر العلوم را بعد از طاش و
 جستجو بدست آورده نقلش گرفته بودند ولیکن مسئله وحدت الوجود را
 پوچ و لغو قرار میدادند و بارها میفرمودند که این مسئله سراسر گمراهی و
 ضلالت است خط نسخ و نستعلیق را خصوصاً خط خفی نستعلیق را
 در نهایت خوشخطی و پاکیزگی می نگاشتند اصلاح سخن از رونق و فاروق
 گرفته بودند عمر بمطالعہ صد ها کتب شعر و انشا و دواوین فصحا و
 علوم ادبیه بسر بردند سالها در حیدرآباد فرخنده بنیاد و معرکه آرای
 مشاعره بودند اکثری از دوستان و سخنوران معاصر آنحضرت را ملقب
 به سعدی هند میکردند و بعضی ظهوری وقت میگفتند قریب بیت و پنج
 سال در مدارس معتبره حکومت ابد مدت آصفیه دکن همچو مدرسه
 دارالعلوم و مدرسه العالیه و نظام کالج بعدارت و تعلیم و تدریس
 کتب تحصیل فارسی مامور بودند در اواخر عمر سالانه سه هزار و یکصد

هشتم در وپیه سکه عالی موجب می یافتند - کتب درسیه فارسیه و
دیگر کتب شعری و انشائی را بنهایت تحقیق و کمال تدقیق تعلیم میکرد
خصوصاً پی بمضمون برون و مقصود قائل را فهمیدن کار آنجناب
فیضآب بود و این معنی از حواشی مفیده آنحضرت که بر بعض کتب
درسیه در مواقع مشکله در حیطه تحریر آورده اند آشکار و فارغ از اظہار
است در تانچ گوئی هم ید طولی داشتند چنانکه از ملاحظه تواریخ بر
خاطر ناظران نکته رس واضح خواهد شد بالجملة در تحقیق و تدقیق علوم
ادبیہ و در فن شعر و شاعری مشہور نزدیک و دور و با و ستادی مسلم
بلکہ درین فن ہر تہ نصحای عجم همچو شیخ سعدی و خواجہ حافظ بودند چنانکہ
از کلام ایشان ظاہر است -

دیوانے بفارسی قریب چہار ہزار بیت مشتمل بر غزلیات و رباعیات
و قطعات و قصاید و مرثی و انشائی بقدر ہشت ہزار بیت بفارسی
متضمن رقعات و مراسلات و غیرہ و شرح فارسی بعض اشعار مشکله
اساتذہ فارسی و شرح اردوی دیوان اردو کے مرزا غالب علی
از رشحات خامہ آنحضرت است -

آه صد آه که ناگهان در عمر شصت و سه سالگی بنا خوشی ریخ بار یک
 در ساله سر یک هزار و سیصد و یازده هجری تبایخ پانزدهم ماه ذی الحجه
 این جهان فانی را بدو گفتند و بعالم جاوداتی شتافتند و داغ حسرت
 و جدائی بر دل های دردمندان گذاشتند مزار آنحضرت و مقبره
 طالب علی که شاه واقع گوی گوره قریب مسجد سنگی است -

بیت

از طفیل احمد و از فضل رب باد حجت و مبدم بر فتنش

امین

رباعی مسترادی ذیل و قطعه در تاریخ وفات آنحضرت از افکار آبدار
 حاجی حرین شریفین ماهر فن سخن مولوی قی حسن صاحبهاجر المتخلص عاشق است

رباع

فردوسی عهد خویش و اله ز جهان رفت صد آه
 از مغفرت خودش بفرودس مکان داد الاله
 عاشق سته وفات آن پاک نهاد جت سروش
 گفتا و اله شد از جهان سوی جهان طاب تراره

وله قطعۀ تاریخیه

چو فردوسی عهد خویش واله شده از دار فانی راحل خلد

سنش را جسم ای عاشق زلفش مژدۀ داد واله داخل خلد

مخفی و محتجب مباد که بر کلام بلاغت نظام آنحضرت بعضی اشخاص

در بعضی مواقع اعتراض هم داشتند و غالباً میدانند اگر چه این بعضی

قابل تذکره نبود زیرا که عادتش مردم است ولیکن هر قدر اعتراضات

که بنده میدانم در ذیل می نویسم زیرا که مع جوابات است لهذا

پسندگان را فایده دارد خصوصاً این جواب ها جواباتی است که

بر زبان مبارک خود آنحضرت گذشته بودند و آن این است -

اعتراض اول

آنحضرت شبی برخاسته مرزا ابوالحسن صاحب طباطبائی پروفیسر

فارسی نظام کلج رفت بودند بنده نیز همراه بودم و دیوان خود را

حسب فرمایش مرزا سے موصوف یا خود برده چند تا غزل را خواندند

در آنجا مرزا کاظم نمائی هم موجود بودند چون آنحضرت این را خواندند

دل در سواد زلفت تسخیر ملک چین کرد
 عمرش دراز باشد جاہش زیاد باشد
 مرزا کاظم نمازی معترضانہ گفتند کہ بجائے (دراز باشد) (دراز بادا) باید
 آنحضرت در جواب فرمودند کہ خلافِ نسق می شود۔ معترض صاحب
 خاموش ماندند۔

اعترض دوم

بعد از ان خود مرزا ابوالحسن صاحب اعترض کردند بر لفظ ترسا بمعنی
 گبر درین بیت

گر داند آفتاب پرستار روی کیست
 ترسا پرستشی کند آفتاب را
 ولغتی را بر آوردند و گفتند کہ ترسا بمعنی نصرانی باشد نہ بمعنی آتش پرست
 آنحضرت فرمودند کہ ترسا بمعنی آتش پرست ہم آمده چنانچہ حضرت خواجہ حافظ
 شیرازی علیہ الرحمہ میفرماید۔

این حدیثیم چه خوش آمد کہ سحر کہ میگفت
 اگر سلمانی ازین است کہ حافظ دارد
 بر در میکہ باد و نی ترسائے
 آہ اگر از پی امر دزد بود فردائے

ظاهرست که نصارا منکر قیامت نیستند پس ترسا در اینجا بمعنی آتش پیوسته
آمده است و آتش پرستان قیامت را منکر اند چنانچه در کتب بستان
مذاهب آورده است -

اعتراض سوم

ببت بجام نرگس و غم صبوح کن . بیمار را غذا ز می خوشگوار بخش
مرزا ناصری برین بیت اعتراض کرده بودند که دوا بجای غذا باید
آنحضرت شنیده فرمودند که دوا خوشگوار نمی شود و بیمار را دوا و غذا
هر دو لازم است و نیز میفرمودند که مقترض همین الفاظ را دیده است
و معنی شعر را تفهیمیده است -

اعتراض چهارم

محبوب علی شاهی که بدوران عدل او هرگز خطا گرفته نه جای ثواب را
درین بیت شخصی اعتراض کرد که اسقاط عین روا نباشد چون آنحضرت
گوشش نمودند فرمودند که بلی درست است روا نباشد اگر چه ظاهر
و غیره اسقاط کرده اند فقط

تمام شد تذکره

قطعه تاریخیه وفات بزبان اردو از انکار گوهر بار مولوی حکیم سید فرخند علی صاحب
المتخلص به طاهر محافظ دفتر مجلس مالگزاری کارخانه

خانم جناب کیمو حبیب واکه خان
شماره ۱۰۰۰
کس رقم تاریخ طاهر
سید جناب حسین بن قلیه مولوی عبدالحق
الاسلامی

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دبرانہ لیا جائے گا۔

۱۔ ہر شخص کو اپنی زندگی میں جو کچھ کرنا ہے اسے جلد کر لے۔
 ۲۔ ہر شخص کو اپنی زندگی میں جو کچھ کرنا ہے اسے جلد کر لے۔
 ۳۔ ہر شخص کو اپنی زندگی میں جو کچھ کرنا ہے اسے جلد کر لے۔
 ۴۔ ہر شخص کو اپنی زندگی میں جو کچھ کرنا ہے اسے جلد کر لے۔
 ۵۔ ہر شخص کو اپنی زندگی میں جو کچھ کرنا ہے اسے جلد کر لے۔
 ۶۔ ہر شخص کو اپنی زندگی میں جو کچھ کرنا ہے اسے جلد کر لے۔
 ۷۔ ہر شخص کو اپنی زندگی میں جو کچھ کرنا ہے اسے جلد کر لے۔
 ۸۔ ہر شخص کو اپنی زندگی میں جو کچھ کرنا ہے اسے جلد کر لے۔
 ۹۔ ہر شخص کو اپنی زندگی میں جو کچھ کرنا ہے اسے جلد کر لے۔
 ۱۰۔ ہر شخص کو اپنی زندگی میں جو کچھ کرنا ہے اسے جلد کر لے۔

